چهل حدیث درباره مساجد

**تألیف:**

**دکتر یونس یزدان‌پرست**

**تحقیق و تخریج احادیث:**

**دکتر سیّد زکریان حسینی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | چهل حدیث درباره مساجد |
| **تألیف:** | دکتر یونس یزدان‌پرست |
| **تحقيق و تخريج احادیث** | دکتر سیّد زکریان حسینی |
| **موضوع:** | مساجد و خطبه ها- احادیث |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | فروردین (حمل) 1395شمسی، رجب 1437 هجری |
| **منبع:**  | سایت عقیده [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc441765051)

[مؤلّف 1](#_Toc441765052)

[مقدمه محقّق ومخرّج احادیث 1](#_Toc441765053)

[چهل حدیث اصلی این کتاب 1](#_Toc441765054)

[حدیث اوّل: تاریخچه مسجد 11](#_Toc441765055)

[حدیث دوّم: همه جای زمین مسجد است 14](#_Toc441765056)

[حدیث سوّم: مساجد بهترین مکانها نزد خداوند أ 15](#_Toc441765057)

[حدیث چهارم: هدف اصلی از ایجاد مساجد 16](#_Toc441765058)

[حدیث پنجم: فضیلت نماز خواندن در مسجد الحرام و مسجد النّبیج 19](#_Toc441765059)

[حدیث ششم: فضیلت نماز خواندن در مسجد الأقصی 20](#_Toc441765060)

[حدیث هفتم: فضيلت نماز خواندن در مسجد قبا 24](#_Toc441765061)

[حدیث هشتم: فضیلت ساختن مسجد 25](#_Toc441765062)

[حدیث نهم: فضیلت نماز جماعت در مسجد 27](#_Toc441765063)

[حدیث دهم: فضیلت نماز جماعت صبح و عشاء در مسجد 29](#_Toc441765064)

[حدیث یازدهم: فضيلت جماعت مسجد بزرگتر 30](#_Toc441765065)

[حدیث دوازدهم : فضيلت ماندن در مسجد 32](#_Toc441765066)

[حدیث سیزدهم: فضیلت رفتن به مسجد در شب 34](#_Toc441765067)

[حديث چهاردهم: فضيلت دور بودن خانه از مسجد 35](#_Toc441765068)

[حدیث پانزدهم: فضیلت صبح رفتن به مسجد برای طلب علم 37](#_Toc441765069)

[حدیث ‌شانزدهم: فضیلت قرآن خواندن در مسجد و نزول ملائکه و رحمت 39](#_Toc441765070)

[حدیث هفدهم: جواز خوابیدن و استراحت در مسجد 41](#_Toc441765071)

[حدیث هجدهم: جواز خوردن و آشامیدن در مسجد 44](#_Toc441765072)

[حدیث نوزدهم: جواز بازی کردن در مسجد 46](#_Toc441765073)

[حدیث بیستم: جواز اطراق کردن در مسجد 48](#_Toc441765074)

[حدیث بیست و یکم: جواز دخول بچه به مسجد 49](#_Toc441765075)

[حدیث بیست و دوّم: جواز خواندن نماز جنازه در مسجد 56](#_Toc441765076)

[حدیث بیست و سوّم: جواز دخول حیوانات به مسجد در صورت عدم آلوده کردن مسجد 58](#_Toc441765077)

[حدیث بیست و چهارم: جواز دخول کافر، جنب، حائض و نفساء به مسجد 59](#_Toc441765078)

[حدیث بیست و پنجم: تمییز کردن و پاک نمودن مساجد 64](#_Toc441765079)

[حدیث بیست و ششم: أذکار مسجد 68](#_Toc441765080)

[حدیث بیست و هفتم: با آرامش به مسجد رفتن 72](#_Toc441765081)

[حدیث بیست و هشتم: خواندن دو رکعت نماز هنگام دخول به مسجد 73](#_Toc441765082)

[حدیث بیست و نهم: عدم جواز بار سفر بستن جز برای سه مسجد 77](#_Toc441765083)

[حدیث سی ام: كراهيّت خرید و فروش، شعر گفتن و ندا کردن برای گمشده در مسجد 78](#_Toc441765084)

[حدیث سی و یکم: کراهت زیور آراستن مساجد 82](#_Toc441765085)

[حدیث سی و دوّم: عدم جلوگیری از رفتن زنان به مسجد 84](#_Toc441765086)

[حدیث سی و سوّم: افضلیت نماز خواندن در خانه نسبت به مسجد براي زنان 88](#_Toc441765087)

[حدیث سی و چهارم: حکم نماز نوافل در مسجد 90](#_Toc441765088)

[حديث سی و پنجم: استحباب گذاشتن پای راست هنگام دخول به مسجد 92](#_Toc441765089)

[حدیث سی و ششم: حکم رفتن به مسجد با وجود بوی بد و آلت جنگی و اشیاء خطرناک 93](#_Toc441765090)

[حدیث سی و هفتم: اعتکاف در مسجد 94](#_Toc441765091)

[حدیث سی و هشتم: بلند نکردن صدا در مسجد به دلیل عدم تشویش بر نمازگزاران 95](#_Toc441765092)

[حدیث سی و نهم: قضاوت و اقامه حدود و انجام برخی امور دنیوی در مسجد 97](#_Toc441765093)

[حدیث چهلم: بهترين صف نماز مساجد 103](#_Toc441765094)

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمۀ مؤلّف

إِنَّ الْحَمْدَ لِله، نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا **﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا١﴾** [النساء: 1].﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ١٠٢﴾[آل عمران: 102].

أمّا بعد، کتاب حاضر مجموعه­ای گهربار و عظیم از فرموده­های صحیح و نابِ أشرف مخلوقات، سیّد مرسلین، أول مؤمنین، خاتم النبیین محمّد مصطفی ج در زمینه مسجد و احکام و فضایل مربوط به آن می­باشد که سعی گردیده از گلزار نبوّت با ظرافتی دقیق خوشه­چینی شوند تا در سایه آنها احکام و فضایل این موهبت الهی شناخته شود و در راستای آن حقوق مسجد و وظایف انسان نسبت بدان محرز و آشکار گردد.

فرموده­های رسول گرامی اسلام ج یکی از اساسی­ترین، مهم­ترین، کاربردی­ترین و دقیق­ترینِ منابع استنباط احکام شرعی می­باشند؛ چرا که هر مسلمانی یقین دارد که هر حکمی از جانب پیامبر ج، وحی و پیامی از سوی خدا أ می­باشد که بدو وحی و پیام ‌گردیده است، خداوند أ می‌فرمایند: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ٤﴾ [النجم: 3-4]. «‏و (محمّد) از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید.‏ آن جز وحی و پیامی نیست كه (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می‌گردد».‏، پس در واقع تبعیّت از حکم ای‌شان ج، تبعیّت از خداوند أ می­باشد: ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا٨٠﴾ [النساء: 80]. «‏هر كه از پیغمبر اطاعت كند، در حقیقت از خدا اطاعت كرده است». و پیامبر خدا ج دعوتگری بشارت­دهنده و بیم­دهنده­ای می­باشد که خداوند أ بوسیله پیام‌هایی که از طریق وی به انسان‌ها ابلاغ کرده، بر آنها منّت نهاده و اتمام حجّت کرده است؛ خداوند أ می­فرمایند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا٤٥ وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذۡنِهِۦ وَسِرَاجٗا مُّنِيرٗا٤٦﴾ [الأحزاب: 45-46]. «‏‏‏ای پیغمبر ! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم. ‏ و به عنوان دعوت كننده به‌سوی خدا طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ تابان‏‏». و بدین خاطر خداوند أ به مؤمن ندا می­دهد هر پیامی را از جانب رسولش ج پذیرا باشد، و با دیده منّت قبول و با عزمی راسخ و عملی قاطع در راستایش قدم بردارد، فرمان خداوند أ در این راستا: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾ [الحشر: 7]. «چیزهائی را كه پیغمبر برای شما (از احكام الهی) آورده است اجراء كنید، و از چیزهائی كه شما را از آن بازداشته است، دست بكشید». پس انسان باید دریابد هرگونه مخالفتی با پیامبرج، بلا و عذاب دردناک به همراه دارد که موجب هلاکی وی می­گردد، خداوند أ می­فرمایند: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ٦٣﴾ [النور: 63]. «‏‏‏آنان كه با فرمان او مخالفت می‌كنند، باید از این بترسند كه بلائی (در برابر عصیانی كه می‌ورزند) گریبانگیر‌شان گردد، یا این كه عذاب دردناكی دچار‌شان شود». ولی در پیروی از ای‌شان ج، پیروزی و کامیابی وجود دارد، خداوند أ می­فرمایند: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا٧١﴾ [الأحزاب: 71]. «‏‏‏اصلاً هر كه از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری كند ، قطعاً به پیروزی و كامیابی بزرگی دست می‌یابد». بدین خاطر پیروی از رسول الله ج واجب شرعی می­باشد.

مساجد دوستداشتنی­ترین مکان­های آبادی­ها و شهرها در نزد خداوند أ می­باشند که با مجوّز وی ساخته شده­اند و از روز نخست بر پایه تقوا بنا گردیده­اند و محل عبادت و مناجات و نیایش با خداوند عظیم أ می­باشند و محل نزول رحمت و برکتی خاص هستند که انسان نور پرفروغ و عظیم خداوند أ را در آنجا با سیر و سلوک عارفانه و عابدانه خواهد یافت، به­گونه‌ای که مساجد بهترین، بلندمرتبه­ترین، بزرگترین، برترین و باشکوه­ترین مکانها بر روی کره خاکی می­باشند و نماز جماعت در مسجد بر نمازی كه تنها خوانده شود، بیست و هفت درجه، برتری دارد و قدم نهادن به‌سوی آن عبادت و موجب دوری از آتش جهنّم می­باشد و ماندن انسان در آن مشمول دعای مستمر ملائکه بزرگوار خداوند أ می­شود و آنها پیاپی تا اتمام حضور دعای مغفرت و رحمت می­کنند و جدای از بهره­مندی از این فضیلت، در فاصله انتظار برای نماز، ثواب نماز خواندن برای انسان نیز نوشته می­شود. مسجد جدای از اینکه مکانی برای عبادت، بلکه مکانی برای اعمال مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... نیز می­باشد که انسان می­تواند با رعایت اصول و قوانین شرعی و حفظ مقصد اصلی بنای مساجد (؛ عبادت و ذکر خداوند متعال و قرائت قرآن) در آن به فعالیّت بپردازد تا به مکانی برای گردهمایی و اتّحاد و یکدلی و یکرنگی مسلمان تبدیل شود.

خداوند أ با تکریم این مکان مقدّس و مجوّز ساختن مسجد در هر جای کره خاکی بر انسان منّت نهاده تا در راستای اجرای احکام و قوانین و تکریم و حفظ حقوق مسجد، مشمول عفو و اجر و ثواب خاص و زیاد گردد و در راستای آن به خالق خود تقرّب جسته و حلاوت و کامیابی ایمان را در ژرفای وجودش بچشد. بدین خاطر این کتاب جدای از انتخاب احادیث صحیح در رابطه با مسجد و احکام و فضایل آن، سعی دارد با تحلیل سند احادیث که توسط استاد گرانمایه جناب دکتر سیّد زکریا حسینی انجام شده، فقط احادیث صحیح و یا حَسَن آورده شوند و در این خوشه­چینی سعی بر آن بوده احادیث به صورتی جامع و مانع انتخاب گردند تا همه احکام مربوطه در راستای آنها شناخته شوند. بعد از آن همّت به شرح آنها شده تا در پرتو آن بتوان فهم بهتر و احکام مربوطه دقیق و شفاف دریافت شود. امیدوارم خداوند عظیم ربِّ عرش عظیم، بخاطر این عمل که فقط بخاطر رضای وی انجام گرفته، تمامی گناهان بنده حقیر و ضعیف را که خود را پرورده مسجد و مدیون آن می­داند، مورد عفو و مغفرت و مرحمت و هدایت خاص خود قرار دهد. آمین یا أرحم الراحمین

د.یونس یزدان­پرست

مقدمه محقّق ومخرّج احادیث

إِنَّ الْحَمْدَ لِله، نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللهُ فَلاَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللهَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا١﴾ [النساء: 1].

امّا بعد: با همکاری برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدان­پرست (حفظه الله) چهل حدیث مهم درباره مسجد را گردآوری نموده که اصل مطالب و فضائل و واجبات مسجد در آنها آمده باشد؛ تا علاوه بر اینکه حفظ آن روایات آسان وراحت بوده، با خواندن آن روایات، بتوانیم به فضیلت آنها هم عمل کنیم.

در واقع هدف اصلی ما از این کار، عمل کردن به احادیث و فرامین رسول الله ج و ترویج فرموده­های ای‌شان ج می­باشد؛ که هرکس بتواند در کوتاهترین و شیواترین سخن آنها را فهمیده و سپس به آنها عمل نماید. ودکتر یزدان­پرست به شرح این احادیث پرداخته تا فهم مطلب برای همگان راحت بوده و بهره بیشتری ببرند؛ و مفهوم کلام سیّد المرسلین و امام المتّقین رسول الله ج را به راحتی دانسته و بفهمند؛ و إن شاء الله که عمل خداپسندانه و نیکی گردیده است.

لذا بنده برای اتقان این عمل به تحقیق و تخریج احادیث آن کتاب پرداخته و روایات ضعیف و واهی را خارج نمودم؛ تا مبنای کار ما فقط بر احادیث «صحیح» و یا «حسن» بوده که موجب سرگردانی خوانده و مسلمانان نگردد.

البته باید به چند نکته در مورد تحقیق وتخریج احادیث این کتاب اشاره کنیم واین که:

1. در تخریج احادیث کتاب چنانچه آن حدیث در یکی از صحیحین (بخاری و مسلم) آمده باشد ما به طرق آن، فقط در کتب سته (بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه)؛ اما اگر روایت در صحیحین نباشد سعی خود را کرده­ایم تا به تمامی طرق آن را در کتب حدیثی و رجالی اشاره کنیم.
2. باید توجه داشت که برای آدرس دادن به احادیث و صفحات از حرف (ش) به معنی شماره حدیث، و از حرف (ص) به معنی شماره صفحه و از (ج) به معنی جلد استفاده کرده­ایم.
3. تمامی احادیث که در این کتاب به آنها استناد شده، روایات «صحیح» ویا «حسن» بوده و به هیچگونه روایت «ضعیفی» استناد نشده است.

و در آخر از خداوند أ هم در خواست داریم که به بنده توفیق عنایت فرماید تا بتوانم بدون تعصّب به بررسی حقیقت بپردازیم و دیگران را هم به نظر حق راهنمایی کنیم وما را امام متقیان قرار دهد که:

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا٧٤﴾ [الفرقان: 74].

و پدر و مادر و استادان و سایر مؤمنان را در روز قیامت مورد مغفرت خویش قرار دهد و در جنّات فردوس منزل نماید.

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ٤١﴾ [إبراهيم: 41].

د.ماموستا سیّد زکریا حسینی

چهل حدیث اصلی این کتاب

1. ابوذر س روایت کرده است: «قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ج أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الأَرْضِ اوّل؟ قَالَ: «المَسْجِدُ الحَرَامُ» قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ المَسْجِدُ الأَقْصَى! قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: أَرْبَعُونَ سَنَةً، ثُمَّ أَيْنَمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلاَةُ بَعْدُ فَصَلِّهْ، فَإِنَّ الفَضْلَ فِيهِ».
2. جابر بن عبدالله س روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الأَنْبِيَاءِ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، وَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلاَةُ فَلْيُصَلِّ، وَأُحِلَّتْ لِي الغَنَائِمُ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ».
3. ابوهریره س روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللهِ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللهِ أَسْوَاقُهَا».
4. انس بن مالک س روایت کرده است: «بَيْنَمَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللهِ ج إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَامَ يَبُولُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ ج: مَهْ مَهْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: لَا تُزْرِمُوهُ دَعُوهُ فَتَرَكُوهُ حَتَّى بَالَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللهِ ج دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ، وَلَا الْقَذَرِ إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللهِ أ، وَالصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ. أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللهِ ج قَالَ: فَأَمَرَ رَجُلًا مِنَ الْقَوْمِ فَجَاءَ بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَشَنَّهُ عَلَيْهِ».
5. جابر بن عبدالله س روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ». «پیغمبر خدا ج فرمودند: نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در غیر آنجا می­باشد بجز در مسجد الحرام که نماز در مسجد الحرام برتر از صدهزار نماز در غیر آنجا می­باشد».
6. عبدالله بن عمرو بن العاص س روایت کرده است: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ سَأَلَ اللَّهَ ثَلاثًا، أَعْطَاهُ اثْنَتَيْنِ، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ قَدْ أَعْطَاهُ الثَّالِثَةَ: سَأَلَهُ مُلْكًا لا يَنْبَغِي لأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَسَأَلَهُ حُكْمًا يُواطِئُ حُكْمَهُ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَسَأَلَهُ مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ، يُرِيدُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، لا يُرِيدُ إِلا الصَّلاةَ فِيهِ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ قَدْ أَعْطَاهُ الثَّالِثَةَ».
7. عبدالله بن عمر س روایت كرده است:«كَانَ النَّبِيُّ ج يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ كُلَّ سَبْتٍ، مَاشِيًا وَرَاكِبًا. وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ س يَفْعَلُهُ».
8. عثمان بن عفان س روایت كرده است: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ».
9. عبدالله بن عمرس روایت کرده است: «اَن رَسُولَ الله ج قَالَ: صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةَ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».
10. عثمان بن عفان س روایت کرده است: «سمعت رسول الله ج يقول: مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِى جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِى جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ».
11. أبي بن كعب س روایت کرده است: «قال رسولُ الله ج: صَلاتُكَ مَعَ الرَّجُلِ أَزْكَى مِنْ صَلاتِكَ وَحْدَكَ، وَصَلاتُكَ مَعَ الرَّجُلَيْنِ أَزْكَى مِنْ صَلاتِكَ مَعَ الرَّجُلِ، وَمَا أَكْثَرْتَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ».
12. ابوهریره س روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّه ِ ج قَالَ: المَلاَئِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ، مَا لَمْ يُحْدِثْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، لاَ يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلاَةٍ مَا دَامَتِ الصَّلاَةُ تَحْبِسُهُ لاَ يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلاَةُ».
13. سهل بن سعد روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: لِيَبْشَرِ الْمَشَّاءُونَ فِي الظَّلَامِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».
14. أنس بن مالك س روایت کرده است: «اَنَّ بَنِي سَلِمَةَ أَرَادُوا أَنْ يَتَحَوَّلُوا عَنْ مَنَازِلِهِمْ فَيَنْزِلُوا قَرِيبًا مِنَ النَّبِيِّ ج ، قَالَ: فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ج أَنْ يُعْرُوا المَدِينَةَ، فَقَالَ: أَلاَ تَحْتَسِبُونَ آثَارَكُمْ».
15. ابوامامه ج روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ لا يُرِيدُ إِلا أَنْ يَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ يَعْلَمَهُ، كَانَ لَهُ كَأَجْرِ حَاجٍّ تَامًّا حَجَّتهُ».
16. أبو هریرة س روایت کرده است: «قال رسول الله ج: مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا، نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ، يَسَّرَ اللهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا، سَتَرَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللهِ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمِ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ».
17. عبدالله بن عمر روایت كرده است: «كُنْتُ غُلاَمًا شَابًّا عَزَبًا فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ج، وَكُنْتُ أَبِيتُ فِي المَسْجِدِ، وَكَانَ مَنْ رَأَى مَنَامًا قَصَّهُ عَلَى النَّبِيِّ ج، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدكَ خَيْرٌ فَأَرِنِي مَنَامًا يُعَبِّرُهُ لِي رَسُولُ اللَّهِ ج، فَنِمْتُ، فَرَأَيْتُ مَلَكَيْنِ أَتَيَانِي، فَانْطَلَقَا بِي، فَلَقِيَهُمَا مَلَكٌ آخَرُ، فَقَالَ لِي: لَنْ تُرَاعَ، إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ. فَانْطَلَقَا بِي إِلَى النَّارِ، فَإِذَا هِيَ مَطْوِيَّةٌ كَطَيِّ البِئْرِ، وَإِذَا فِيهَا نَاسٌ قَدْ عَرَفْتُ بَعْضَهُمْ، فَأَخَذَا بِي ذَاتَ اليَمِينِ. فَلَمَّا أَصْبَحْتُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِحَفْصَةَ. فَزَعَمَتْ حَفْصَةُ، أَنَّهَا قَصَّتْهَا عَلَى النَّبِيِّ ج، فَقَالَ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ رَجُلٌ صَالِحٌ، لَوْ كَانَ يُكْثِرُ الصَّلاَةَ مِنَ اللَّيْلِ. وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ يُكْثِرُ الصَّلاَةَ مِنَ اللَّيْلِ».
18. عبدالله بن الحارث الزبیدی س روایت کرده است: «كُنَّا نَأْكُلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ج فِي الْمَسْجِدِ، الْخُبْزَ وَاللَّحْمَ ثُمَّ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّيْنَا وَلَمْ نَتَوَضَّأْ».
19. عائشه س روایت کرده است: «أَنَّ أَبَا بَكْرٍ س، دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ فِي أَيَّامِ مِنَى تُدَفِّفَانِ، وَتَضْرِبَانِ، وَالنَّبِيُّ ج مُتَغَشٍّ بِثَوْبِهِ، فَانْتَهَرَهُمَا أَبُو بَكْرٍ، وَقَالَ: مِزْمَارَةُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ج فَكَشَفَ النَّبِيُّ ج عَنْ وَجْهِهِ، فَقَالَ: دَعْهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ، فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ، وَتِلْكَ الأَيَّامُ أَيَّامُ مِنًى. وَقَالَتْ عَائِشَةُ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ج يَسْتُرُنِي وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الحَبَشَةِ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي المَسْجِدِ فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: دَعْهُمْ أَمْنًا بَنِي أَرْفِدَةَ. حَتَّى إِذَا مَلِلْتُ، قَالَ: حَسْبُكِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَاذْهَبِي!».
20. عائشه س روایت کرده است: «أَنَّ وَلِيدَةً كَانَتْ سَوْدَاءَ لِحَيٍّ مِنَ العَرَبِ، فَأَعْتَقُوهَا، فَكَانَتْ مَعَهُمْ، قَالَتْ: فَخَرَجَتْ صَبِيَّةٌ لَهُمْ عَلَيْهَا وِشَاحٌ أَحْمَرُ مِنْ سُيُورٍ، قَالَتْ: فَوَضَعَتْهُ - أَوْ وَقَعَ مِنْهَا - فَمَرَّتْ بِهِ حُدَيَّاةٌ وَهُوَ مُلْقًى، فَحَسِبَتْهُ لَحْمًا فَخَطِفَتْهُ، قَالَتْ: فَالْتَمَسُوهُ، فَلَمْ يَجِدُوهُ، قَالَتْ: فَاتَّهَمُونِي بِهِ، قَالَتْ: فَطَفِقُوا يُفَتِّشُونَ حَتَّى فَتَّشُوا قُبُلَهَا، قَالَتْ: وَاللَّهِ إِنِّي لَقَائِمَةٌ مَعَهُمْ، إِذْ مَرَّتِ الحُدَيَّاةُ فَأَلْقَتْهُ، قَالَتْ: فَوَقَعَ بَيْنَهُمْ، قَالَتْ: فَقُلْتُ هَذَا الَّذِي اتَّهَمْتُمُونِي بِهِ، زَعَمْتُمْ وَأَنَا مِنْهُ بَرِيئَةٌ، وَهُوَ ذَا هُوَ، قَالَتْ: فَجَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَأَسْلَمَتْ، قَالَتْ عَائِشَةُ: «فَكَانَ لَهَا خِبَاءٌ فِي المَسْجِدِ - أَوْ حِفْشٌ».
21. ابوقتاده أنصاری س روایت کرده است:«أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ج كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتَ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ج، وَلِأَبِي العَاصِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا».
22. عباد بن عبدالله روایت کرده است:«أَنَّ عَائِشَةَ س أَمَرَتْ أَنْ يَمُرَّ بِجَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ س فِي الْمَسْجِدِ، فَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَأَنْكَرَ النَّاسُ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ مَا نَسِيَ النَّاسُ، مَا صَلَّى رَسُولُ اللهِ ج عَلَى سُهَيْلِ ابْنِ الْبَيْضَاءِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ».
23. عبدالله بن عباس س روایت کرده است:«طَافَ النَّبِيُّ ج فِي حَجَّةِ الوَدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ، يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْجَنٍ».
24. ابوهریره س روایت کرده است:«بَعَثَ النَّبِيُّ ج خَيْلًا قِبَلَ نَجْدٍ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ يُقَالُ لَهُ: ثُمَامَةُ بْنُ أُثَالٍ، فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي المَسْجِدِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ج فَقَالَ: أَطْلِقُوا ثُمَامَةَ، فَانْطَلَقَ إِلَى نَخْلٍ قَرِيبٍ مِنَ المَسْجِدِ، فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ دَخَلَ المَسْجِدَ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».
25. عائشه س روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج أَمَرَ بِالْمَسَاجِدِ أَنْ تُبْنَى فِي الدُّورِ، وَأَنْ تُطَهَّرَ وَتُطَيَّبَ».
26. پیامبر ج هنگام خرج به مسجد فرموده­اند: «أَللَّهُمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ نُوْراً، وَفِيْ لِسَانِيْ نُوْراً، وَفِيْ سَمْعِيْ نُوْراً، وَ فِيْ بَصَرِيْ نُوْراً، وَ مِنْ فَوْقِيْ نُوْراً، وَ مِنْ تَحْتِيْ نُوْراً، وَعَنْ يَمِيْنِيْ نُوْراً وَعَنْ شِمَالِيْ نُوْراً، وَ مِنْ أَمَامِيْ نُوْراً، وَ مِنْ خَلْفِيْ نُوْراً، وَاجْعَلْ فِيْ نَفْسِيْ نُوْراً، وَأَعْظِمْ لِيْ نُوْراً، وَعَظِّمْ لِيْ نُوْراً، وَاجْعَلْ لِي نُوراً، وَاجْعَلْ لِي نُوراً، أَللَّهُمَّ أَعْطِنِيْ نُوْراً، وَاجْعَلْ فِيْ عَصَبِيْ نُوْراً، وَ فِيْ لَـحْمِيْ نُوْراً، وَ فِيْ دَمِيْ نُوْراً، وَ فِيْ شَعْرِيْ نُوْراً وَ فِيْ بَشَرِيْ نُوْراً».
27. ابوهریره س روایت کرده است: «اَن رَسُولَ الله ج قَالَ: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ فَلا تَأْتُوهَا تَسْعَوْنَ، ايتُوهَا تَمْشُونَ عَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا».
28. ابوقتاده س روایت کرده است: «قَالَ النَّبِيُّ ج: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ المَسْجِدَ، فَلاَ يَجْلِسْ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ». «پیامبر ج فرمودند: هرگاه یکی از شما داخل مسجد شد، تا دو رکعت نماز نخواند ننشیند».
29. ابوهریره س روایت كرده است: «عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ: المَسْجِدِ الحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ ج، وَمَسْجِدِ الأَقْصَى».
30. عبدالله بن عمرو بن العاص س روایت کرده است: «أَنَّ النَّبِيَّ ج نهی عن الشِّرَاءِ وَالْبَيْعِ فِي الْمَسْجِدِ، وَأَنْ تُنْشَدَ فِيهِ ضَالَّةٌ، وَأَنْ يُنْشَدَ فِيهِ شِعْرٌ، وَنَهَى عَنِ التَّحَلُّقِ قَبْلَ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ».
31. عبدالله بن عباس س روایت کرده است: «قال رسولُ الله ج: ما أُمِرتُ بتَشييدِ المساجِد. قال ابنُ عباس: لتُزَخرِفُنَّها كما زَخرَفَتِ اليهودُ والنَّصارى».
32. عبدالله بن عمرس روایت کرده است: «كَانَتِ امْرَأَةٌ لِعُمَرَ تَشْهَدُ صَلاَةَ الصُّبْحِ وَالعِشَاءِ فِي الجَمَاعَةِ فِي المَسْجِدِ، فَقِيلَ لَهَا: لِمَ تَخْرُجِينَ وَقَدْ تَعْلَمِينَ أَنَّ عُمَرَ يَكْرَهُ ذَلِكَ وَيَغَارُ؟ قَالَتْ: وَمَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْهَانِي؟ قَالَ: يَمْنَعُهُ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ج: لاَ تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ».
33. همسر ابوحمید الساعدی بروایت کرده است: «أَنَّهَا جَاءَتْ النَّبِيَّ ج فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ج إِنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ مَعَكَ! قَالَ ج قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكِ تُحِبِّينَ الصَّلَاةَ مَعِي وَصَلَاتُكِ فِي بَيْتِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلَاتِكِ فِي حُجْرَتِكِ وَصَلَاتُكِ فِي حُجْرَتِكِ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكِ فِي دَارِكِ وَصَلَاتُكِ فِي دَارِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلَاتِكِ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ وَصَلَاتُكِ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلَاتِكِ فِي مَسْجِدِي قَالَ فَأَمَرَتْ فَبُنِيَ لَهَا مَسْجِدٌ فِي أَقْصَى شَيْءٍ مِنْ بَيْتِهَا وَأَظْلَمِهِ فَكَانَتْ تُصَلِّي فِيهِ حَتَّى لَقِيَتْ اللَّهَ أ».
34. زید بن ثابت س روایت کرده است:«أَنَّ رَسُولَ اللَّه ج اتَّخَذَ حُجْرَةً فِي رَمَضَانَ، فَصَلَّى فِيهَا لَيَالِيَ، فَصَلَّى بِصَلاَتِهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا عَلِمَ بِهِمْ جَعَلَ يَقْعُدُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: قَدْ عَرَفْتُ الَّذِي رَأَيْتُ مِنْ صَنِيعِكُمْ، فَصَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلاَةِ صَلاَةُ المَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا المَكْتُوبَةَ».
35. عائشه ل روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ ج يُعْجِبُهُ التَّيَمُّنُ، فِي تَنَعُّلِهِ، وَتَرَجُّلِهِ، وَطُهُورِهِ، وَفِي ‌شانهِ كُلِّهِ».
36. جابر بن عبدالله س روایت کرده است: «عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبَقْلَةِ، الثُّومِ - وقَالَ مَرَّةً: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكُرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ».
37. عبدالله عمر بن الخطاب س روایت کرده است:«أَنَّ عُمَرَ سَأَلَ النَّبِيَّ ج، قَالَ: كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي المَسْجِدِ الحَرَامِ! قَالَ ج: فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ».
38. ابوسعید الخدری س روایت کرده است:«اعْتَكَفَ رَسُولُ اللَّهِ ج فِي الْمَسْجِدِ، فَسَمِعَهُمْ يَجْهَرُونَ بِالْقِرَاءَةِ، وَهُوَ فِي قُبَّةٍ لَهُ، فَكَشَفَ السُّتُورَ وَقَالَ ج: أَلَا إِنَّ كُلَّكُمْ يُنَاجِي رَبَّهُ، فَلَا يُؤْذِي بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَلَا يَرْفَعَنَّ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْقِرَاءَةِ - أَوْ قَالَ: فِي الصَّلَاةِ-».
39. كعب بن مالک س روایت کرده است: «أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنَ أَبِي حَدْرَدٍ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ، فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَهُوَ فِي بَيْتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا حَتَّى كَشَفَ سِجْفَ حُجْرَتِهِ، فَنَادَى يَا كَعْبُ، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ج، قَالَ: ضَعْ مِنْ دَيْنِكَ هَذَا وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ أَيِ الشَّطْرَ، قَالَ: لَقَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ج، قَالَ: قُمْ فَاقْضِهِ».
40. جابر بن عبدالله س روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ الْمُقَدَّمُ، وَشَرُّهَا الْمُؤَخَّرُ، وَشَرُّ صُفُوفِ النِّسَاءِ الْمُقَدَّمُ، وَخَيْرُهَا الْمُؤَخَّرُ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، إِذَا سَجَدَ الرِّجَالُ فَاغْضُضْنَ أَبْصَارَكُنَّ، لَا تَرَيْنَ عَوْرَاتِ الرِّجَالِ مِنْ ضِيقِ الْأُزُرِ».

حدیث اوّل: تاریخچه مسجد

ابوذر س روایت کرده است: «قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ج أَيُّ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الأَرْضِ اوّل؟ قَالَ: «المَسْجِدُ الحَرَامُ» قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ المَسْجِدُ الأَقْصَى! قُلْتُ: كَمْ كَانَ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: أَرْبَعُونَ سَنَةً، ثُمَّ أَيْنَمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلاَةُ بَعْدُ فَصَلِّهْ، فَإِنَّ الفَضْلَ فِيهِ».[[1]](#footnote-1) «به پیغمبر خدا ج گفتم: کدامین مسجد برای اوّلین بار در زمین بنا شد؟ ای‌شان ج فرمودند: «مسجد الحرام» ابوذر گفت: گفتم: بعد از آن؟ ای‌شان ج فرمودند: مسجد الأقصی[[2]](#footnote-2)! گفتم: چند سال بین آنها بوده؟ فرمودند: چهل سال، هرجاییکه وقت نماز داخل گردید، نمازت را در آنجا بخوان، که فضیلت نماز در اوّل وقت است».

اوّلین مسجدی که زمین با وجود آن آراسته شد و مایه رحمت و برکت و شوکت گردید مسجد الحرام می­باشد، مسجد الحرام در مکّه[[3]](#footnote-3) مکرّمه در غرب جزیره العرب واقع شده است که کعبه در وسط آن قرار دارد و آن در اسلام دارای فضائل مختلف و والایی می­باشد، از جمله:

کعبه نخستین خانه‌ای می­باشد -از حیث قدمت و حرمت- که با دست انبیاء ÷ جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه برای مردم بنیانگذاری گشته است، و یکی از بزرگترین و باشکوه­ترینِ عبادت‌ها یعنی؛ حج در آنجا برپا می­شود. خداوندأ می‌فرمایند:﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيۡتٖ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكٗا وَهُدٗى لِّلۡعَٰلَمِينَ٩٦ فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ٩٧﴾ [آل عمران: 96-97]. «نخستین خانه‌ای (از حیث قدمت و حرمت که با دست انبیاء جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه) برای مردم بنیانگذاری گشته است، خانه‌ای است که در مکّه قرار دارد (و کعبه نام و از لحاظ ظاهر و باطن) پر برکت و نعمت است و مایة هدایت جهانیان است. در آن ن‌شانه‌های روشنی است، مقام ابراهیم (یعنی مکان نماز و عبادت او از جملة آنها است). و هر کس داخل آن (حرم) شود در امان است. و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانائی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند. و هر کس کفر ورزد (به خود زیان رسانده نه به خدا) چه خداوند از همة جهانیان بی‌نیاز است».

کعبه قبله مسلمانان بوده که در نماز و در دیگر عبادات به آن رو می­کنند. خداوندأ می­فرمایند: ﴿وَمِنۡ حَيۡثُ خَرَجۡتَ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۖ وَإِنَّهُۥ لَلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ١٤٩﴾ [البقرة: 149]. «‏از هر مكانی كه بیرون شدی نماز رو به‌سوی مسجدالحرام كن و این روكردنت (از همة نقاط زمین به‌سوی مسجدالحرام) بیگمان حق (ثابت و موافق مصلحت) است و از جانب پروردگارت می‌باشد، و خدا از آنچه می‌كنید بی‌خبر نیست».

خانه کعبه توسط آدم ÷ برای بار اوّل ساخته شد، و توسط ابراهیم خلیل ÷ و فرزند بزرگوارش اسماعیل ÷ تجدید بنا گردید[[4]](#footnote-4). خداوندأ می­فرمایند:﴿وَإِذۡ يَرۡفَعُ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ ٱلۡقَوَاعِدَ مِنَ ٱلۡبَيۡتِ وَإِسۡمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ١٢٧﴾ [البقرة: 127]. «و (به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (ی کعبه) را بالا می‌بردند (و در اثنای آن دست دعا به‌سوی خدا برداشته و می‌گفتند:) ای پروردگار ما! (این عمل را) از ما بپذیر، بی‌گمان تو شنوا و دانا هستی».

وپس از چهل سال حضرت آدم ÷ به ساختن بیت المقدس اقدام نمود وحضرت سلیمان ÷ هم آن را تجدید بنا کردند[[5]](#footnote-5).

حدیث دوّم: همه جای زمین مسجد است

جابر بن عبدالله س روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ مِنَ الأَنْبِيَاءِ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، وَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أُمَّتِي أَدْرَكَتْهُ الصَّلاَةُ فَلْيُصَلِّ، وَأُحِلَّتْ لِي الغَنَائِمُ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً، وَبُعِثْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، وَأُعْطِيتُ الشَّفَاعَةَ»[[6]](#footnote-6). «پیامبر خدا ج فرمودند: به من پنج چیز داده شده که به هیچکدام از پیامبران پیش از من داده نشده است: دشمنانم از فاصله­ی یک ماه راه از من ترسانده شده­اند، و زمین برای من مسجد و پاک قرار داده شده است، و هر انسانی از امّت من به وقت نماز رسید (در همان زمان و مکان) نماز بخواند، و برای من غنایم حلال شده و هر پیامبری برای قوم خاص خودش برانگیخته می­شد ولی من برای همه مردم مبعوث شده­ام و نیز به من شفاعت داده شده است».

مسجد یعنی؛ مکانی برای نماز که اگرچه فقها تعاریف مختلف از آن ارائه داده­اند، در واقع مسجد مکانی اختصاصی برای نماز می­باشد که فقط و فقط برای خداوند أ و عبادت او بنا شده است که البته بنا بر حدیث فوق به هر مکانی که در آن عبادت خداوند أ شود و بر او سجده شود نیز اطلاق می­گردد که بنابر عرف مکانی که برای برپایی نمازهای پنجگانه برپا شده مسجد گفته می­شود تا مصلّی، نمازخانه، جامع و غیره از آن خارج شود و احکام و فضیلت مسجد شامل آنها نمی­گردد[[7]](#footnote-7).

با همه این اوصاف از این حدیث محرز است که یکی از نعمتهای خاص پروردگار أ به پیامبر أکرم ج و أمتش پاک بودن زمین برای عبادت خداوندأ و جواز بنا کردن مسجد برای کسب رضای خداوندأ در همه جای کره خاکی می­باشد. این نعمت آسانی، راحتی و فرحی خاص دربردارد که همه انسانها، در همه مکانها و در موقعیّت­های مختلف می­توانند مسجدی بنا کنند و از فضایل وصف­ناپذیر و نایاب و شگرف آن بهره­مند شوند.

حدیث سوّم: مساجد بهترین مکانها نزد خداوند أ

ابوهریره س روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللهِ أ مَسَاجِدُهَا، وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللهِ أَسْوَاقُهَا»[[8]](#footnote-8). «پیامبر خدا ج فرمودند: دوستداشتنی­ترین (مکان آبادی­ها و) شهرها در نزد خداوند أ مساجد آن و منفورترین آن در نزد خداوند بازارهای‌شان می­باشد».

مساجد به دلیل اینکه با مجوّز خداوند أ ساخته شده­اند و از روز نخست بر پایه تقوا بنا گردیده و محل عبادت و مناجات با خداوند عظیم أ می­باشند و محل نزول رحمت و برکت هستند و انسان نور پرفروغ و عظیم خداوند أ را آنجا با سیر و سلوک عارفانه و عابدانه خواهد یافت، بهترین، بلندمرتبه‌ترین، بزرگترین، برترین و باشکوه­ترین مکانها بر روی کره خاکی می­باشند. خداوند أ می­فرمایند:﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرۡفَعَ وَيُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ يُسَبِّحُ لَهُۥ فِيهَا بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ٣٦﴾ [النور: 36]. ‏«‏(اگر در جستجوی نور پرفروغ خداوند هستید، آن را بجوئید) در خانه‌هائی كه خداوند اجازه داده است برافراشته شوند و در آنها نام خدا برده شود (و با ذكر و یاد او ، و با تلاوت آیات قرآنی، و بررسی احكام آسمانی آباد شود. خانه‌های مسجد نامی كه) در آنها سحرگاهان و شامگاهان به تقدیس و تنزیه یزدان می‌پردازند».

بدین خاطر است که هیچ مکانی فضیلت مسجد را ندارد و مجوّزی مانند مسجد برای ساخت و بنا ندارد ولی بازارها به دلیل وجود گناه و معصیّت و اختلاط مردان و زنان به حرامی و وجود ربا و غصب و دزدی و کلاهبرداری و فساد بدترین مکان­ها در نزد خداوند أ می­باشند. و انسان مسلمان هم چیزی که خداوند آن را دوست داشته دوست می­دارد؛ و چیزی که از ان بیزار بوده بیزاری می­جوید.

حدیث چهارم: هدف اصلی از ایجاد مساجد

انس بن مالک س روایت کرده است: «بَيْنَمَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللهِ ج إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَامَ يَبُولُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ ج: مَهْ مَهْ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: لَا تُزْرِمُوهُ دَعُوهُ فَتَرَكُوهُ حَتَّى بَالَ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللهِ ج دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ، وَلَا الْقَذَرِ إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللهِ أ، وَالصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ. أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللهِ ج قَالَ: فَأَمَرَ رَجُلًا مِنَ الْقَوْمِ فَجَاءَ بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَشَنَّهُ عَلَيْهِ»[[9]](#footnote-9). «در موقعیکه ما در مسجد با رسول خدا ج بودیم، مرد عرب بادیه­نشینی آمد و در مسجد شروع به ادرار کردن نمود. یاران رسول خدا ج گفتند: وی را باز دارید، وی را باز دارید. انس گفت: رسول خدا ج فرمود: از وی ممانعت نکنید، به حال خودش واگذارید، آنها وی را به حال خود گذاشتند تا ادرار کرد. سپس رسول خدا ج وی را صدا کردند و به وی فرمودند: این مساجد برای این اعمال همچون ادرار و پلیدی و پلشتی ساخته نشده­اند، بلکه برای ذکر خداوند و نماز و قرائت قرآن می­باشند یا سخنی مانند این را فرمودند، انس گفت: به مردی از قوم امر فرمود و با سطلی از آب آمد و بر آن ریخت».

این فرموده بیانی صریح از مقصد و غایت ساختن مسجد می­کند و آن عبادت کردن و پرستش ربّ العالمین خالق یکتا أ می­باشد، جدای از این مهم، این حدیث بیانگر احکام مهمّی می­باشد که فهم و دقّت در آن از اهمیّت خاص برخوردار می­باشد از جمله:

* وجود هرگونه پلیدی و پلشتی مادّی و معنوی در مسجد حرام است و مسلمانان باید از وجود و انجام آن خودداری و ممانعت کنند. جدای از نجاسات مادّی همچون ادرار و خون و خوک و .... باید از اعمال حرام و خلاف شریعت در محدوده مسجد همچون غیبت، تهمت، سخنان منافی عفّت و ادب، انجام رفتارهای بد و ... خودداری شود؛ چرا که وقتی ظاهر مسجدی از ناپاکها دور می‌گردد، به طریق اولی باید ناپاکی‌های باطن را از آن دفع نمود.
* فقها اتفاق­نظر دارند که ماندن انسان مُحدِث یعنی؛ کسی که وضو ندارد در مسجد جایز است، چون پیامبر **ج** امر به خارج کردن مرد اعرابی نکردند.
* ماندن در مسجد برای عبادت و اعتکاف و انتظار نماز مستحب می‌باشد ولی ماندن بدون دلیل و نشستن در آن بدون هیچ هدفی مُباح می­باشد.
* رفتار پیامبر خدا **ج** در ارتباط با مرد اعرابی الگویی زیبا و دقیق برای هر مسلمانی می­باشد که با دیدن اعمال بد و ناروا از دیگران و نهی از منکر با عجله اقدام نکند و با نهایت ادب و احترام و آرامش با شخص برخورد کرده و آنچه را که باید تبلیغ کند و به شخص برساند و حتّی در پاک کردن اشتباهات به وی کمک کند؛ چراکه پیامبر **ج** به اعرابی امر نکرد که ادرارش را پاک کند، شخص دیگری را مأمور پاک کردن کردند.
* هر مکان و شیئی آغشته به ادرار و مشابه آن با ریختن آب بر آن پاک می­شود؛ همچنانکه در این روایت دیدیم که رسول الله **ج** فرمودند که یک سطل آب روی آن ادرار بریزید؛ و اگر پاک نمی­شد، ریختن آب روی آن معنی ندارد.

حدیث پنجم: فضیلت نماز خواندن در مسجد الحرام و مسجد النّبی ج

جابر بن عبدالله س روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ»[[10]](#footnote-10). «پیغمبر خدا ج فرمودند: نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در غیر آنجا می­باشد بجز در مسجد الحرام که نماز در مسجد الحرام برتر از صدهزار نماز در غیر آنجا می­باشد».

این حدیث بیانی آشکار در تقدیس این دو مسجد و فضیلت عبادت بالأخص نماز در آنها می­باشد. اگرچه برخی از علما این فضیلت را حمل بر نماز فرض و نفل می­کنند ولی با توجه به فرموده پیامبر ج این فضیلت به نماز فرض اختصاص دارد؛ چراکه ای‌شان ج در فرموده­ای به طور مطلق ابراز می­دارند: «أَفضَلُ صَلاةِ المَرءِ فِي بَيتِهِ إِلاَّ المَكتُوبَة»[[11]](#footnote-11). «برترین نماز انسان در خانه­اش می­باشد بجز نمازهای واجب».

بنابر این حدیث خواندن نمازهای نفل در خانه از هرجای دیگر حتی این دو مسجد برتر است[[12]](#footnote-12).

حدیث ششم: فضیلت نماز خواندن در مسجد الأقصی

عبدالله بن عمرو بن العاص س روایت کرده است: «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ ÷ سَأَلَ اللَّهَ ثَلاثًا، أَعْطَاهُ اثْنَتَيْنِ، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ قَدْ أَعْطَاهُ الثَّالِثَةَ: سَأَلَهُ مُلْكًا لا يَنْبَغِي لأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَسَأَلَهُ حُكْمًا يُواطِئُ حُكْمَهُ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَسَأَلَهُ مَنْ أَتَى هَذَا الْبَيْتَ، يُرِيدُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، لا يُرِيدُ إِلا الصَّلاةَ فِيهِ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ قَدْ أَعْطَاهُ الثَّالِثَةَ»[[13]](#footnote-13). «از پیغمبر خدا ج روایت شده که فرمود: سلیمان پسر داود ÷ سه چیز از خداوند خواست، خداوند دو مورد از آنها را به وی عطا کرد. و خواهش نمود که سوّمی را هم به وی ببخشد: درخواست کرد که مُلک و پادشاهی به وی عطا کند که به کسی غیر از او داده نشود، پس خداوند آن را به وی عطا کرد، و درخواست کرد هر قضاوتی که می­کند موافق حکم خداوند باشد، پس خداوند آن را به وی عطا کرد، و درخواست کرد که هرکس به این خانه بیاد منظورش بَيْتُ الْمَقْدِس بود که هیچ هدف و مقصدی جز نماز در آن نداشته باشد، گناهانش به­گونه­ای بخشیده شوند مانند (روزی که) از مادر به دنیا آمده باشد. رسول الله ج فرمود: و من امیدوارم که خداوند این سوّمی را به وی عطا کرده باشد».

مسجد الأقصی دارای فضایل مختلفی می­باشد، از جمله:

* اوّلین قبله مسلمانان بوده و آنها قبل از اتجاه به کعبه به‌سوی آن نماز می­خواندند.
* إسراء پیامبر ج در شب معراج قبل از هجرت رو به‌سوی این مسجد بوده، خداوندأ می­فرمایند:﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا مِّنَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ إِلَى ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡأَقۡصَا ٱلَّذِي بَٰرَكۡنَا حَوۡلَهُۥ لِنُرِيَهُۥ مِنۡ ءَايَٰتِنَآۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ١﴾ [الإسراء: 1]. «‏تسبیح و تقدیس خدائی را سزا است كه بنده‌ی خود (محمّد پسر عبدالله) را در شبی از مسجدالحرام به مسجدالأقصی (بیت‌المَقدِس) برد، آنجا كه دَور و بر آن را پربركت ساخته‌ایم. تا برخی از ن‌شانه‌های خود را بدو بنمایانیم. بی‌گمان خداوند بس شنوا و بینا است».
* همچنین طبق این روایت، ساخت آن توسط یکی از پیامبران بزرگ الهی صورت گرفته که این بر اهمیت موضوع می­افزاید.
* وعلاوه بر اینها، هرکس به قصد نماز خواندن به مسجد الأقصی برود، خداوند أ تمامی گناهان گذشته وی را خواهد بخشید و چه فضیلتی بزرگتر از این می­باشد!.

با همه این فضایل از بزرگ‌ترین فضیلت آن طبق فرموده پیامبر ج، نماز خواندن در آن موجب بخشیده شدن تمامی گناهان و همانند روزی که انسان معصوم از مادر به دنیا می­آید، می­باشد؛ که امید است، خداوند قدیر و رحیم این توفیق را به تمامی مسلمانان عطا کنند که بار سفر به آنجا ببندند و دست صهیونیست غاصب و ملعون از آنجا کنده شود و رایت توحید و ایمان در آنجا برافراشته گردد.

حدیث هفتم: فضيلت نماز خواندن در مسجد قبا

عبدالله بن عمر س روایت كرده است:«كَانَ النَّبِيُّ ج يَأْتِي مَسْجِدَ قُبَاءٍ كُلَّ سَبْتٍ، مَاشِيًا وَرَاكِبًا. وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ س يَفْعَلُهُ»[[14]](#footnote-14)**.** «پیغمبر ج هر روز شنبه پیاده یا سواره به مسجد قُبا می­آمدند. و عبدالله بن عمر س (هم به تبعیّت از ای‌شان) این کار را انجام می­دادند».

و او در «مَاشِيًا وَرَاكِبًا» به معنای أو یعنی؛ یا می­باشد و بنابر آنچه برای پیغمبر ج امکان داشت شنبه­ها به مسجد قُبا (كه از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده بود) رفته­اند و از آنجاییکه روایت با کان همراه فعل مضارع آمده استمرار و تکرار را می­رساند و این ن‌شانه فضیلت این مسجد مُبارک و تکرار این عمل توسط پیامبر ج می­باشد. واگر فضیلتی نداشته، چرا پیامبر ج هر شنبه به زیارتش می­رفتند؟!.

همچنین عبدالله بن عمر ب هم بنابر تبعیّت وافر و دقیق از سنّت­های پیغمبر ج این عمل را تکرار و تبعیّت می­کردند.

 حدیث هشتم: فضیلت ساختن مسجد

عثمان بن عفانس روایت كرده است: «سَمِعْتُ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ»[[15]](#footnote-15). «از پیغمبر خدا ج شنیدم که می‌فرمود: هر کس مسجدی را برای خداوند بنا کند، خداوند مانند آن­ را در بهشت برایش بنا می­کند».

اساس بهره­مندی از این فضیلت آن است که مسجد خالصانه برای ربّ العالمین و بر مبنا و پایه تقوا و پرهیز از مخالفت فرمان خدا أ و جلب خوشنودی او بنیاد نهاده شود. خداوند أ می­فرمایند: ﴿لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗاۚ لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِۚ فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ١٠٨﴾ [التوبة: 108]. «...مسجدی (مانند مسجد قبا) كه از روز نخست بر پایة تقوا بنا گردیده است سزاوار آن است كه در آن برپای ایستی و نماز بگزاری. در آنجا كسانی هستند كه می‌خواهند (جسم و روح) خود را پاكیزه دارند و خداوند هم پاكیزگان را دوست می‌دارد».

کلمه «مِثْلَهُ» در حدیث صفتی برای مصدری محذوف می­باشد یعنی؛ برای وی بنایی مانند آن را بنا می­کنند. لفظ «مثل» یعنی؛ همانند و شبیه در کمیّت و کیفیّت. ولی با توجه به فرموده خداوند أ که می­فرمایند:

﴿وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَا﴾ [الأنعام: 160]. «هركس كار نیكی انجام دهد (پاداش مضاعف، دست‌كم از دریای جود و كرم خداوند معظّم) ده برابر دارد...». و نیز ﴿لِيُوَفِّيَهُمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ غَفُورٞ شَكُورٞ٣٠﴾ [فاطر: 30]. «تا خداوند اجر‌شان را به تمام و كمال بدهد، و از فضل خود بر پاداش‌شان بیفزاید. چرا كه خدا آمرزگار و سپاسگزار است». به نظر می‌رسد که خداوند أ حدّاقل ده خانه با کیفیّت والاتر و زیباتر و عظیم­تر به وی عطا خواهد کرد. جدای از این فضیلت، این فرموده می­رساند که ساختن مسجد وسیله داخل شدن به بهشت می­باشد؛ چرا که لازمه بهره­مندی از خانه‌های بهشتی داخل شدن به بهشت می­باشد؛ واحتمال هم دارد مقصود این بوده که خداوند به وی خانه­ای عطا کرده که از ده خانه بهتر باشد[[16]](#footnote-16).

جدای از این فضایل بنا بر فرموده پیغمبر اکرم ج ثواب و پاداش هر عبادتی در آن مسجد برای بنیانگزار مسجد نوشته می­شود بدون اینکه از ثواب عابدان کسر شود، پیامبر ج می­فرماید: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً، فَعُمِلَ بِهَا بَعْدَهُ، كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا، وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْءٌ»[[17]](#footnote-17) «هرکس در اسلام روش نیکی را بنیان نهاد و دیگران به آن عمل نمایند، به اندازه تعداد کسانیکه به آن عمل نموده برایش پاداش نوشته می­شود؛ بدون اینکه از اجر آنان چیزی کم گردد».

حدیث نهم: فضیلت نماز جماعت در مسجد

عبدالله بن عمرس روایت کرده است: «اَن رَسُولَ الله ج قَالَ: صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةَ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً»[[18]](#footnote-18). «رسول خدا ج فرمودند: نماز جماعت بر نمازی كه تنها خوانده شود، بیست و هفت درجه، برتری دارد».

جدای از اینکه نماز خواندن با جماعت در مسجد چنین فضیلت والایی دارد، این آمدن به مسجد و آبادکردن آن با نماز و عبادت نمادی از ایمان به خداوند أ و روز قیامت می­باشد، خداوند أ می­فرمایند: ﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَۖ فَعَسَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ١٨﴾ [التوبة: 18]. «تنها كسی مساجد خدا را ( با ورود پیوسته به آن) آبادان سازد كه به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و نماز را چنان كه باید بخواند و زكات را بدهد و جز از خدا نترسد. امید است چنین كسانی از زمره راه یافتگان باشند».

بخاطر همین است که انسانی که قلبش در مساجد آویزان است و دلبستگی و محبّت خاص به مساجدِ خداوند أ دارد و پیوسته به مسجد رفته و با عبادت و نیایش و مناجات با خالق خود مساجد را آباد می­کند، در روز قیامت در روزی که سایه­ای جز سایه خداوند أ وجود ندارد، در زیر سایه خداوند متعال قرار می­گیرد. پیامبر اکرم ج می­فرماید: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ، يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: ... رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي المَسَاجِدِ»[[19]](#footnote-19) «هفت گروه در روز قیامت، زیر سایه­ خداوند هستند: ... یکی از آن گروهها، مردی بوده که قلبش وابسته مسجد بوده (و همواره اهل رفتن به مسجد می‌باشد)».

جدای از این فضایل قدم نهادن به‌سوی مسجد نیز عبادت و موجب مصون ماندن از آتش جهنّم می­شود. پیامبر اکرم ج می­فرماید: «مَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ الله حَرَّمَهُ الله، ﻷ، عَلَى النَّارِ»[[20]](#footnote-20) «هر کس قدمهایش در راه خداوند عَزَّ وَجَلّ، غبارآلود شود، خداوند آتش را بر وی حرام می­کند». با این فرموده­های ناب و تابناک برای هر مؤمنی محرز است که الفت و انس به مساجد و عبادت در آنها از چه فواید ایمانی و حتّی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و ... برخوردار است که انسان و سپس خانواده و در نتیجه جامعه را اصلاح و آباد می­کند.

حدیث دهم: فضیلت نماز جماعت صبح و عشاء در مسجد

عثمان بن عفان س روایت کرده است: «سمعت رسول الله ج يقول: مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِى جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِى جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ»[[21]](#footnote-21). «رسول الله ج فرمودند: هرکس نماز عشاء را با جماعت بخواند، مانند این است که نصفی از شب به عبادت پرداخته باشد و هر کس نماز صبح را با جماعت انجام دهد، مانند این است که تمام شب، عبادت کرده باشد».

آنچه از مفهوم این حدیث استنباط می­شود خواندن هر دو نماز صبح و عشاء با جماعت در مسجد ثواب قیام اللیل را به صورت کامل داراست. حقّاً این فضیلتی ناب و بزرگ است، که عدم کسب آن ضرر بزرگی می­باشد که مایه حسرت در قیامت می­گردد.

حدیث یازدهم: فضيلت جماعت مسجد بزرگتر

أبي بن كعب س روایت کرده است: «قال رسولُ الله ج: صَلاتُكَ مَعَ الرَّجُلِ أَزْكَى مِنْ صَلاتِكَ وَحْدَكَ، وَصَلاتُكَ مَعَ الرَّجُلَيْنِ أَزْكَى مِنْ صَلاتِكَ مَعَ الرَّجُلِ، وَمَا أَكْثَرْتَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ»[[22]](#footnote-22). «پیغمبر خدا ج فرمود: نماز به همراه یک مرد بس بهتر از نمازت به تنهایی، و نماز به همراه دو مرد بس بهتر از به همراه یک مرد و هرچه بیشتر (باشید) در نزد خدا دوست­داشتنی­تر است».

این روایت اشاره به این دارد که در هر مسجدی که تعداد افراد شرکت­کننده در جماعت بیشتر باشند اجر و ثواب بیشتر را داراست و نمادی از حرمت نهادن و تعظیم شعائر و قوانین دین می­باشد و موجب سرور و شعف مؤمنین و بغض و آزار معاندین و مشرکین است پس رفتن به مساجد بزرگتری که نمازگزاران بیشتری دارند مستحب بوده و مشمول ثواب بیشتر می­باشد.

حدیث دوازدهم : فضيلت ماندن در مسجد

ابوهریره س روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: المَلاَئِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ، مَا لَمْ يُحْدِثْ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، لاَ يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلاَةٍ مَا دَامَتِ الصَّلاَةُ تَحْبِسُهُ لاَ يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلاَةُ»[[23]](#footnote-23). «پیامبر خدا ج فرمود: ملائكه بر هر كدام از شما تا موقعیكه در مسجد باشد و وضویش نشکسته باشد، دعا می­کنند: بارالها! او را ببخش. بارالها! به وی رحم کن. همیشه شماها در نمازید (یعنی؛ از ثواب نماز بهره­مندید) تا موقعیکه نماز شما را (در مسجد) ماندگار کند و هیچ چیزی جز نماز شما را از برگشتن به خانواده منع نکند)».

ماندن در مسجد جدای از اینکه موجب آبادانی مسجد می­باشد بلکه بنابر این فرموده رسول الله ج هرکس در مسجد بنشیند مشمول دعای مستمر ملائکه بزرگوار خداوند أ می­شود و آنها پیاپی تا اتمام حضورش دعای مغفرت و رحمت برایش می­کنند و جدای از بهره­مندی از این فضیلت، در فاصله انتظار برای نماز، ثواب نماز خواندن برایش نوشته می­شود[[24]](#footnote-24) البته مشمول این فضیلت و لطف و دعا شدن چندین شرط دارد که عبارتند از:

* در مسجد انتظار بکشد.
* در مدّت انتظار وضو داشته باشد؛ چرا که نقض وضو وی را از دعای ملائکه بی­بهره می­کند.

همچنین پیامبر در فرموده­ای برای کسانی که در عمر و اوقات خود را در مساجد می­گذرانند و صبح و شب به مسجد می­روند وعده بهشتی را می­دهد که رودبارها در زیر درختان آنها جاری است و در آنجاها زندگانی‌‌شان هرگز پایان نمی‌گیرد و جاودانه تا به ابد می‌مانند. ابوهریره س روایت کرده است: «عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَاحَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ نُزُلَهُ مِنَ الْجَنَّةِ كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ»[[25]](#footnote-25). «پیامبر ج فرمودند: هرکس صبح وشب به مسجد برود، خداوند هم در بهشت هر صبح وشب طعام وغذای وی را می­دهد».

* البته حدیث به عام اشاره دارد که صرف نشستن در مسجد موجب مشمول دعای ملائکه می­باشد ولی کسب «ثواب نماز» منوط به آن است که در انتظار نماز بعدی در مسجد ماندگار باشد[[26]](#footnote-26).

حدیث سیزدهم: فضیلت رفتن به مسجد در شب

سهل بن سعد روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: لِيَبْشَرِ الْمَشَّاءُونَ فِي الظَّلَامِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[27]](#footnote-27). «رسول خدا ج فرمودند: به کسانی که شبانگاهان و در تاریکی به مساجد می­روند بشارت به نوری کامل در روز قیامت هست».

از آنجاییکه رفتن به مسجد عبادت و هرگونه آزار و ناراحتی در راه خدا موجب رضایت حق تعالی می­باشد فضیلتی خاص در موقع سختی و رفتن به مسجد در شبانگاهان و در تاریکی راه وجود دارد و آن نوری کامل و تام برای عبور از پل صراط و صحرای محشر می­باشد؛ چرا که عبور هرکس از روی پل صراط به اندازه نوری بوده که به وی داده می­شود؛ وهمه در قیامت از خداوند طلب نور خواهدن کرد:﴿نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا﴾ [التحريم: 8]. «نور (ایمان و عمل صالح) مومنان، پیشاپیش وسوی راست‌شان (رو به جانب بهشت) در حركت است. می‌گویند: پروردگارا! نور ما را كامل گردان (تا در پرتو آن به بهشت برسیم)».

حديث چهاردهم: فضيلت دور بودن خانه از مسجد

أنس بن مالك س روایت کرده است: «اَنَّ بَنِي سَلِمَةَ أَرَادُوا أَنْ يَتَحَوَّلُوا عَنْ مَنَازِلِهِمْ فَيَنْزِلُوا قَرِيبًا مِنَ النَّبِيِّ ج ، قَالَ: فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ج أَنْ يُعْرُوا المَدِينَةَ، فَقَالَ: أَلاَ تَحْتَسِبُونَ آثَارَكُمْ»[[28]](#footnote-28). «طایفه بَنو سَلِمَه (طایفه­ای انصاری از خزرجی­ها) خواستند که خانه­های‌شان را عوض کنند و به نزدیک (خانه پیامبر ج) بیایند، أنس گفت: رسول خدا ج از اینکه (مرکز) شهر را خالی کنند خوشش نیامد، فرمودند: ثواب عملتان را از دست ندهید؟ (و هرچند فاصله دور است ولی به تعداد گام‌های‌تان ثواب می­برید)».

هر قدمی که مسلمان برای مسجد بر می­دارد ثواب خاص دارد و وی را از آتش جهنّم دور می­کند، بدین خاطر پیامبر ج از کسانی که می­خواستند خانه­های‌شان را بخاطر دوری مسجد بفروشند تا به مسجد نزدیک شوند نهی کردند و فرمودند: «إِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ خَطْوَةٍ دَرَجَةً»[[29]](#footnote-29) «برای هر قدمی از شما درجه­(ای از حسنات و خیرات) وجود دارد».

وهمچنین می­فرمایند: «مَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ الله حَرَّمَهُ الله، ﻷ، عَلَى النَّارِ»[[30]](#footnote-30) «هر کس قدمهایش در راه خداوند ﻷ، غبارآلود شود، خداوند آتش را بر وی حرام می­کند».

با این وجود محرز است که دور بودن از مسجد و رفتن به آن اگرچه زحمت و وقت بیشتر می­طلبد ولی در ازایش اجر و ثواب بیشتر را دربردارد که توشه­ای ناب برای روز رستاخیز می­باشد. این روایت­ها جدای از اینکه بیان از این فضیلت می­کنند به آشکار ابراز می­دارند که دور بودن از مسجد دلیلی برای ترک مسجد و نماز جماعت محسوب نمی­شود؛ چراکه اصحابی که قصد فروختن خانه­های‌شان را کردند پیامبر ج آنها را با وجود دوری راه‌شان تشوبق به آمدن به مسجد کردند.

حدیث پانزدهم: فضیلت صبح رفتن به مسجد برای طلب علم

ابوامامه س روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ لا يُرِيدُ إِلا أَنْ يَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ يَعْلَمَهُ، كَانَ لَهُ كَأَجْرِ حَاجٍّ تَامًّا حَجَّتهُ»[[31]](#footnote-31) «پیامبر خدا ج فرمودند: هرکس صبح­گاه به مسجد رود در حالیکه قصد و نیّتی جز یاد گرفتن و یاد دادن خیر (و علم و دانش) نداشته باشد برای او اجریست همانند اجر حاجی که حجّش را کامل انجام داده است».

این حدیث جدای از بیان اهمیّت علم و دانش و تعلیم و تعلّم آن، اشاره به این مطلب دارد که کسی که برای این امر خطیر به مسجد می­رود و برای کسب آن همّت می­گمارد جدای از بهره­مندی از محاسن و آثار علم در دنیا، خداوند ثواب حجّی مقبول را به وی عطا خواهد کرد.

حدیث ‌شانزدهم: فضیلت قرآن خواندن در مسجد و نزول ملائکه و رحمت

أبو هریره س روایت کرده است: «قال رسول الله ج: مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا، نَفَّسَ اللهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ، يَسَّرَ اللهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا، سَتَرَهُ اللهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا، سَهَّلَ اللهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللهِ، يَتْلُونَ كِتَابَ اللهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمِ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَّأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»[[32]](#footnote-32). «هر کس تنگی و غمی از تنگی‌ها و غم‌های دنیا را از مؤمنی برطرف کند، خداوند تنگی و غمی از تنگی‌ها و غم‌های قیامت را از او برطرف می­کند و هر کس با بدهکار تنگدستی، آسانگیری کند، خداوند در دنیا و آخرت با او آسانگیری می­کند و کسی که (عیب) مسلمانی را بپو‌شاند، خداوند در دنیا و آخرت (عیوب و گناهان) او را می­پو‌شاند؛ خداوند یار بنده است تا وقتی که بنده یار برادر خود باشد، و هر کس راهی را برای جستجوی علم در پیش بگیرد، خداوند با آن، راهی بهسوی بهشت برای او هموار می­نماید؛ و هر گاه عدهای در یکی از خانه‌های خدا (مساجد) جمع شدند که کتاب خدا را تلاوت کنند و به همدیگر آن را تعلیم دهند، آرامش بر آنها وارد میشود و رحمت خدا آنها را فرا می­گیرد و ملایکه آنان را فرو می­پو‌شانند و خداوند در زمرهی کسانی که همواره در حضور او هستند، از آنان یاد می­کند؛ و کسی که عمل خیرش نتواند به او کمک کند، (عملی نداشته باشد، یا عملش خالصانه و مقبول نباشد)، نسب او هیچ فایدهای برای او ندارد و به دادش نمی­رسد».

این حدیث دربردارنده چندین مطلب اجتماعی و ایمانی می­باشد که عمل بدان تنظیم کننده سعادت دنیا و آخرت می­باشد:

* از آنجاییکه انسان‌ها در تعامل اجتماعی خود دارای مشکلات و مصایب مختلف می­شوند و در این گیرو دار مشکلات بهم ارتباط برقرار می­کنند و در موارد مختلف بهم نیازمندند، پیامبر بیان از انگیزه­ای مخصوص برای حل مشکلات دیگران می­کند و آن: هرکس در دنیا به مشکل کسی بخاطر رضای خداوند رسیدگی کند، خداوند مشکلات دنیا و آخرت او را برطرف می­کند و هرکس برکسی که در دنیا دچار سختی و سنگینی حیات شده بر او آسان بگیرد و زندگیش را آسان کند، خداوند در دنیا و قیامت برایش آسانی و راحتی فراهم می­کند و تاموقعیکه انسان با فکر و عمل در پی یاری و کمک به دیگران باشد، خداوند نیز وی را یاری خواهد داد.
* هرکی عیب و عار کسی را در این دنیا بپو‌شاند، خداوند در دنیا و قیامت از وی محافظت کرده و عیبهای وی را می­پو‌شاند، که بی شک بی­نصیب شدن از این نعمت زندگی را برای انسان ناگوار و ناممکن خواهد کرد.
* هرکس در مسیر علم قرار گیرد، خداوند وی را در مسیر بهشت جاودان قرار می­دهد و سلوک در آن را برای وی آنقدر آسان می­کند که به بهشت جاودان می­رسد.
* در صورتیکه جماعتی در مسجد برای تلاوت قرآن و تعلیم و تعلّم آن گرد هم آیند خداوند آنها را از بهره­مند از چهار نعمت خواهد کرد:
1. سکینه و آرامش.
2. رحمت و برکت خداوند.
3. احاطه شدن با ملائکه که برای آنها دعای رحمت و مغفرت می­کنند.
4. خداوند آنها را در نزد ملائكه­های مقرّبش یاد می­کند، به گونه­ای که مایه مغفرت و محبّت آنها در بین اهل دنیا و آسمان می­شود.

گردهم آمدن و اجتماع برای قرائت قرآن و فهم آن در مسجد جدای از اینکه نوعی همکاری در راستای تقوا و پرهیزگاری و استفاده از معلومات یکدیگر می­باشد بلکه موجب بهره­مندی از فضایل مذکور نیز می­باشد.

حدیث هفدهم: جواز خوابیدن و استراحت در مسجد

عبدالله بن عمر روایت كرده است: «كُنْتُ غُلاَمًا شَابًّا عَزَبًا فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ج، وَكُنْتُ أَبِيتُ فِي المَسْجِدِ، وَكَانَ مَنْ رَأَى مَنَامًا قَصَّهُ عَلَى النَّبِيِّ ج، فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ لِي عِنْدكَ خَيْرٌ فَأَرِنِي مَنَامًا يُعَبِّرُهُ لِي رَسُولُ اللَّهِ ج، فَنِمْتُ، فَرَأَيْتُ مَلَكَيْنِ أَتَيَانِي، فَانْطَلَقَا بِي، فَلَقِيَهُمَا مَلَكٌ آخَرُ، فَقَالَ لِي: لَنْ تُرَاعَ، إِنَّكَ رَجُلٌ صَالِحٌ. فَانْطَلَقَا بِي إِلَى النَّارِ، فَإِذَا هِيَ مَطْوِيَّةٌ كَطَيِّ البِئْرِ، وَإِذَا فِيهَا نَاسٌ قَدْ عَرَفْتُ بَعْضَهُمْ، فَأَخَذَا بِي ذَاتَ اليَمِينِ. فَلَمَّا أَصْبَحْتُ ذَكَرْتُ ذَلِكَ لِحَفْصَةَ. فَزَعَمَتْ حَفْصَةُ، أَنَّهَا قَصَّتْهَا عَلَى النَّبِيِّ ج، فَقَالَ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ رَجُلٌ صَالِحٌ، لَوْ كَانَ يُكْثِرُ الصَّلاَةَ مِنَ اللَّيْلِ. وَكَانَ عَبْدُ اللَّهِ بَعْدَ ذَلِكَ يُكْثِرُ الصَّلاَةَ مِنَ اللَّيْلِ»[[33]](#footnote-33). «من پسری جوان و مجرّد در زمان پیامبر ج بودم، و در مسجد بیتوته می­کردم و هرکس خوابی می­دید برای پیامبر ج تعریف می­کرد، من گفتم: بارالها! اگر برای من خیری در نزد تو هست، به من خوابی ن‌شان بده تا رسول الله ج برایم تعبیر کند، پس خوابیدم، دو ملائکه دیدم که نزدم آمده و مرا بردند تا اینکه نزد ملائکه دیگری رسیدیم. وی به من گفت: نترس! تو مرد صالحی هستی. سپس مرا کنار آتش جهنّم بردند وآنجا شبیه چاه بود ودر آن افرادی را دیدم که بعضی از آنها را می­شناختم. سپس مرا به سمت راست (بهشت) بردند؛ و صبح خوابم را برای حفصه بازگو کردم و حفصه نیز آن را برای پیامبر ج بیان نمود. و رسول الله ج فرمودند: عبدالله بن عمر مرد صالحی است اگر نماز شبش را زیاد کند! و پس از این واقعه عبدالله قسمت کمی از شب را می­خوابید (و اکثر آن را شب زنده­داری می‌کرد)».

این حدیث بیان از آن دارد که ماندن در مسجد و خوابیدن در آن خلاف شریعت نمی­باشد؛ چراکه هیچ ممانعتی در انجام آن وارد نشده است و هیچ منافاتی با هدف مسجد یعنی؛ عبادت کردن ندارد. البته نباید ماندن در آن موجب مزاحمت نمازگزاران و عبادت در آن شود و فضای مسجد را بهم بزند و به استراحتگاه تبدیل شود و موجب آزار و رخوت و ناراحتی مسلمانان شود.

جدای از این مشاهده می­شود که پیامبر ج، صالح بودن عبدالله بن عمر را منوط به شب­زنده­داری و نماز در شب می­کند؛ چرا که نماز و عبادت در این موقع عارفانه جدای از معنویّات خاص، نمادی از تقوا و خشوع و ایمان راسخ می­باشد. خداوند أ در وصف پرهیزگاران و عباد الرحمان می‌فرمایند: ﴿وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمۡ سُجَّدٗا وَقِيَٰمٗا٦٤﴾ [الفرقان: 64]. ‏ «و كسانیند كه (بخش قابل ملاحظه‌ای از شب، و گاهی تمام) شب را با سجده و قیام به روز می‌آورند (و با عبادت و نماز سپری می‌كنند)».

جدای از خوابیدن، استراحت کردن در مسجد نیز ایرادی در شریعت ندارد، عبدالله بن زید الانصاری س روایت کرده است: «أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ج مُسْتَلْقِيًا فِي المَسْجِدِ وَاضِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الأُخْرَى»[[34]](#footnote-34) « وی پیامبر ج را در حالیکه دراز کشیده بودند ویکی از پاهای‌شان را هم روی یکدیگر قرار داده در مسجد النبی دیدند».

حدیث هجدهم: جواز خوردن و آشامیدن در مسجد

عبدالله بن الحارث الزبیدی س روایت کرده است: «كُنَّا نَأْكُلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ج فِي الْمَسْجِدِ، الْخُبْزَ وَاللَّحْمَ ثُمَّ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّيْنَا وَلَمْ نَتَوَضَّأْ»[[35]](#footnote-35) «ما در زمان پیغمبر خدا ج در مسجد نان و گوشت می­خوردیم سپس نماز برپا می­شد و وضو نمی­گرفتیم (یعنی؛ با همان وضویی که داشتیم نماز می‌خواندیم)».

این روایت جدای از اینکه به بیان جواز نماز بدون تجدید وضو می­پردازد صراحتاً ابراز می­دارد که خوردن و آشامیدن در مسجد جایز است.

البته اگرچه برخی از فقها خوردن و آشامیدن را جز برای حالات خاص همچون شخص معتکف و مسافر و ... مکروه می­دانند ولی بیان صریح حدیث و انجام این عمل به صورت مکرّر از یاران بزرگوار پیامبر ج می­رساند که این عمل مکروه نبوده و مُباح می­باشد البته در این راستا باید نظم و نظافت مسجد حفظ شود و خوردن و آشامیدن موجب آلودگی و انتشار بوی بد و رایحه ناخوشایند نشود؛ چرا که پیغمبر بزرگوار و محبوب ج می­فرمایند: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ يَعْنِي الثُّومَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا»[[36]](#footnote-36). «هر کس از این درخت یعنی؛ سیر بخورد به هیچ وجه به مسجد ما نزدیک نشود».

پس از آنجاییکه با وجود بوی بد پیاز و امثال آن نباید به مسجد نزدیک شد، به طور اولی باید در مسجد از خوردن و آشامیدنی­هایی که انتشار بوی بد و کریه دارند خودداری شود تا فضای مسجد همشه پاک و عطرآگین نگه­داشته شود.

حدیث نوزدهم: جواز بازی کردن در مسجد

عائشه س روایت کرده است: «أَنَّ أَبَا بَكْرٍ س، دَخَلَ عَلَيْهَا وَعِنْدَهَا جَارِيَتَانِ فِي أَيَّامِ مِنَى تُدَفِّفَانِ، وَتَضْرِبَانِ، وَالنَّبِيُّ ج مُتَغَشٍّ بِثَوْبِهِ، فَانْتَهَرَهُمَا أَبُو بَكْرٍ، وَقَالَ: مِزْمَارَةُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ ج فَكَشَفَ النَّبِيُّ ج عَنْ وَجْهِهِ، فَقَالَ: دَعْهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ، فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ، وَتِلْكَ الأَيَّامُ أَيَّامُ مِنًى. وَقَالَتْ عَائِشَةُ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ج يَسْتُرُنِي وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الحَبَشَةِ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي المَسْجِدِ فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: دَعْهُمْ أَمْنًا بَنِي أَرْفِدَةَ. حَتَّى إِذَا مَلِلْتُ، قَالَ: حَسْبُكِ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَاذْهَبِي!»[[37]](#footnote-37). «ابوبکر س بر عائشه س داخل شد و در نزدش دو جاریه در ایّام تشریق دید که دف می­زدند، و می­نواختند در حالیکه پیغمبر ج با لباسش خود را پو‌شانده بود، ابوبکر آنها را دور کرد و گفت: مزمار شیطان در نزد پیامبر ج می­نوازید. پیامبر ج رویش را آشکار کرد و فرمود: آنها را به حال خود واگذار ای ابوبکر! این روزها عید و ایام مِنی است. عائشه گفت: پیامبر ج را دیدم مرا پو‌شاند و من به بردگان حبشه که در مسجد بازی می‌کردند و عمر آنها را باز می­داشت، نگاه می­کردم، پیامبر ج فرمود: عمر! آنها را رها کن (وبگذار ادامه دهند!) و سپس به آنها گفت ادامه دهید. تا اینکه من خسته شدم و پیامبر ج به من فرمودند: کافی است؟ من هم گفتم: آری! و سپس فرمودند: پس برویم».

این حدیث بیانی آشکار در این دارد که پیامبر اکرم ج در برابر بازی حبشی­ها در مسجد نه تنها سکوت کرده­اند بلکه فرموده­اش به عمرس مبنی به ترک گفتن آنها علامت جواز و مُباح بودن بازی در مسجد می­باشد البته نووی / در شرح مسلم گفته: در این حدیث جواز بازی با اسلحه و مانند آن از ادوات جنگی در مسجد وجود دارد و هر آنچه که در معنایش از اسباب معیّن برای جهاد باشد و همچنین بیانی آشکار از رأفت و رحمت و حُسن خلق و معاشرت به نیک پیامبر ج می­باشد[[38]](#footnote-38).

در ظاهر حدیث نمی­توان دریافت که بازی در مسجد فقط برای تدریب جنگی و با اسلحه و ادوات جنگی سبک جایز می­باشد؛ چراکه ظاهراً بازی و رقص آنها در روز عید و برای شادمانی بوده است پس به نظر می­رسد که بازی و رقص و حرکات موزون در ‌شان مسجد و انسان و با رعایت شئونات اخلاقی که منافات و تعارض و مزاحمت برای عبادت عابدان نداشته باشد، جایز می­باشد، خصوصاً برای کودکان و نوجوانان که در مسجد به بازی و سرگرمی مشغول می­باشند، نباید آنها مورد آزار روانی قرار داد؛ چراکه جدای از اینکه عمل آنها مشروع می­باشد بلکه حفظ شخصیّت و جلب محبّت و خاطره زیبا داشتن از مسجد بر تفکّر و تربیت ایمانی آنها نقش بسزایی دارد.

حدیث بیستم: جواز اطراق کردن در مسجد

عائشه س روایت کرده است: «أَنَّ وَلِيدَةً كَانَتْ سَوْدَاءَ لِحَيٍّ مِنَ العَرَبِ، فَأَعْتَقُوهَا، فَكَانَتْ مَعَهُمْ، قَالَتْ: فَخَرَجَتْ صَبِيَّةٌ لَهُمْ عَلَيْهَا وِشَاحٌ أَحْمَرُ مِنْ سُيُورٍ، قَالَتْ: فَوَضَعَتْهُ - أَوْ وَقَعَ مِنْهَا - فَمَرَّتْ بِهِ حُدَيَّاةٌ وَهُوَ مُلْقًى، فَحَسِبَتْهُ لَحْمًا فَخَطِفَتْهُ، قَالَتْ: فَالْتَمَسُوهُ، فَلَمْ يَجِدُوهُ، قَالَتْ: فَاتَّهَمُونِي بِهِ، قَالَتْ: فَطَفِقُوا يُفَتِّشُونَ حَتَّى فَتَّشُوا قُبُلَهَا، قَالَتْ: وَاللَّهِ إِنِّي لَقَائِمَةٌ مَعَهُمْ، إِذْ مَرَّتِ الحُدَيَّاةُ فَأَلْقَتْهُ، قَالَتْ: فَوَقَعَ بَيْنَهُمْ، قَالَتْ: فَقُلْتُ هَذَا الَّذِي اتَّهَمْتُمُونِي بِهِ، زَعَمْتُمْ وَأَنَا مِنْهُ بَرِيئَةٌ، وَهُوَ ذَا هُوَ، قَالَتْ: فَجَاءَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَأَسْلَمَتْ، قَالَتْ عَائِشَةُ: «فَكَانَ لَهَا خِبَاءٌ فِي المَسْجِدِ - أَوْ حِفْشٌ»[[39]](#footnote-39). «كنیز سیاه آزاد شده یكی از قبائل عرب كه قبلاً با آنها زندگی كرده بود، (خاطره­ای برای من تعریف كرد و) گفت: دختر بچه خردسالی از آن قبیله، كه گردن بند چرمی سرخ رنگی داشت، از خانه بیرون شده بود. معلوم نیست آن ­را به زمین نهاده یا گم كرده بود. از قضا، پرنده­ای گوشت خوار آن­را دیده و به خیال اینكه قطعه گوشتی است، برداشته و برده بود. خانواده دختر هر چه كوشش كردند، آن­را نیافتند. سرانجام، مرا متهم كردند و بازرسی نمودند. تا جایی كه شرمگاهش را تفتیش كردند. بخدا سوگند، دیری نگذشته بود كه آن مرغ، گردن بند را از بالا به زمین انداخت. گفتم: این است آن چیزی كه مرا به سرقت آن متهم كرده­اید در صورتی كه من بی­گناه بودم. بعد از آن بود كه خدمت رسول الله ج شرفیاب شده، مسلمان شدم. عایشه می­فرماید: آن كنیزك در صحن مسجد، خیمه­ای داشت که داخلش زندگی می­کرد».

این روایت می­رساند که ماندن در مسجد برای اهدافی خاص و صحیح جای ایراد ندارد خصوصاً برای مسافر که به صورت موقتی قصد استراحت و ماندن دارد و یا طلبه­هایی که قصد علم­آموزی دارند و یا متولّیی که قصد محافظت و نگهداری مسجد را دارد.

ابن حجر ابراز می­دارد: این حدیث بیان از مُباح بودن ماندن و خوابیدن در شب و روز برای مسلمانی (زن یا مرد) که جای خواب ندارد یا ماندن زنی برای محافظت در موقع فتنه و نیز بیان از مباح بودن بناکردن سایه­بان و یا خیمه­زدن در صحن مسجد دارد. همچنین بیان از خارج شدن انسان از شهری که در آن در ناخوشی و ناراحتی به سر می­برد تا شاید همانطور که برای این زن، خیر در پی داشت برای وی نیز خیر حاصل گردد و نیز بیان از فضیلت هجرت از دارالکفر و همچنین اجابت و پناه دادن مظلوم هرچند که کافر باشد می­نماید؛ چراکه از سیاق حدیث استنباط می­شود که زن بعد از ورودش به مدینه مسلمان شد[[40]](#footnote-40).

حدیث بیست و یکم: جواز دخول بچه به مسجد

ابوقتاده أنصاری س روایت کرده است:«أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ج كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتَ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ج، وَلِأَبِي العَاصِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ عَبْدِ شَمْسٍ فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا»[[41]](#footnote-41)**.** «رسول الله ج هنگام نماز خواندن، امامه، دختر زینب (نوه­اش) را كه پدرش ابوالعاص بن ربیع بن عبد شمس بود، بر دوش می­گرفت. و هنگامیكه به سجده می­رفت، او را بر زمین می­گذاشت و وقتیكه از سجده بلند می­شد، او را دوباره بر دوش می­نهاد».

 این واقعه در مسجد و در موقع نماز جماعت رخ داده است و می­تواند بیان­کننده احکام متعدّد باشد از جمله:

* آوردن بچه؛ دختر و پسر به مسجد جایز است؛ و این عمل جدای از اینکه جایز بوده بلکه محاسن تربیتی و ایمانی خاص برای فرزندان به همراه دارد. والدین با آوردن فرزندان به مسجد جدای از اینکه آنها را در فضای پربرکت و زیبای مسجد قرار می­دهند عملاً به آنها آموزش ایمان و عبادت می­دهند که وظیفه اصلی همه والدین نسبت به فرزندان می­باشد.
* نووی/ اشاره می­كند كه این حدیث منسوخ نبوده و هیچ خلافی با قواعد شریعت ندارد؛ چراکه انسان پاک است و آنچه در درونش هم می­باشد معفوٌ عنه است و لباس و بدن کودکان حمل بر پاکی می­باشد تا اثبات نجاست شود و حرکات اضافی در نماز هرگاه اندک یا زیاد ولی جداگانه باشند نماز را باطل نمی­­کنند و دلایل شرع بر این معلوم است و فعل نبیّ ج نیز ن‌شانه جواز آن می­باشد[[42]](#footnote-42).
* در صورتیکه آوردن کودکان به مسجد جایز باشد، آموزش آنها در مسجد نیز جایز می­باشد البته باید سعی شود مدیرانی باشند تا نظم و نظام مسجد را حفظ کنند و در صورت مشاهده اعمال کودکانه و ناخوشایند از آنها باید با نهایت احترام و آرامی برخورد شود، تا شخصیّت آنها جریحه­دار نگردد و خاطره ناخوشایند از مسجد و نمازگزاران نداشته باشند؛ چراکه کودکان در تحلیل این مسایل دارای حسّی حساس و درونی آگاه هستند و سرمایه و آیندگانی هستند که مساجد را آباد می­کنند.
* اگر کسی موبایلش هنگام نماز به صدا درآمد، می­تواند آن­را خاموش کرده تا موجب آزار و اذیت سایر نمازگزاران و یا اخلال در نماز خود نگردد؛ چراکه بیرون آوردن موبایل و خاموش كردن آن، کمتر از بلند کردن امامه توسط رسول الله ج نیست لذا این عمل جایز می‌باشد. البته باید اشاره کنیم که از حرکات زیادی خودداری شود و تا حدّ امکان حرکاتش اندک باشد.

این عمل پیامبر ج و همچنین بنابر روایت مختلف دیگر، تواضع و احترام و مهربانی و شفقت رسول خدا ج را نسبت به کودکان می­رساند، که متأسفانه برخی از والدین و انسان‌ها نسبت به این امانت­های خداوند أ، کوتاهی وافر و بی­حرمتی زیاد دارند.

باید اشاره کنیم که بعضی گفته­اند رسول الله ج می­فرماید: «جَنِّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ، وَمَجَانِينَكُمْ»[[43]](#footnote-43). «کودکان و دیوانگان را از مساجد دوری کنید». اما اسناد این روایت مردود بوده لذا قابلیت احتجاج را ندارد.

حدیث بیست و دوّم: جواز خواندن نماز جنازه در مسجد

عباد بن عبدالله روایت کرده است:«أَنَّ عَائِشَةَ س أَمَرَتْ أَنْ يَمُرَّ بِجَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ س فِي الْمَسْجِدِ، فَتُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَأَنْكَرَ النَّاسُ ذَلِكَ عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: مَا أَسْرَعَ مَا نَسِيَ النَّاسُ، مَا صَلَّى رَسُولُ اللهِ ج عَلَى سُهَيْلِ ابْنِ الْبَيْضَاءِ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ»[[44]](#footnote-44). «عائشه س دستور داد که روی جنازه سعد بن ابی وقّاص س در مسجد نماز بخوانند؛ و مردم هم این کار را منکر و ناپسند دانستند. لذا عائشه گفت: مردم چه به سرعت فراموش کردند! مگر پیامبر ج بر جنازه سهیل بن بیضاء در مسجد نماز نخواند؟!».

جمهور فقها بر این باورند که خواندن نماز جنازه در مسجد بر مبنای روایت مذکور جایز می­باشد، و برخی از فقها همچون حنفیّه آن را مکروه می­دانند و آن بخاطر اجتناب از احتمال کثیف و آلوده کردن مسجد می‌باشد. با این وصف همه فقها اتفاق­نظر دارند در صورت احتمال آلوده کردن مسجد این امر جایز نیست[[45]](#footnote-45).

حدیث بیست و سوّم: جواز دخول حیوانات به مسجد در صورت عدم آلوده کردن مسجد

عبدالله بن عباس س روایت کرده است:«طَافَ النَّبِيُّ ج فِي حَجَّةِ الوَدَاعِ عَلَى بَعِيرٍ، يَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْجَنٍ»[[46]](#footnote-46). «پیغمبر ج در حجّة الوَدَاع در حالیکه روی شتر بوده، (چون نمی­توانس با دست رکن را لمس کند،) آن را با عصایش لمس می­نمود».

این حدیث اشاره به این دارد که طواف کردن بر روی حیوان و یا هر وسیله دیگر جایز می­باشد و نیز می­رساند که جایز است حیوان به محدوده مسجد داخل گردد ولی اگر آلوده شد باید سریعاً تمییز گردد.

همچنین حدیث بیانگر این می­باشد که استلام با دست به حجرالأسود مستحب بوده و در صورت ناتوانی با عصا انجامش مستحب می­باشد و نیز بکار بردن کلمه «حجة الوَداع» جایز می­باشد[[47]](#footnote-47).

حدیث بیست و چهارم: جواز دخول کافر، جنب، حائض و نفساء به مسجد

ابوهریره س روایت کرده است:«بَعَثَ النَّبِيُّ ج خَيْلًا قِبَلَ نَجْدٍ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ يُقَالُ لَهُ: ثُمَامَةُ بْنُ أُثَالٍ، فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي المَسْجِدِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ج فَقَالَ: أَطْلِقُوا ثُمَامَةَ، فَانْطَلَقَ إِلَى نَخْلٍ قَرِيبٍ مِنَ المَسْجِدِ، فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ دَخَلَ المَسْجِدَ، فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»[[48]](#footnote-48). «پیغمبر ج سوارکارانی را به‌سوی نجد فرستاد، مردی از بنی حنیفه را آوردند که به وی می­گفتند: ثُمَامَةُ بْنُ أُثَال، وی را به دیواری از دیوارهای مسجد بستند، پیامبر ج به‌سوی او خارج شد و فرمود: ثُمَامَه را آزاد کنید، وی راهی نخلی نزدیک به مسجد شد و غسل کرد، سپس داخل مسجد شد و گفت: شهادت می­دهم که معبودی «بر حق» وجود ندارد و محمّد فرستاده خداست».

در این حدیث مشاهده می­شود که ثُمَامَه با وجود اینکه کافر بود در مسجد بسته بودنش و پیامبر ج بر ورود وی به مسجد ایرادی نگرفتند. پس ورود کافر به مسجد ایرادی ندارد به جز مسجد الحرام؛ چرا که خداوند أ می­فرمایند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن شَآءَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ٢٨﴾ [التوبة: 28]. «ای كسانی كه ایمان آورده‌اید! بیگمان مشركان (به سبب كفر و شرك‌شان، از لحاظ عقیده) پلیدند، لذا نباید پس از امسال (كه نهم هجری است) به مسجدالحرام وارد شوند».

با این وصف که ورود و ماندن کافر به مسجد جایز می­باشد، ورود و ماندن حائض و نفساء و جنب نیز ایرادی ندارد، و این مذهب فقهایی چون احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و داود ظاهری و مزنی و امام ابن حزم هم می‌باشد؛ فقط احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه گفته­اند باید وضوء بگیرند؛[[49]](#footnote-49) البته فقهای حنفیّه و مالکیّه بر این باورند که ورود زنان حائض و نفساء و انسان جنب به مسجد حرام می­باشد و فقهای شافعیّه و حنابله ماندن این افراد را حرام می­دانند ولی عبور‌شان را به شرط آلوده نکردن مسجد جایز می­دانند. اساس استدلال این دسته از فقها روایت أمّ­المؤمنین عائشه س می­باشد که گفته­اند: «قَالَ رَسُول اللَّهِ ج: إِنِّي لاَ أُحِل الْمَسْجِدَ لِحَائِضِ وَلاَ جُنُبٍ»[[50]](#footnote-50). «پیغمبر خدا ج فرمود: من داخل مسجد برای جنب و حائض را حلال نمی­دانم».

البته باید اشاره کرد سند این حدیث ضعیف و غیر قابل احتجاج می­باشد و از آنجاییکه دلیلی بر ممانعت این افراد برای ورود و ماندن در مسجد وجود ندارد و از طرفی دیگر پیامبر ج بر بودن ثُمَامَةُ بْنُ أُثَال قبل اسلامش در حالت کفر در مسجد ایراد نگرفتند پس به طور اولی ورود و ماندن زنان حائض و نفساء و انسان جنب به مسجد و ماندن‌شان خصوصاً برای تعلیم و تعلّم و پاکیزه کردن مسجد و ... هیچ ایرادی ندارد و جایز می­باشد[[51]](#footnote-51).

حدیث بیست و پنجم: تمییز کردن و پاک نمودن مساجد

عائشه س روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج أَمَرَ بِالْمَسَاجِدِ أَنْ تُبْنَى فِي الدُّورِ، وَأَنْ تُطَهَّرَ وَتُطَيَّبَ»[[52]](#footnote-52). «پیغمبر خدا ج امر فرمودند که در محلّه­ها مساجد ساخته شوند، و پاکیزه و مرتب و خوشبو نگهداری شوند».

کلمه «الدُّور» جمع دار، اسم جامعی برای بناء و محله می­باشد و منظور از آن محله­ها می­باشد و بدین­خاطر به محله و منطقه­ای دار گفته می­شود چون افراد آن منطقه و محله در آن جمع می­شوند. و همچنین می­توان به خانه معنا شود بدین معنا که «مردم در خانه­های‌شان اتاق یا مکان خاصی را همچون مسجد برای عبادت و مناجات با پروردگار قرار دهند». هر دو معنا قابل استنباط می­باشد[[53]](#footnote-53).

ساختن مساجد در هر محله­ای نوعی آسانی و راحتی برای مردم آن محلّه فراهم می­آورد تا آنها زودتر و راحت­تر به مسجد رفت و آمد کنند. با این وصف نباید ساختن مساجد در کنار هم مایه تفرقه و جدا شدن مردم از هم شود؛ چرا که از اهداف مسجد گردهم آوردن مردم در کنار هم برای عبادت و لبیک گفتن به ندای ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾ [الفاتحة: 5]. می­باشد و هنگامیکه عمر بن خطاب س قلمرو اسلامی را گسترش داد امر کرد که دو مسجد به قصد ضرر رساندن در کنار هم برپا نشوند و از جمله ضرر ایجاد مساجد بسیار نزدیک تفرقه بین مردم منطقه و محلّه می­باشد[[54]](#footnote-54). البته دقّت شود ساختن مساجد در کنار هم هیچ ایراد شرعی ندارد مگر اینکه وجود آنها در کنار هم منافع خاصی دربرنداشته باشد و سبب جدا شدن و تفرقه اهالی محلّه شود.

هچنین از حقوق مسجد تمییز نگه­داشتن و مرتب بودن و خوشبو نگه­داشتن آن می­باشد تا در سایه آرامش و آرایستگی مسجد، عابدانِ اللهِ متعال به نحو أحسن به عبادت و بندگی مشغول باشند.

البته نظافت مسجد منحصر در ظاهر آن نمی­باشد بلکه باید از هرگونه عامل خارجی که نظم و زیبایی و آرامش مسجد را برهم می­زند جلوگیری شود تا هدف پروردگار از تشریع مسجد و ساخت آن فراهم گردد. یکی از مواردی که پیامبر ج در حفظ نظافت و پاکی مسجد بر آن تأکید داشته­اند، نریختن آب دهان و به قیاس آن هر چیز کثیف و چندش­آوری که موجب آزار و اشمزاز نمازگزاران و عابران مسجد می­شود، می­باشد. انس بن مالک س روایت کرده است: «قَالَ النَّبِيُّ ج: الْبُزَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا»[[55]](#footnote-55). «پیغمبر خدا ج فرمودند: بزاق ریختن در مسجد خطا و گناه می­باشد و کفاره آن دفن و پاک کردن آن می­باشد». در فرموده­ای دیگر راه پاک کردن آب دهان و چگونگی ریختن آن در مسجد در حالت ضرورت را بیان می‌فرمایند: ابوهریره س روایت کرده است: «أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج رَأَى نُخَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ، فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: مَا بَالُ أَحَدِكُمْ يَقُومُ مُسْتَقْبِلَ رَبِّهِ فَيَتَنَخَّعُ أَمَامَهُ، أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَقْبَلَ فَيُتَنَخَّعَ فِي وَجْهِهِ؟ فَإِذَا تَنَخَّعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَنَخَّعْ عَنْ يَسَارِهِ، تَحْتَ قَدَمِهِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَقُلْ هَكَذَا وَوَصَفَ الْقَاسِمُ فَتَفَلَ فِي ثَوْبِهِ، ثُمَّ مَسَحَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ»[[56]](#footnote-56). «روزی پیامبر آب دهانی را در جهت قبله دیدند ولذا رو به مردم کرده وفرمودند: چرا وقتی یکی از شما روبه روی پروردگار (در نماز) می­ایستد، به طرف مقابلش آب دهانش را می‌ریزد؟ آیا دوست دارید که که کسی به روی شما تف کند؟ پس اگر کسی مجبور شد، آب دهانش را سمت چپ وزیر پایش بریزد؛ واگر نتوانست، آن را بین گوشه­ی لبسش ریخته وبهم بمالد».

حدیث بیست و ششم: أذکار مسجد

قدم نهادن به‌سوی مسجد عبادت است، به گونه­ای که پیامبر اکرم ج در مسیر رسیدن به مسجد با خداوند أ به مناجات می­پرداختند و در هنگام ورود و خروج از آن نیز أذکاری را بیان می­کردند که جدای از اینکه اهمیّت عبادت در مسجد را ن‌شان می­دهند بلکه دعاهایی هستند که قبولی آن از طرف پروردگار أ نهایت خیر و برکت و احسان و آرامش را برای مسلمان به بار می­آورند. این أذکار عبارتند از:

دعاى رفتن به مسجد ج

پیامبر ج فرموده­اند: «أَللَّهُمَّ اجْعَلْ فِيْ قَلْبِيْ نُوْراً، وَفِيْ لِسَانِيْ نُوْراً، وَفِيْ سَمْعِيْ نُوْراً، وَ فِيْ بَصَرِيْ نُوْراً، وَ مِنْ فَوْقِيْ نُوْراً، وَ مِنْ تَحْتِيْ نُوْراً، وَعَنْ يَمِيْنِيْ نُوْراً وَعَنْ شِمَالِيْ نُوْراً، وَ مِنْ أَمَامِيْ نُوْراً، وَ مِنْ خَلْفِيْ نُوْراً، وَاجْعَلْ فِيْ نَفْسِيْ نُوْراً، وَأَعْظِمْ لِيْ نُوْراً، وَعَظِّمْ لِيْ نُوْراً، وَاجْعَلْ لِي نُوراً، وَاجْعَلْ لِي نُوراً، أَللَّهُمَّ أَعْطِنِيْ نُوْراً، وَاجْعَلْ فِيْ عَصَبِيْ نُوْراً، وَ فِيْ لَـحْمِيْ نُوْراً، وَ فِيْ دَمِيْ نُوْراً، وَ فِيْ شَعْرِيْ نُوْراً وَ فِيْ بَشَرِيْ نُوْراً»[[57]](#footnote-57). «الهى! در قلب، زبان، گوش و چشم من نور قرار ده، و بالا، و پایین، راست، چپ، مقابل، پشت و درون مرا منوّر گردان، و نور را براى من بیفزاى، و بزرگ گردان، و مرا نورى عطا فرما، و در عصب، گوشت، خون، مو و پوست من نورى قرار ده».

دعاى داخل شدن به مسجد

عبدالله بن عمرو بن العاص س روایت کرده است: «أَعُوْذُ بِاللهِ الْعَظِيْمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيْمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيْمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ»[[58]](#footnote-58). «به خداوند بزرگ و روى گرامى (كه لایق جلالش است) و از بدى شیطان رانده شده به قدرت قدیم و أزلى او پناه مى­برم».

فاطمه ل روایت کرده است: «بِسْمِ اللهِ والسلامُ على رسولِ الله»[[59]](#footnote-59). «به نام الله، و درود و سلام بر رسول الله».

ابوالأسید الأنصاری س روایت كرده است: «أَللَّهُمَّ افْتَحْ لِـي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»[[60]](#footnote-60). «الهى! درهاى رحمت خود را بر من بگشا».

دعاى خارج شدن از مسجد

ابوالأسید الأنصاری س روایت كرده است: «أَللَّهُمَّ إِنِّيْ أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ»[[61]](#footnote-61) «الهى! از تو فضلت را مسألت مى­نمایم».

طیّبی گفته: شاید راز تخصیص رحمت در هنگام ورود و فضیلت به هنگام خروج در این باشد که کسی که داخل مسجد می­شود به اعمالی مشغول می­شود که وی را به ثواب و بهشت می­رساند و این با رحمت تناسب دارد و هرگاه خارج می­شود به دنبال کسب رزق حلال می­رود و این با فضل تناسب دارد، همانگونه که خداوند أ می­فرمایند: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ﴾ [الجمعة: 10]. «آنگاه كه نماز خوانده شد، در زمین پراكنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید...»[[62]](#footnote-62).

حدیث بیست و هفتم: با آرامش به مسجد رفتن

ابوهریره س روایت کرده است: «اَن رَسُولَ الله ج قَالَ: إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ فَلا تَأْتُوهَا تَسْعَوْنَ، ايتُوهَا تَمْشُونَ عَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا»[[63]](#footnote-63). «هرگاه نماز اقامه گردید با عجله و شتابان به‌سوی آن نروید، با حالتی آرام و با تأنّی به سمت آن پیاده حرکت کنید، به هر (مقداری از نماز رسیدید) آن را بخوانید و هر مقدار را (از نماز از دست دادید، بعد از سلام امام برخیزید و آن را) تمام کنید».

از جمله اعمالی که رعایت آن در هنگام رفتن به نماز جماعت در مسجد مهم و مطلوبِ شریعت می­باشد، عدم عجله و شتاب در رفتن به نماز جماعت می­باشد، خصوصاً اگر شخص با ماشین یا مرکبی به مسجد می­رود. در این حالتها باید شخص از دویدن و شتاب کردن در خارج و داخل مسجد خودداری کند و نباید به خود و دیگران استرس و تشویش وارد کند و با نهایت تأنّی و آرامش به‌سوی نماز برود و به هر مقدار از آن رسید، آن را بخواند و بقیه را بعد از اتمام جماعت انجام دهد.

همچنین هر ندایی مبنی بر اعلام حضور در مسجد و خطاب کردن امام تا آهسته نماز بخواند هیچ تأییدیه­ای در شریعت ندارد، بلکه آنچه مطلوب شریعت می­باشد حفظ تأنّی و سکوت در هنگام ورود به مسجد و حفظ آرامش خود و نمازگزاران می­باشد.

حدیث بیست و هشتم: خواندن دو رکعت نماز هنگام دخول به مسجد

ابوقتاده س روایت کرده است: «قَالَ النَّبِيُّ ج: إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ المَسْجِدَ، فَلاَ يَجْلِسْ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ»[[64]](#footnote-64) «پیامبر ج فرمودند: هرگاه یکی از شما داخل مسجد شد، تا دو رکعت نماز نخواند ننشیند».

آنچه در زمینه تحیة الـمسجد در خور توجه می­باشد این است که:

* جمهور علما و اندیشمندان اسلامی بر مستحب بودن تحیه المسجد در هر زمان وهنگام ورود به مسجد اتفاق داشته و صیغه امر در حدیث را بر ندب حمل کرده­اند؛ چراکه فقط نمازهای پنجگانه، نماز فرض می­باشند. طلحه بن عبیدالله س روایت کرده است: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فإذا هو ... قال له رسول الله ج: خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ»[[65]](#footnote-65). «مردی از اهل نجد نزد رسول الله ج آمده و از ای‌شان ج درباره نماز پرسید ... و رسول الله ج به وی جواب دادند: پنج نماز در هر شب و روز بر تو فرض است».
* حدیث اشاره به آن دارد که قبل از نشستن، تحیه المسجد بجا آورده شود، اگرچه این عمل أولی می­باشد ولی نشستن مندوب بودن آن را زایل نمی­کند؛ چرا که جابر س روایت كرده است: «جَاءَ سُلَيْكٌ الْغَطَفَانِىُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ج يَخْطُبُ فَجَلَسَ فَقَالَ لَهُ: يَا سُلَيْكُ قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا...»[[66]](#footnote-66). «روز جمعه سلیك غطفانی آمد و نشست در حالیکه رسول الله ج خطبه می‌خواندند. پیامبر ج به وی فرمود: ای سلیک! برخیز و دو رکعت نماز کوتاه و مختصر بخوان، سپس فرمود: هرگاه یکی از شما در روز جمعه آمد در حالیکه امام خطبه می‌خواند دو رکعت نماز بخواند و آن را کوتاه و مختصر بخواند...».
* اگر ورود و خروج به مسجد با فاصله­های کم تکرار شوند، بسیاری از فقها بر این باورند که تکرار نماز مندوب نمی­باشد ولی اگر فاصله بین آنها قرار گیرد، تکرار خواندنش مستحب می­باشد.
* خواندن تحیه المسجد باید در داخل محدوده مسجد انجام گیرد نه حواشی و حیاط و ایوان مسجد.
* با وجود اختلاف­نظر فقها در زمینه خواندن نماز تحیه المسجد توسط خطیبِ نماز جمعه در هنگام ورودش به مسجد، قبل از بالا رفتن از منبر به نظر می­رسد بر اساس نبود دلیلی صحیح و صریح از مستحب بودن این امر و نخواندن نماز تحیه المسجد توسط پیامبر ج در موقع ورودش به مسجد در موقع نماز جمعه و مستقیم به بالای منبر رفتن ای‌شان ج محرز است که چنین عملی برای خطیب مستحب نمی­باشد. ابن عمر س روایت می­کند: «كان النبي ج إذَا خَرَجَ يَومَ الجُمُعةِ فَقَعَدَ عَلىَ المِنبَرِ أذَّنَ بِلال»[[67]](#footnote-67). «پیامبر ج هرگاه در روز جمعه خارج می­شدند، بر منبر می­نشستند و بلال أذان می‌گفتند».
* خواندن نماز تحیه المسجد برای نمازگزاران در هنگام خطبه نماز جمعه صحیح بوده واحادیث متعدّدی مؤیّد این حکم می­باشند، از جمله:

جابر س روایت كرده است: «جَاءَ سُلَيْكٌ الْغَطَفَانِىُّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللَّهِ ج يَخْطُبُ فَجَلَسَ فَقَالَ لَهُ: يَا سُلَيْكُ! قُمْ فَارْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَتَجَوَّزْ فِيهِمَا - ثُمَّ قَالَ - إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا»[[68]](#footnote-68). «روز جمعه سلیك غطفانی آمد و نشست در حالیکه رسول الله ج خطبه می­خواندند. پیامبرج به وی فرمود: ای سلیک! برخیز و دو رکعت نماز کوتاه و مختصر بخوان. سپس فرمود: هرگاه یکی از شما در روز جمعه آمد در حالیکه امام خطبه می­خواند دو رکعت نماز بخواند و آن­را کوتاه و مختصر بخواند».

و نیز جابر بن عبدالله س روایت کرده است: «قال رسول الله ج: إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ أَوْ قَدْ خَرَجَ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وليتجوز فيهما»[[69]](#footnote-69). «رسول الله ج فرمودند: هرگاه یکی از شما روز جمعه به مسجد آمد و امام مشغول خواندن خطبه بود، دو رکعت کوتاه و مختصر بخواند».

حدیث بیست و نهم: عدم جواز بار سفر بستن جز برای سه مسجد

ابوهریره س روایت كرده است: «عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: لاَ تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلاَثَةِ مَسَاجِدَ: المَسْجِدِ الحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ ج، وَمَسْجِدِ الأَقْصَى»[[70]](#footnote-70). «از پیغمبر ج روایت شده که فرمودند: جز برای سه مسجد بار سفر نبندید، (و آنها عبارتند از): مسجد الحرام، مسجد الرسول ج و مسجد الأقصی».

این حدیث جدای از بیان فضیلت این مساجد سه­گانه ابراز می­دارد که بار سفر به مساجد و یا اماکن جایز نیست جز به این سه مسجد و در صورتیکه شخصی برای قصدی مشروع همچون زیارت شخصی یا خانواده­ای یا طلب علم به جایی برود به معنای قصد سفر به آن مکان نیست بلکه قصد سفر برای دیدن کسانی هستند که در آن مکان قرار دارند. و این روایت می­رساند که این مساجد دارای فضیلت عبادت و زیارت هستند و هرکس خواهان ثواب می­باشد به‌سوی آنها برود و در آنجا به عبادت و اعتکاف و مناجات با خالق خود أ مشغول شود[[71]](#footnote-71).

حدیث سی ام: كراهيّت خرید و فروش، شعر گفتن و ندا کردن برای گمشده در مسجد

عبدالله بن عمرو بن العاص س روایت کرده است: «أَنَّ النَّبِيَّ ج نهی عن الشِّرَاءِ وَالْبَيْعِ فِي الْمَسْجِدِ، وَأَنْ تُنْشَدَ فِيهِ ضَالَّةٌ، وَأَنْ يُنْشَدَ فِيهِ شِعْرٌ، وَنَهَى عَنِ التَّحَلُّقِ قَبْلَ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»[[72]](#footnote-72). «پیامبر ج نهر کردند که در مسجد خرید و فروش شود و یا اینکه شخص گم­کرده برای یافتن گمشده­اش در آن ندا سر دهد و یا اینکه در مسجد شعر گفته شود و یا اینکه قبل از نماز جمعه در مسجد گردهمایی ایجاد شود».

این فرموده بر محوریّت حفظ نظم و آرامش معنوی و ظاهری مسجد استوار است، که به چندین مورد اشاره دارد که هر کدام با اهدافی خاص نهی شده­اند و فقها این نهی را بر کراهت حمل نموده­اند؛ این موارد عبارتند از:

* کراهیّت معامله در مسجد: این عمل موجب آشفتگی و خارج شدن مقصد بنای مسجد می­شود. البته اگرچه از بیع در مسجد نهی شده است ولی در صورت وقوع، آثار شرعی و حقوقی بر آن بیع و معامله حاکم خواهد بود؛ زیرا انجام بیع در مسجد از مبطلات بیع محسوب نمی­شود و همچنین وجود قرینه در روایت همچون جواز گفتن شعر مشروع در مسجد –در بند پایین علت جوازش خواهد آمد-، بر کراهیّت بیع در مسجد دلالت می­کند.
* از مواردی که نظم مسجد را بهم می­زند و با مقصد بنیانگذاری مسجد منافات دارد این است که شخص گم­کرده برای یافتن گمشده­اش در مسجد ندا سر دهد. این عمل به گونه­ای نکوهیده است که پیغمبر ج در فرموده­ای دیگر می­فرماید: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ لَا رَدَّهَا اللهُ عَلَيْكَ فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا»[[73]](#footnote-73). «هرکس از مردی شنید که برای گمشده­اش در مسجد ندا می­کند، (کسی که می­شنود) بگوید: خداوند آن را به برنگرداند؛ براستی مساجد برا این عمل بنا نشده­اند».

سرودن شعر و اناشید در مسجد دارای روایاتی می­باشند که جواز آن ­را می‌رساند از جمله اینکه ابوهریره س روایت کرده است: «أَنَّ عُمَرَ س مَرَّ بِحَسَّانَ س وَهُوَ يُنْشِدُ الشِّعْرَ فِي الْمَسْجِدِ، فَلَحَظَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أُنْشِدُ، وَفِيهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ»[[74]](#footnote-74). «عمر بن الخطاب س از کنار حسان بن ثابت س در مسجد گذشت و وی مشغول شعر گفتن بود؛ عمر س هم با زیرچشمی به وی نگاه کرد! و حسان س هم گفت: من در مسجد شعر گفتم و بهتر از تو هم در آن بود و چیزی به من نگفت! (یعنی؛ رسول الله ج».

و از طرف دیگر روایاتی از جمله این روایت وجود دارند که نهی از این عمل می­کنند. جهت اجتماع و دفع تعارض این دو دسته روایت، دو دیدگاه وجود دارد؛ که علّامه عراقیّ / ابراز داشته است: اوّل: نهی بر کراهت تنزیهی و رخصت بر بیان جواز دلالت دارند. دوّم: احادیث رخصت بر سرودن شعر نکو و جایز مانند هجو مشرکین و مدح پیامبر ج و ترغیب و تشویق به زهد و مکارم اخلاق و احادیث نهی بر شعر به مضامین تفاخر و هجو و دروغ و وصف مشروب و غیره حمل می­شود. پس با این وصف سرودن اشعار و تواشیح و ... که دربردارنده مضامینی با تأییدیه شریعت باشند اشکالی ندارند البته به شرط آنکه خللی به عبادت و انجام فرایض در مسجد وارد نکند[[75]](#footnote-75).

در زمینه اجتماع قبل از نماز جمعه خطّابیّ / اشاره دارد قبل از نماز اجتماع برای علم و مذاکره مکروه است. امر به مشغول شدن به نماز و سکوت برای خطبه و ذکر شده و هرگاه از این اعمال فارغ شد، اجتماع و گردهمایی بعد از آن ایراد ندارد. طحاویّ / هم گفته: نهی از گردهمایی در مسجد قبلِ نماز هرگاه مسجد ازدحام باشد مکروه می­باشد در غیر این صورت ایرادی ندارد، و عراقیّ و سیوطی (رحمهما الله) هم گفته­اند: یاران ما جمهور بر همین رأی هستند؛ چراکه اجتماع باعث قطع صفها می­شود با وجود اینکه افراد امر شده­اند که در روز جمعه تکبیر گفته و صفها را به ترتیب از صفّ اوّل مرتب و متّصل کنند[[76]](#footnote-76). با همه این اوصاف به نظر می­رسد که اجتماع قبل نماز جمعه باعث بی­نظمی و آزار نماز­گزاران می­شود پس بهتر آن است که از این عمل خودداری شود تا نماز جمعه به اتمام می­رسد.

حدیث سی و یکم: کراهت زیور آراستن مساجد

عبدالله بن عباس س روایت کرده است: «قال رسولُ الله ج: ما أُمِرتُ بتَشييدِ المساجِد. قال ابنُ عباس: لتُزَخرِفُنَّها كما زَخرَفَتِ اليهودُ والنَّصارى»[[77]](#footnote-77). «رسول الله ج فرمودند: من به ساختن بنای بلند و عظیم برای مساجد امر نشده­ام. ابن عباس گفت: تا اینکه شما همانند یهود و نصاری به تزیین آن بپردازید».

این حدیث اشاره به این دارد که تزیین مساجد نباید همانند معابد یهودیان و کلیسای مسیحیان مزیّن به عکس و تصاویر و اشیای بی­­استفاده گردد و به گونه­ای مساجد منقش و تهذیب و تزیین گردند که توجّه عابدان را به خود جلب کند و به عبادت عابدان خدشه وارد کند.

البته بی­شک ساختن مساجد بزرگ و عظیم برای برپایی نماز و استفاده از مصالح ساختمانی با کیفیّت بالا و تزیین نمای خارجی و طراحی داخلی آن و بهره بردن از طراحی مدرن برای استفاده بیشتر از مکان­های مختلف مسجد و آراستن و تزیین آن، نه تنها جایز است بلکه اسحبابی است که مشمول ثواب و اجر آباد کردن مسجد می­باشد. و بسیار محرز است که آراستگی و تزیین مسجد در عین سادگی و مناسب بودن آن برای عبادت تأثیر زیاد در آرامش روانی و حس زیباشناختی انسان دارد، بدین خاطر آنچه مورد نهی شریعت است آراستن مسجد با عکس و اشیای بی­استفاده و نامشروع و اسراف در تزیین و منقش کردن آن می­باشد که در معابد یهودیان و مسیحیان به کثرت مشاهده می­شود.

حدیث سی و دوّم: عدم جلوگیری از رفتن زنان به مسجد

عبدالله بن عمرس روایت کرده است: «كَانَتِ امْرَأَةٌ لِعُمَرَ تَشْهَدُ صَلاَةَ الصُّبْحِ وَالعِشَاءِ فِي الجَمَاعَةِ فِي المَسْجِدِ، فَقِيلَ لَهَا: لِمَ تَخْرُجِينَ وَقَدْ تَعْلَمِينَ أَنَّ عُمَرَ يَكْرَهُ ذَلِكَ وَيَغَارُ؟ قَالَتْ: وَمَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْهَانِي؟ قَالَ: يَمْنَعُهُ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ج: لاَ تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ»[[78]](#footnote-78). «یکی از زنان عمر س نماز صبح و عشاء را به جماعت در مسجد برگزار می­کرد و به وی گفته شد: مگر نمی‌دانی عمر از این کار تو خوشش نمی­آید و غیرت دارد؟ آن زن گفت: اگر عمر از کارم خوشش نمی­آید پس چرا جلویم را نمی­گیرد؟ و به وی گفتند: چون پیامبر ج فرموده که زنان را از رفتن به مسجد منع نکنید».

ممانعت زنان بر رفتن به مسجد برای ادای نمازهای فرض و نماز جمعه و نیز حج، کراهت دارد؛ البته در صورتیکه زن ضوابط و شروطی را رعایت کرده باشد، این شروط بنا بر احادیث دیگر عبارتند از:

* زن خود را خوشبو و معطّر و مزّین و آرایش نکرده باشد. ابوهریره س روایت کرده است: «لا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ، وَلْيَخْرُجْنَ تَفِلاتٍ»[[79]](#footnote-79) «زنان و کنیزان خداوند را از رفتن به مسجد منع نکنید؛ (ولی آنان هم وقتی به مسجد می­روند،) بوی خوش به خود نزنند. و با همان بوی خود خارج شوند».
* خِلالی نداشته باشد که نامحرم صدایش را بشنود.
* مختلط با مردان نامحرم نباشد.
* رفتنش وی را در معرض فتنه و آزار نامحرم قرار ندهد و امنیّت راه برای وی مهیّا باشد.

البته برخی از علما برای زن شوهردار این نهی را بر تحریم حمل کرده­اند؛[[80]](#footnote-80) که قول راجح بر کراهت آن می­باشد؛ زیرا ذات نماز جماعت مستحب بوده چنانکه پیامبر ج فرموده­اند: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةَ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً»[[81]](#footnote-81) «نماز جماعت بر نمازی كه تنها خوانده شود، بیست و هفت درجه، برتری دارد».

واین روایت عام بوده وشامل مرد وزن هم می­گردد ولذا نمی­توان منع آن را حرام دانست.

با توجه به روایت عبدالله بن عمرس استنباط می­شود که نماز خواندن زن در مسجد با احراز شرایط مربوطه مستحب بوده و محاسنی همچون آموزش واجبات و احکام شرعی دربردارد؛ چراکه پیامبر ج مردان را از ممانعت آمدن آنها برحذر داشته و این ن‌شانه مستحب بودن عبادت آنها در مسجد می­باشد ولی نماز خواندن زن در خانه و اتاقش أولی می­باشد و وی می­تواند محلّی مناسب را برای خود در خانه­اش به عنوان مسجد قرار دهد و به عبادت و مناجاب با حضرت حق أ مشغول شود؛ چراکه توصیه پیغمبر اکرم ج بر این مسئله وجود دارد. دلیل این، فرموده پیامبر اکرم ج می­باشد که همسر ابوحمید الساعدی ب آن را روایت می­کند که در ادامه بیان شده است.

حدیث سی و سوّم: افضلیت نماز خواندن در خانه نسبت به مسجد برای زنان

همسر ابوحمید الساعدی ب روایت کرده است: «أَنَّهَا جَاءَتْ النَّبِيَّ ج فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ ج إِنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ مَعَكَ! قَالَ ج قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكِ تُحِبِّينَ الصَّلَاةَ مَعِي وَصَلَاتُكِ فِي بَيْتِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلَاتِكِ فِي حُجْرَتِكِ وَصَلَاتُكِ فِي حُجْرَتِكِ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكِ فِي دَارِكِ وَصَلَاتُكِ فِي دَارِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلَاتِكِ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ وَصَلَاتُكِ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكِ خَيْرٌ لَكِ مِنْ صَلَاتِكِ فِي مَسْجِدِي قَالَ فَأَمَرَتْ فَبُنِيَ لَهَا مَسْجِدٌ فِي أَقْصَى شَيْءٍ مِنْ بَيْتِهَا وَأَظْلَمِهِ فَكَانَتْ تُصَلِّي فِيهِ حَتَّى لَقِيَتْ اللَّهَ أ»[[82]](#footnote-82). «وی پیش پیامبر ج آمد و گفت: ای پیامبر خدا ج ! به حقیقت من نماز (خواندن) را با تو دوست دارم. ای‌شان ج فرمودند: می‌دانم که تو نماز (خواندن) را با من دوست داری و (با این وصف) نماز تو در هال خانه­ات بهتر از نمازت در اتاقت است و نمازت در اتاقت بهتر از نمازت در خانه­ات است و نمازت در خانه­ات بهتر از مسجد قومت است و نمازت در مسجد قومت بهتر از نمازت در مسجد من (مسجد النبیّ ج) است. راوی گفت: پس زن امر کرد و برای وی مسجدی در آخرین قسمت خانه­اش برای وی بنا شد به گونه­ای که (فضای خانه­اش را) تاریک کرد. و وی در آنجا نماز می­خواند تا اینکه خداوند ﻷ را ملاقات کرد (و دار فانی را وداع گفت)».

 این روایت صریح بوده که نماز خواندن زنان در خانه، حتی از مسجد النبی بیشتر فضیلت داشته وافضل است؛ چرا که شریعت همواره به دنبال حفظ حرمت وعورت زن بوده تا از فساد وبی بندوباری جامعه جلوگیری کند؛ واین وقتی امکان داشته که زنان محافظت شوند؛ اما چون در خانه ماندن برای زن واجب نبوده لذا شریعت ثوابش را افزون کرده تا زن بتواند با اختیار کامل ورضایت این امر را انجام دهد.

حدیث سی­ و چهارم: حکم نماز نوافل در مسجد

زید بن ثابت س روایت کرده است:«أَنَّ رَسُولَ اللَّه ج اتَّخَذَ حُجْرَةً فِي رَمَضَانَ، فَصَلَّى فِيهَا لَيَالِيَ، فَصَلَّى بِصَلاَتِهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا عَلِمَ بِهِمْ جَعَلَ يَقْعُدُ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: قَدْ عَرَفْتُ الَّذِي رَأَيْتُ مِنْ صَنِيعِكُمْ، فَصَلُّوا أَيُّهَا النَّاسُ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ أَفْضَلَ الصَّلاَةِ صَلاَةُ المَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا المَكْتُوبَةَ»[[83]](#footnote-83). «رسول خدا ج اتاقی (را به عنوان مسجد) در ماه رمضان قرار دادند و و در آن شبها نماز می­خواند، و برخی از یارانش با نمازش نماز خواندند، هنگامیکه از این باخبر شدند دست نگه­داشتند و به‌سوی آنها رفت و فرمود: از آنچه که از اعمالتان دیدم با خبرم. ای مردم! در خانه­هایتان نماز بخوانید، به حقیقت برترین نماز جز نمازهای فرض، نماز انسان در خانه­اش است».

این فرموده بیانگر این است انجام هر نمازی که در مسجد و خانه خواندنش جایز باشد بجز نمازهای فرض که خواندن آنها در مسجد به صورت جماعت بهتر است، خواندن دیگر نمازها در خانه بهتر و مشمول اجر بیشتر می­باشد. البته نماز تحیه المسجد که خواندنش فقط در مسجد رواست مشمول این حکم نمی­باشد.

نووی / گفته: ترغیب به خواندن نافله در خانه به دلیل مخفی­تر و دورتر بودن آن از ریا می­باشد و موجب تبرّک خانه شده و رحمت در آن نازل می­گردد و شیطان از آن دور می­شود. و اینکه اشاره به «فِي بَيتِهِ» «در خانه‌اش» شده به معنای آن است که خانه دیگران مشمول این فضیلت نمی­باشد هر چند مصون از ریا باشد[[84]](#footnote-84).

همچنین خواندن نمازهای سنّت و مندوب نوعی آموزش عملی به خانواده و فرزندان می­باشد تا اینکه آنها، پدر و مادر را در عبادت و نیایش با پروردگارأ ببینند و خشوع و خضوع آنها بیشتر شود.

کلمه «المَرْءِ» شامل مرد و زن می­شود؛ چرا که بنابر فرموده:«لا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ...»[[85]](#footnote-85). «زنان و کنیزان خداوند را از رفتن به مسجد منع نکنید...». آمدن زنان به مسجد مستحب می­باشد پس بنابر حدیث زید بن ثابت س نماز نوافل مرد و زن در خانه اجر بیشتر دارد و بنابر روایت همسر ابوحمید الساعدی س خواندن نماز فرض و مستحب زن در خانه اجر و ثواب بیشتر دارد. با همه این اوصاف باید مدّنظر داشت درصورتیکه شخص نماز جماعتش را در مسجد بخواند و بعد به دلایلی به خانه برنگردد و یا احتمال دیر رسیدن و نرسیدن آن در زمان باقیمانده برای نماز سنّت باشد، توصیه می­شود که نماز نفلش را در مسجد بخواند؛ چراکه انجامش در مسجد بس بهتر از انجام ندادنش می­باشد.

حديث سی و پنجم: استحباب گذاشتن پای راست هنگام دخول به مسجد

عائشه ب روایت کرده است: «كَانَ النَّبِيُّ ج يُعْجِبُهُ التَّيَمُّنُ، فِي تَنَعُّلِهِ، وَتَرَجُّلِهِ، وَطُهُورِهِ، وَفِي ‌شانهِ كُلِّهِ»[[86]](#footnote-86). «پیغمبر ج در پوشیدن كفش، ‌شانه كردن موها، وضو گرفتن و همه كارهایش، شروع كردن از سمت راست را می‌پسندید».

با توجه به تأکید و تعمیم روایت، پیغمبر اکرم ج در همه اموراتش و در همه احوال در حدّ توان و امکان از راست شروع کرده و راست را بر چپ ترجیح می­دانند و بدین خاطر برای ورود به مسجد با پای راست وارد شده و با پای چپ خارج می­شده­اند.

تبعیّت از این سنّت جدای از اینکه نوعی نظم وترتیب را بوجود می­آورد بلکه یادآور آن است که راست و راستی و راه راست و در سمت و سوی راست بودن و ترجیح راست و درستی همیشه در اولویّت قرار دارد.

حدیث سی و ششم: حکم رفتن به مسجد با وجود بوی بد و آلت جنگی و اشیاء خطرناک

جابر بن عبدالله س روایت کرده است: «عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبَقْلَةِ، الثُّومِ - وقَالَ مَرَّةً: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكُرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ»[[87]](#footnote-87). «از پیغمبر ج روایت شده که فرمود: هرکس از این باقلا، سیر و یکباری فرمودند: هرکس پیاز و سیر و تره بخورد حتماً به مسجد ما نزدیک نشود، چراکه ملائکه اذیت می­شوند از آنچه که فرزندان آدم اذیّت می­شوند».

هدف از این فرموده این است که در هر حالتی که انسان بوی بد دارد چه با خوردن مأکولاتی که موجب پیدایش بوی بد در دهان انسان می­شوند و چه در حالتهایی که جسم و لباس انسان بوی بد دارند­ همچون عرق بدن و لباسهای وی که بوی بد و کریه و ناخوشایند به خود گرفته­اند باید از رفتن به مسجد خودداری کند؛ چرا که این عمل موجب آزار نمازگزارن و عابدان خانه خداوند أ و تشویش در عبادت آنها می­شود.

ولی در صورتیکه شخص با آلت جنگی و اشیای خطرناک مانند چاقو و اسلحه وارد مسجد می­شود باید از آنها به­گونه­ای محافظت کند که موجب آزار و ناراحتی و ضر به مسلمانان نشود. ابوموسی الاشعری س روایت کرده است: «عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: إِذَا مَرَّ أَحَدُكُمْ فِي مَسْجِدِنَا، أَوْ فِي سُوقِنَا وَمَعَهُ نَبْلٌ، فَلْيُمْسِكْ عَلَى نِصَالِهَا، أَوْ قَالَ: فَلْيَقْبِضْ بِكَفِّهِ أَنْ يُصِيبَ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ مِنْهَا شَيْءٌ»[[88]](#footnote-88).«آنکه در گوشهء از مساجد یا بازارهای ما مرور می‌کند و همراهش تیری است باید که تیر را محکم گیرد یا اینکه نصال (آهن سر تیر) آن را به دستش بگیرد، مبادا که کدام مسلمانی را از آن ضرری رسد».

این فرموده حکم جواز وارد کردن آلت جنگی و اشیاء خطرناک را به مسجد وارد می­کند ولی تأکید بر محافظت آنها را دارد؛ چراکه آزار و ضرر و ترساندن مسلمانان حرام می­باشد و باید به هر شیوه ممکن از این عمل در مسجد و در هر مکانی دیگر پرهیز شود.

حدیث سی و هفتم: اعتکاف در مسجد

عبدالله عمر بن الخطاب س روایت کرده است:«أَنَّ عُمَرَ سَأَلَ النَّبِيَّ ج، قَالَ: كُنْتُ نَذَرْتُ فِي الجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي المَسْجِدِ الحَرَامِ! قَالَ ج: فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ»[[89]](#footnote-89). «عمر از پیغمبر ج پرسید و گفت: من در زمان جاهلیت نذر کردم شبی را در مسجد الحرام اعتکاف کنم! پیامبر ج فرمودند: به نذرت وفا کن».

تمامی فقها اتفاق نظر دارند که برای مرد به غیر مسجد صحیح نیست در مکانی دیگر اعتکاف نماید و در مورد زن نیز جمهور فقها بر این باورند که وی نیز نباید در غیر مسجد اعتکاف کند بجز حنفیّه که بر این باورند زن در مسجد خانه­اش اعتکاف کند.

اساس استناد آنها فرموده خداوند متعال می­باشد که می­فرمایند:﴿وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِ﴾ [البقرة: 187]. و هچنین این روایت و روایت دیگر[[90]](#footnote-90) مؤیّد این حکم هستند که اعتکاف باید در مسجد انجام شود و فقط در آنجا جایز و مشمول اجر و ثواب خاصش می­باشد و ماندن در مسجد از ارکان اعتکاف است که نبودش باعث ابطال اعتکاف می­باشد[[91]](#footnote-91).

حدیث سی و هشتم: بلند نکردن صدا در مسجد به دلیل عدم تشویش بر نمازگزاران

ابوسعید الخدری س روایت کرده است:«اعْتَكَفَ رَسُولُ اللَّهِ ج فِي الْمَسْجِدِ، فَسَمِعَهُمْ يَجْهَرُونَ بِالْقِرَاءَةِ، وَهُوَ فِي قُبَّةٍ لَهُ، فَكَشَفَ السُّتُورَ وَقَالَ ج: أَلَا إِنَّ كُلَّكُمْ يُنَاجِي رَبَّهُ، فَلَا يُؤْذِي بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَلَا يَرْفَعَنَّ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْقِرَاءَةِ - أَوْ قَالَ: فِي الصَّلَاةِ-»[[92]](#footnote-92). «رسول خدا ج در مسجد اعتکاف کردند، و از برخی حاضران شنیدند که با صدای بلند قرائت می­كردند، در حالیکه وی در قبّه خود بودند و صورت خود را آشکار کردند و فرمودند: آیا غیر از این است که هرکدام از شما پروردگارش را مناجات می­کند، یکدیگر را اذیّت نکنید و در قرائت –یا شاید فرمود: در نماز- (صداهایتان را) بر یگدیگر بالا نبرید».

از آنجاییکه مسجد محل گردهمایی مسلمانان می­باشد و هرکدام به گونه‌ای در آن به مناجات با پروردگار أ مشغول می­شوند حفظ آرامش و سکوت و فراهم کردن فضایی مسالمت آمیز که همه از فضای روحانی و معنوی و عرفانی آن بهره­مند شوند لازم و ضروری می­باشد. این حدیث جدای از بیان این امر مهم و لازم ابراز می­دارد در صورتیکه جماعتی صدای‌شان را بلند کنند و یا نظم مسجد را بهم زنند گوشزد کردن به آنها جایز است البته باید همانند پیغمبرِ رحمت محمّد مصطفی ج با نهایت تأنّی و ادب و حفظ شخصیّت افراد انجام شود؛ چراکه پیامبر ج با استدلال و آرامش آنها را دعوت به سکوت و آرامی کردند.

حدیث سی و نهم: قضاوت و اقامه حدود و انجام برخی امور دنیوی در مسجد

كعب بن مالک س روایت کرده است: «أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنَ أَبِي حَدْرَدٍ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ، فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَهُوَ فِي بَيْتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا حَتَّى كَشَفَ سِجْفَ حُجْرَتِهِ، فَنَادَى يَا كَعْبُ، قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ج، قَالَ: ضَعْ مِنْ دَيْنِكَ هَذَا وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ أَيِ الشَّطْرَ، قَالَ: لَقَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ج، قَالَ: قُمْ فَاقْضِهِ»[[93]](#footnote-93). «طلب خود را از ابوحدرد در مسجد مطالبه كردم. سر و صدای ما بلند شد. رسول الله ج كه داخل حجره بود سر و صدای ما را شنید. پرده حجره را كنار زد و با صدای بلند ندا كرد: ای كعب! گفتم: گوش به فرمانم ای رسول خدا! آنحضرت ج فرمود: نصف قرض خود را معاف كن. گفتم: معاف كردم، ای رسول خدا. آنگاه، رسول الله ج به ابوحدرد گفت: بلند شو و نصف دیگر آنرا بپرداز».

این روایت بیانگر این مسئله می­باشد که دادگاهی کردن و رفع خصومت‌ها در مسجد جایز بوده و مردم می­توانند برای حل مشاکل و حتّی هم­فکری و خدمت­رسانی بر مبنای یاری و پشتیبانی یکدیگر در راه نیكی و پرهیزگاری نه راه تجاوز و ستمكاری در مسجد جمع شوند.

جمهور فقها با این رأی هم­نظر می­باشند، ابن حجر/ جدای از تأیید این مطلب اشاره می­کند که: در صورتی که طرفین دعوا صدای‌شان را بلند کنند جایز است به شرطی که به فحاشی و هتک حرمت یکدیگر منجر نشود؛ چراکه پیغمبرج با شنیدن صوت بلند آنها ممانعت نکردند و ای‌شان ج بر حرام سکوت نمی­کنند.

همچنین این روایت بر این امر هم دلالت داشته که اشاره مفهمه می­تواند به عنوان وسیله­ای برای رساندن اراده صدق کند[[94]](#footnote-94).

با همه این اوصاف شریعت خواهان حفظ نظم و سکوت مسجد می­باشد و یکی از مواردی که برای حفظ نظم و آرامش ظاهری و معنوی مسجد توصیه کرده ممنوعیّت اجرای حدود و قصاص در مسجد می­باشد. چرا که اجرای حدود گاهی مستلزم نجس شدن محل وهمچنین اهانت کردن ونافرمانی می­باشد. وعبدالله بن عباس س روایت کرده است: «عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: لَا تُقَامُ الْحُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَلَا يُقْتَلُ الْوَالِدُ بِالْوَلَدِ»[[95]](#footnote-95). «پیامبر ج فرمود: حدود در مساجد برپا نمی­شود، و پدر بخاطر کشتن فرزند قصاص نمی­گردد».

جدای از جواز امور دنیوی پیامبر برخی از امور دنیوی را نیز در مسجد جایز شمرده‌اند و بر آن قلمه صحّه گذاشته­اند، از جمله این امور:

- تقسیم اموال دنیا در مسجد: انس بن مالک س روایت کرده است: «أُتِيَ النَّبِيُّ ج بِمَالٍ مِنَ البَحْرَيْنِ، فَقَالَ: انْثُرُوهُ فِي المَسْجِدِ وَكَانَ أَكْثَرَ مَالٍ أُتِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ج، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِلَى الصَّلاَةِ وَلَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ، فَلَمَّا قَضَى الصَّلاَةَ جَاءَ فَجَلَسَ إِلَيْهِ، فَمَا كَانَ يَرَى أَحَدًا إِلَّا أَعْطَاهُ، إِذْ جَاءَهُ العَبَّاسُ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَعْطِنِي، فَإِنِّي فَادَيْتُ نَفْسِي وَفَادَيْتُ عَقِيلًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: خُذْ فَحَثَا فِي ثَوْبِهِ، ثُمَّ ذَهَبَ يُقِلُّهُ فَلَمْ يَسْتَطِعْ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ج، اؤْمُرْ بَعْضَهُمْ يَرْفَعْهُ إِلَيَّ، قَالَ: لاَ قَالَ: فَارْفَعْهُ أَنْتَ عَلَيَّ، قَالَ: لاَ فَنَثَرَ مِنْهُ، ثُمَّ ذَهَبَ يُقِلُّهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ج، اؤْمُرْ بَعْضَهُمْ يَرْفَعْهُ عَلَيَّ، قَالَ: لاَ قَالَ: فَارْفَعْهُ أَنْتَ عَلَيَّ، قَالَ: لاَ فَنَثَرَ مِنْهُ، ثُمَّ احْتَمَلَهُ، فَأَلْقَاهُ عَلَى كَاهِلِهِ، ثُمَّ انْطَلَقَ، فَمَا زَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج يُتْبِعُهُ بَصَرَهُ حَتَّى خَفِيَ عَلَيْنَا - عَجَبًا مِنْ حِرْصِهِ - فَمَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَثَمَّ مِنْهَا دِرْهَمٌ»[[96]](#footnote-96). «مقداری مال از بحرین برای رسول الله ج آوردند».آنحضرت ج فرمود: «آنها را داخل مسجد بریزید. راوی می‌گوید: این محموله، بزرگترین مالی بود كه خدمت رسول خدا ج آورده شده بود. رسول اكرم ج برای اقامه نماز به مسجد رفت و به آنها توجه ننمود. پس از اتمام نماز، آمد و در كنار آن اموال، نشست. هر كه را می‌دید، مقداری به او می‌داد تا اینكه عباس س آمد و عرض كرد: ای پیامبر گرامی! به من نیز عنایت فرما. زیرا من برای خودم و عقیل (در اسارت بدر) فدیه داده ام. رسول الله ج فرمود: شما نیز بردار. عباس س با هر دو دست، شروع به پر كردن چادر خود كرد. و هنگامی كه خواست آنها را حمل كند، نتوانست. عرض كرد: ای پیامبر گرامی! یكی را بگویید تا اینها را بر پر پشت من بگذارد. رسول الله ج فرمود: خیر. عباس گفت: پس خود شما آن را بر دوش من بگذارید. رسول الله ج فرمود: خیر. آنگاه، عباس مقداری از آنها را كم كرد و بقیه را بر دوش خود نهاد و براه افتاد. رسول الله ج از حرص عباس س تعجب كرد و همچنان به طرف او نگاه می‌كرد تا از نظر ما ناپدید گردید. و تا یك درهم از آن مال، باقی بود، رسول الله ج آن جا را ترك نكرد».

-مراقبت و نگهداری از مریض در مسجد و جاری شدن خون در مسجد: عائشه س روایت کرده است: «أُصِيبَ سَعْدٌس يَوْمَ الخَنْدَقِ فِي الأَكْحَلِ، فَضَرَبَ النَّبِيُّ ج خَيْمَةً فِي المَسْجِدِ، لِيَعُودَهُ مِنْ قَرِيبٍ فَلَمْ يَرُعْهُمْ. وَفِي المَسْجِدِ خَيْمَةٌ مِنْ بَنِي غِفَارٍ، إِلَّا الدَّمُ يَسِيلُ إِلَيْهِمْ، فَقَالُوا: يَا أَهْلَ الخَيْمَةِ، مَا هَذَا الَّذِي يَأْتِينَا مِنْ قِبَلِكُمْ؟ فَإِذَا سَعْدٌ يَغْذُو جُرْحُهُ دَمًا، فَمَاتَ فِيهَا»[[97]](#footnote-97). «در جنگ خندق، شاهرگ دست سعد بن معاذ س قطع شد. آنحضرت ج خیمه ای در مسجد برپا كرد تا از نزدیك مراقب حال او باشد. در كنار این چادر، چادری دیگر از قبیله بنی غفار نیز در مسجد نصب شده بود. آنچه باعث وحشت آنها گردید، خونی بود كه از خیمه سعد به‌سوی خیمه آنها جاری بود. آنها پرسیدند: ای اهل خیمه! این خون از كجا می‌آید؟ ناگهان متوجه شدند كه سعد س دچار خونریزی شده است و (متاسفانه) در اثر همان خون ریزی بود كه درگذشت».

با این وصف درمی­یابیم که انجام برخی از امورات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ..... که فقط و فقط در چهارچوب شریعت و مطابق با قوانین دین به گونه­ای که هیچ خللی در مقاصد اصلی بنای مسجد یعنی؛ عبادت خداوند سبحان ننماید جایز می­باشد و ایرادی ندارد.

حدیث چهلم: بهترين صف نماز مساجد

جابر بن عبدالله س روایت کرده است: «قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ الْمُقَدَّمُ، وَشَرُّهَا الْمُؤَخَّرُ، وَشَرُّ صُفُوفِ النِّسَاءِ الْمُقَدَّمُ، وَخَيْرُهَا الْمُؤَخَّرُ، ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، إِذَا سَجَدَ الرِّجَالُ فَاغْضُضْنَ أَبْصَارَكُنَّ، لَا تَرَيْنَ عَوْرَاتِ الرِّجَالِ مِنْ ضِيقِ الْأُزُرِ»[[98]](#footnote-98). «پیامبر خدا ج فرمودند: بهترین صف­های مردان جلوی (آن) می­باشد، و بدترین آن آخر (آن) است، و بدترین صف­های زنان جلو و بدترین آخر (آن) است، سپس فرمودند: ای جماعت زنان! هرگاه مردان سجده بردند، چشمان خود را (از نامحرمان) فرو گیرید، تا عورات مردان را بخاطر تنگی شلوار‌شان نبینید».

منظور از «خیر» کسب بهترین و برترین ثواب و منظور از «شرّ» کسب کمترین درجه ثواب می­باشد. این حدیث اشاره به حالتی دارد که مردان و زنان در یک مکان باهم نماز می­خوانند و در این حال صف­های جلوتر خصوصاً صفِّ اوّل برای مردان از فضیلت و خیر زیاد و خاص برخوردار است و برای زنان آخرین صف چنین فضیلتی دارد؛ چراکه میزان اختلاط و نگاه و توجّه به غیر را به حدّاقل می­رساند و چشم و دل متمرکز نماز می‌شوند ولی در حالتی که مردان و زنان در مکانهای مجزّا نماز می­خوانند بهترین و برترین مکان ایستادن برای همه، صف­های جلوتر می­باشد[[99]](#footnote-99).

پس در صورتیکه جماعت ترکیبی از مردان و زنان و کودکان باشد، مردان و کودکان در صف اوّل و زنان صف دوّم قرار می­گیرند. در صورت تعدّد، مردان و کودکان در جلو و زنان در پشت آنها قرار می­گیرند. البته مستحب بوده که بالغان به امام نزدیک باشند. البته این در مواردی می­باشد که فضای آنها جدا نبوده و در یک فضای واحد نماز بخوانند که در این حال بهتر آن است که زنان به­گونه­ای در عقب قرار گیرند که در صورت آمدن مردان در معرض دید و یا عبور آنها قرار نگیرند.

* أنس بن مالک س روایت کرده است: «أَنَّ جَدَّتَهُ مُلَيْكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ج لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ لَهُ فَأَكَلَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ قُومُوا فَلِأُصَلِّ لَكُمْ قَالَ أَنَسٌ فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولِ مَا لُبِسَ فَنَضَحْتُهُ بِمَاءٍ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَصَفَفْتُ وَالْيَتِيمَ وَرَاءَهُ وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ انْصَرَفَ»[[100]](#footnote-100). «مادر بزرگم –ملیكه- رسول الله ج را به صرف غذایی كه برای ای‌شان ج تهیه كرده بود، دعوت نمود. رسول الله ج پس از صرف غذا، فرمود: بلند شوید تا برای شما نماز بخوانم. أنس می­گوید: بلند شدم و بسوی یكی از حصیرهایمان كه از كثرت استعمال، سیاه شده بود، رفتم و مقداری آب روی آن، پاشیدم. رسول الله ج روی آن ایستاد. من و كودكی یتیم، پشت سر آنحضرت ج صف بستیم. و پیر زن، پشت سر ما ایستاد. رسول اكرم ج دو ركعت نماز، برای ما خواند و تشریف برد».
* همچنین جهت مرتب بودن صف جماعت باید مراتب سنّی رعایت شود که این عمل نه تنها نوعی ادب به بزرگسالان و عالمان می­باشد بلکه در نظم و ترتیب صف­ها نیز تأثیرگذار می­باشد. ابومسعود انصاری س روایت کرده است: «قال رسول الله ج: لِيَلِنِى مِنْكُمْ اوّلو الأَحْلاَمِ وَالنُّهَى ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»[[101]](#footnote-101) «پیامبر ج فرمودند: بالغان و کامل­مردان و عالمان و خردمندان پشت سر من بایستند، سپس کسانی که از لحاظ سن، پشت سر آنها هستند و سپس کسان دیگر قرار گیرند». همچنین ابومسعود أنصاری س روایت کرده است: «كَانَ رَسُولُ اللهِ ج يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ، وَيَقُولُ: اسْتَوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ لِيَلِنِي مِنْكُمْ اوّلو الْأَحْلَامِ وَالنُّهَى ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: «فَأَنْتُمُ الْيَوْمَ أَشَدُّ اخْتِلَافًا»[[102]](#footnote-102).«رَسُولُ الله ج هنگام نماز (دست‌های‌شان را روی) ‌شانه­های ما می­گذاشت. و می­فرمود: راست بایستید و کج نایستید که قلب‌هایتان کج و جدا می­شود. بالغان و بزرگان شما نزدیک من بیاستند و سپس کسانی که از نظر سنی بعد آنها قرار دارند و سپس کسانی که از نظر سنی بعد آنها قرار دارند». ابن مسعود گفت: «امروز شما بیشترین اختلاف را دارید».

فهرست منابع و مآخذ

1. قرآن کریم.
2. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن ابو حاتم محمّد بن ادریس رازی، الجرح و التعدیل، بیروت، دارأحیاء التراث العربی، اوّل، 1371 هـ.
3. ابن أبي خیثمه، أبو بكر أحمد بن أبي خیثمة زهیر بن حرب، التاریخ الكبیر، دار الفاروق، بي­تا.
4. ابن ابــی شیبــه، عبدالله بن محمّد بن ابی شیبــه، المصنّف، تعلیق: سعید اللّحام، بیروت، دارالفـــکر، 1409 هـ ..
5. ابن أبي عاصم، احمد بن عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشیباني، السنة، تحقیق: محمّد ناصر الدین الألباني، بیروت، المكتب الإسلامي، اوّل، 1400 هـ ..
6. ابن ابی عاصم، أحمد بن عمرو بن أبي عاصم الشیباني أبو بكر، الزهد، تحقیق : عبد العلي عبد الحمید حامد، دار الریان للتراث **–** القاهرة، دوّم، 1408هـ ...
7. ابن اعرابی، ابوسعید احمد بن محمّد بن زیاد بن بشر، المعجم، تحقیق: عبدالمحسن بن ابراهیم بن احمد، جدّة، دار ابن جوزی، 1418 هـ ...
8. ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: انور الباز و عامر الجزار، دارالوفاء، الطبعة الثالثه، 1426 هـ ...
9. ابن جارود، عبدالله بن علی بن الجارود النیشابوری، المنتقی من السنن المسنده، تحقیق: عبدالله عمر البارودی، بیروت، مؤسسة الکتاب الثقافیه، اوّل، 1386هـ .
10. ابن حبان، محمّد بن حبان بن أحمد البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعیب ارناؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، دوّم، 1414 هـ .
11. ابن حبان، محمّد بن حبان بن أحمد البستی، الثقات، تحقیق: سید شرف الدین أحمد، دارالفکر، اوّل، 1395 هـ .
12. ابن حبان، محمّد بن حبان بن أحمد البستي، المجروحین، تحقیق: محمود إبراهیم زاید، حلب، دار الوعي، بي­تا.
13. ابن حجر، أحمد بن علی بن محمّد بن حجر العسقلاني، تعریف اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس، تحقیق: عاصم بن عبد الله القریوني، مكتبة المنار، اوّل، بي­تا.
14. ابن حجر، أحمد بن علی بن محمّد بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، هند، دائره المعارف النظامیه، اوّل، 1326 هـ ...
15. ابن حجر، أحمد بن علی بن محمّد بن حجر العسقلانی، فتح الباري، تحقیق : عبد العزیز بن عبد الله بن باز ومحب الدین الخطیب، دارالفكر ( مصور عن الطبعة السلفیة )، بی­تا.
16. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمّد ابن حجر العسقلاني، تقریب التهذیب، حلب، طبعة دار الرشید، اوّل، 1406هـ .. .
17. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمّد ابن حجر العسقلاني، التلخیص الحبیر في تخریج أحادیث الرافعي الكبير، دار الكتب العلمية، اوّل، 1419 هـ .
18. ابن حجر، أحمد بن علي بن محمّد ابن حجر العسقلاني، لسان المیزان، تحقیق: دائرة المعرف النظامیة الهند، بیروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، سوّم، 1406 هـ .
19. ابن حزم، علی بن احمد بن سعید، المحلّی، بیروت، دارالفکر، بی­تا.
20. ابن حیان، عبدالله بن محمّد بن جعفر انصاری، طبقات المحدثین بأصبهان، تحقیق: عبدالغفور عبدالحق حسین بلوشی، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1412 هـ .
21. ابن خزیمه، محمّد بن اسحاق، صحیح، تحقیق: محمّد مصطفي اعظمي، بيروت، المکتب الإسلامي، 1390هـ ..
22. ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم بن مخلد الحنظلی، المسند، تحقیق: عبدالغفور بن عبدالحق البلوشی، المدینه، مکتبه الایمان، اوّل، 1412 هـ ..
23. ابن سعد، محمّد بن سعد بن منیع، طبقـات الکبری، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارصـادر، 1968 م.
24. ابن شاهین، ابو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن شاهین، تاریخ أسماء الثقات، تحقیق: صبحي السامرائي، الدار السلفیة، الكویت، اوّل، 1404هـ ..
25. ابن شاهین، ابو حفص عمر بن أحمد بن عثمان بن شاهین، ناسخ الحدیث ومنسوخه، تحقیق : سمیر بن أمین الزهيري، مكتبة المنار، الزرقاء، اوّل، 1408هـ ..
26. ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري، الاستذكار، تحقیق: سالم محمّد عطا، محمّد علي معوض، دار الكتب العلمیة - بیروت، اوّل، 1421 هـ ..
27. ابن عبد البر، أبو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر النمري، التمهید لما في الموطأ من المعاني والأسانید، تحقیق: مصطفى بن أحمد العلوي و محمّد عبد الكبیر البكري، المغرب، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامیة، 1387 هـ ...
28. ابن عدی، عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمّد الجرجانی، الکامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، بیروت، دارالفکر، دوّم، 1409 هـ ...
29. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر، اوّل، 1419 هـ ...
30. ابن عساکر، علی بن حسن، معجم الشیوخ، تحقیق: وفاء تقی الدین، دمشق، دارالبشائر، بی­تا.
31. ابن العماد، عبد الحي بن أحمد العكری الدمشقي، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، بیروت، دار الكتب العلمیة، بی­تا.
32. ابن الجعد، علي بن الجعد بن عبید أبو الحسن الجوهري، المسند، تحقیق : عامر أحمد حیدر، مؤسسة نادر **–** بیروت، اوّل، 1410 هـ .
33. ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علي بن محمّد بن الجوزي أبو الفرج، التحقیق في أحادیث الخلاف، تحقیق مسعد عبد الحمید محمّد السعدني، دار الكتب العلمیة،بیروت، 1415هـ ...
34. ابن ماجه، محمّد بن یزید القزوینی، سنن، تحقیق: محمّد فؤاد عبدالباقی، بیروت، لبنان، دارالفکر، بی­تا.
35. ابن مقري، ابوبکر محمّد بن ابراهیم بن علي اصفهاني، معجم، تحقیق: سعد عبدالحمید السعدني و محمّد حسن محمّد حسن اسماعیل، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1424 هـ ...
36. ابن الملقن، سراج الدین أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي، البدر المنیر في تخریج الأحادیث والأثار الواقعة في الشرح الكبیر، المحقق : مصطفى أبو الغیط و عبدالله بن سلیمان ویاسر بن كمال، دار الهجرة للنشر والتوزیع - الریاض-السعودیة، اوّل، 1425هـ ...
37. ابوبکرالنصیبی، أبو بكر أحمد بن یوسف بن خلاد العطار النصیبي، الفوائد، مخطوط نُشر في برنامج جوامع الكلم المجاني التابع لموقع الشبكة الإسلامیة، اوّل، 2004هـ ...
38. ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن، بیروت، دارالکتب العربی، بی­تا.
39. ابوزرعه، عبید الله بن عبد الكریم بن یزید الرازي أبو زرعة، الضعفاء وأجوبة أبي زرعة الرازي على سؤالات البرذعي، المحقق: د. سعدي الهاشمي، المدینه المنورة، الجامعه الاسلامیة، الطبعة: الأولى، 1402هـ ..
40. ابوعروبه، أبو عروبة الحسین بن أبي معشر محمّد بن مودود الحراني، الاوائل، تحقيق مشعل بن باني الجبرين المطيري، دار ابن حزم، بیروت، 1424هـ ...
41. ابوعوانة، يعقوب بن اسحاق اسفرائيني، المسند، بيروت، دارالمعرفة، بي­تا.
42. ابونعیم، أحمد بن عبدالله إصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، 1405 هـ ...
43. ابونعيم، أحمد بن عبدالله إصفهاني، الضعفاء، تحقيق: فاروق حمادة، دار الثقافة-الدار البيضاء، اوّل، 1405 هـ ...
44. ابونعیم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الهراني الأصبهاني، المسند المستخرج على صحيح الإمام مسلم، تحقيق: محمّد حسن محمّد حسن إسماعيل الشافعي، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، اوّل، 1417 هـ ...
45. ابونعیم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الهراني الأصبهاني، معرفة الصحابة، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، ریاض، دار الوطن للنشر، اوّل، 1419 هـ ...
46. ابو یعلی، أحمد بن علی بن المثنی الموصلی، المسند، تحقیق: حسین سلیم أسد، دمشق، دارالمأمون للتراث، اوّل، 1404 هـ.
47. ابویوسف، يعقوب بن إبراهيم الأنصاري، الآثار، تحقيق أبو الوفا، بیروت، دار الكتب العلمية، 1355هـ ...
48. أحمد حنبل، أحمد بن محمّد بن حنبل بن هلال الشيباني، سؤالات أبي داود للإمام أحمد بن حنبل في جرح الرواة وتعديلهم، تحقيق: زياد محمّد منصور، مدينة، مكتبة العلوم والحكم، 1414 هـ ...
49. أحمد حنبل، أحمد بن محمّد بن حنبل بن هلال الشیبانی، المسند، تحقیق: شعیب ارنؤوط و آخرون، مؤسسة الرسالة، دوّم، 1420 هـ .
50. أحمد حنبل، أحمد بن محمّد بن حنبل بن هلال الشیبانی، العلل و معرفه الرجال، تحقیق:وحی الله بن محمّد عباس، بیروت-ریاض، المکتب الاسلامی-دارخانی، اوّل، 1408 هـ ...
51. ازرقی، محمّد بن عبدالله بن احمد، اخبار مکة و ما جاء فیها من الآثار، تحقیق: علی عمر، مکتبه الثقافه الدینیه، اوّل، بی­تا.
52. بخاري، محمّد بن اسماعيل، ادب المفرد، تحقيق: محمّد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دارالبشائر الاسلامية، 1409 هـ ...
53. بخاري، محمّد بن اسماعيل، التاريخ الصغير، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، حلب- القاهرة، دار الوعي- مكتبة دار التراث، اوّل، 1397 هـ ...
54. بخاري، محمّد بن اسماعيل، التاريخ الکبير، تحقيق: سيد هاشم ندوي، دارالفکر، بي­تا.
55. بخاري، محمّد بن اسماعيل، الجامع المسند الصحيح، تحقيق: محمّد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاه، اول، 1422 هـ.
56. بخاري، محمّد بن اسماعيل، الضعفاء، مكتبة ابن عباس، اوّل، 1426هـ ...
57. بزار، ابوبکر أحمد بن عمرو بن عبدالخالق، المسند، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله،بیروت- المدینه، المؤسسة علوم القرآن و مکتبه العلوم و الحکم، 1409 هـ ...
58. بغوی، محيي السنة ، أبو محمّد الحسين بن مسعود البغوي، معالم التنزيل، المحقق: حققه وخرج أحاديثه محمّد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش، دار طيبة للنشر والتوزيع، چهارم، 1417هـ ..
59. بغوی، ابوالقاسم، حديث مصعب بن عبد الله الزبيري، تحقيق صالح عثمان اللحام، اردن، الناشر الدار العثمانية، 1424هـ ...
60. بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، دلائل النبوة، تحقيق وثق أصوله وخرج أحاديثه وعلق عليه: الدكتور عبد المعطى قلعجى، دار الكتب العلمية ـ ودار الريان للتراث، اوّل، 1408هـ ...
61. بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، السنن الکبری و فی ذیله الجوهر النقی، حیدرآباد هند، مجلس دائره المعارف النظامیه الکائنه، اوّل، 1344 هـ ...
62. بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، شعب الایمان، تحقیق: محمّد السعید بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیة، اوّل، 1410 هـ ...
63. بیهقی، ابوبکر أحمد بن الحسین، معرفه السنن و الآثار، تحقیق: عبدالمعطی أمین قلعجی، دارالوعی -دارالوفاء-دارقتیبه-جامع الدراسات الإسلامیة، اوّل، 1412 هـ ...
64. ترمذی، محمّد بن عیسی الترمذی، الجامع الصحیح السنن، تحقیق: أحمد محمّد شاکر و آخرون، بیروت، دارإحیاء التراث العربی، بی­تا.
65. جرجاني، حمزة بن يوسف أبو القاسم الجرجاني، تاريخ جرجان، تحقيق: محمّد عبد المعيد خان، بيروت، عالم الكتب، 1401 هـ ...
66. حاکم النیشابوری، محمّد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی
67. حميدي، عبدالله بن الزبير أبو بكر الحميدي، المسند، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، بيروت , القاهرة، دار الكتب العلمية , مكتبة المتنبي، بي­تا.
68. خطیب بغدادی، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي، الفقيه والمتفقه، المحقق : عادل بن يوسف العزازي، دار ابن الجوزي بالسعودية، سنة 1417هـ ...
69. خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، المتفق و المفترق، تحقیق: محمّد صادق الحامدی، دمشق، دارالقاری، 1408 هـ ...
70. خطیب بغدادی، ابوبکر أحمد بن علی بن ثابت، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی­تا.
71. دارقطني، علي بن عمر البغدادي، السنن، تحقيق: سيد عبدالله هاشم يمان، بيروت، دارالمعرفه، 1386 هـ ...
72. دارقطنی، علي بن عمر أبو الحسن الدارقطني البغدادي، سؤالات البرقاني للدارقطني، تحقيق: د. عبدالرحيم محمّد أحمد القشقري، كتب خانه جميلي، باكستان، اوّل، 1404هـ ...
73. دارقطني، علي بن عمر البغدادي، سؤالات الحاكم النيسابوري للدارقطني، تحقيق: موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، الرياض، مكتبة المعارف، اوّل، 1404 هـ ...
74. دارقطني، علي بن عمر البغدادي، العلل الواردة في الأحاديث النبوية، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله السلفي، الرياض، دارطيبة، اوّل، 1405 هـ .
75. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، تحقیق: فواز أحمد زمرلی و خالد السبع العلمی، بیروت، دارالکتاب العربی، اوّل، 1407 هـ ...
76. ذهبی، شمس الدين محمّد بن أحمد بن عثمان، تنقيح في أحاديث التعليق، تحقيق: مصطفى أبو الغيط عبد الحي عجيب، ریاض، دار الوطن، 1421هـ ...
77. ذهبی، شمس الدین محمّد بن أحمد، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: مجموعه محققین بإشراف شعیب الإرناؤوط، مؤسسة الرسالة، بی­تا.
78. ذهبی، شمس الدین محمّد بن أحمد، الکاشف فی معرفة من له روایه فی الکتب الستة، دار القبلة للثقافة الاسلامية، مؤسسة علوم القرآن جدة، اوّل، 1413 هـ ...
79. ذهبي، شمس الدين محمّد بن أحمد، العبر في خبر من غبر، تحقيق: صلاح الدين المنجد، الناشر مطبعة حكومة الكويت، 1984 هـ ...
80. ذهبي، شمس الدين محمّد بن أحمد، الموقظة في علم مصطلح الحديث، الملتقى أهل الحديث، بی­تا.
81. ذهبي، شمس الدين محمّد بن أحمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق علي محمّد البجاوي المجلد الاول، بيروت، دار المعرفة، بی­تا.
82. رویانی، ابوبکر محمّد بن هارون، المسند، تحقیق: ایمن علی ابو یمانی، قاهرة، مؤسسة قرطبة، 1416 هـ ...
83. زيلعي، عبدالله بن يوسف، نصب الرايه، تحقيق: محمّد يوسف بنوري، مصر، دارالحديث، 1357 هـ ...
84. سعید بن منصور، سعید بن منصــور بن شعبة الخراسانی، السنــن، تحقیق: حبیب الرحـــمن الأعظــمی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی­تا.
85. سمعاني، ابي سعد عبد الكريم بن محمّد بن منصور التميمي، الانساب، تعليق: عبد الله عمر البارودي مركز الخدمات والابحاث الثقافية الجزء الاول، بيروت، دار الجنان، اوّل، 1408 هـ ...
86. سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، الرياض، مكتبة الرياض الحديثة، بي­تا.
87. شاشي، هيثم بن کليب، المسند، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، مدينه، مکتب العلوم و الحکم، 1410 هـ ...
88. شافعی، محمّد بن ادریس، الاُمّ، تحقیق: علی محمّد وعادل احمد، بیروت، دارالأحیاءالتراث العربی، 1422 هـ ...
89. شافعی، محمّد بن ادریس، المسند، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی­تا.
90. شافعی، ابوبکر محمّد بن عبدالله بن ابراهیم، الفوائد (الغیلانیات)، تحقیق: حلمی کامل أسعد عبدالهادی، ریاض، دار ابن جوزی، 1417 هـ ...
91. شاموخی، أبو علي الحسن بن علي الشاموخي، احادیث الشاموخی، رره وخرج أحاديثه: ابومحمّد الالفی، قید النشر: بدارالصفا و المروه بالاسکندریه، بی­تا.
92. شریف حاتم عونی، شریف بن حاتم العونی، المرسل الخفی و علاقته بالتدلیس، دارالنجده، المملکة العربیة السعودیة، اوّل، 1418هـ ...
93. شوکانی، محمّد بن علی بن محمّد، نیـل الأوطارمن أسرار منتقی الأخبار، اداره الطبـاعه المنیریه، بی­تا.
94. شيباني، محمّد بن حسن، الآثار، تعليق: ابوالوفاء الافغاني، بيروت، دارالکتب العلمية، 1413 هـ ...
95. شیبانی، محمّد بن الحسن بن فرقد الشيباني، الأصل المعروف بالمبسوط، تحقيق أبو الوفا الأفغاني، کراتشی، الناشر إدارة القرآن والعلوم الإسلامية، بی­تا.
96. شیبانی، محمّد بن الحسن بن فرقد الشيباني، الحجة على أهل المدينة، تحقيق: مهدي حسن الكيلاني القادري، بیروت، عالم الكتب، 1403هـ ...
97. الصیداوی، محمّد بن احمد بن الجمیع، معجم الشیوخ، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت-ترابلس، مؤسسة الرسالة-دارالایمان، 1405 هـ .
98. ضیاء المقدسی، محمّد بن عبدالواحد بن أحمد، أحادیث المختاره، تحقیق: عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، بیروت، دارخضر، دوّم، 1420 هـ .
99. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمّد و عبدالمحسن بن ابراهیم الحسینی، القاهره، دارالحرمین، 1414 هـ.
100. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، تحقیق: محمّد شکور و محمود الحاج أمریر،بیروت، دارعمار و المکتب الإسلامی، اوّل، 1405 هـ .
101. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، الموصل، مکتبه العلوم و الحکم، دوّم، 1404 هـ .
102. طبری، محمّد بن جریر، جامع البیان فی تأویـل القرآن، تحقیق: احمد محمّد شاکر، مؤسسة الرسالة، اوّل،1420 هـ .
103. طحاوی، أحمد بن محمّد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه، شرح مشکل الآثار، تحقیق: شعیب ارنووط، دار نشر، بی­تا.
104. طحاوی، أحمد بن محمّد بن سلامه بن عبدالملک بن سلمه، شرح معانی الآثار، تحقیق: محمّد زهری النجار، بیروت، دارالکتب العلمیة، اوّل، 1399 هـ .
105. طیالیسی، سلیمان بن داود بن الجارود، المسند، تحقیق: محمّد بن عبدالمحسن ترکی، دارهجر، اوّل، 1419 هـ .
106. عبدالرزاق، ابوبکر بن عبدالرزاق بن همام الصنعانی، مصنف، تحقیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، المکتب الإسلامی، دوّم، 1403 هـ .
107. عبد الله بن أحمد بن حنبل الشيباني، السنة، تحقيق : د. محمّد سعيد سالم القحطاني، دار ابن القيم **–** الدمام، اوّل، 1406هـ .
108. عبدالله بن مبارک، عبد الله بن المبارك بن واضح، المسند، مكتبة المعارف، الرياض، اوّل، 1407هـ .
109. عبد بن حميد، ابو محمّد عبد بن حميد بن نصر، المسند، تحقيق: صبحي البدري السامرايي و محمود محمّد خليل الصعيدي، قاهره، مکتبة السنة، 1408 هـ .
110. عجلي، أحمد بن عبد الله بن صالح أبو الحسن العجلي الكوفي، معرفة الثقات، تحقيق: عبد العليم عبد العظيم البستوي، المدينة المنورة ، مكتبة الدار، اوّل، 1405 هـ .
111. عراقي، زين الدين ابوالفضل عبدالرحيم بن الحسين، ذيل ميزان الاعتدال، تحقيق: علي محمّد عوض و عادل أحمد عبدالموجود،بيروت، درالکتب العلمية، 1416 هـ .
112. عقیلی، الضعفاء الکبیر، محمّد بن عمر بن موسی، تحقیق: عبدالمعطی امین قلعجی، بیروت، دارالمکتبة العلمیة، اوّل، 1404 هـ .
113. الفسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفه و التاریخ، تحقیق: اکــرم العمری، بیروت، مؤسسة الرسالة، اوّل، 1981 م.
114. كوسج، إسحاق بن منصور بن بهرام الكوسج أبو يعقوب التميمي المروزي، مسائل الإمام أحمد بن حنبل وابن راهويه، تحقيق: خالد بن محمود الرباط و وئام الحوشي و جمعة فتح، الرياض، دار الهجرة، 1425 هـ .
115. مالک بن أنس، الموطأ، روایت یحیی اللیثی، تحقیق: محمّد فؤاد عبد الباقي، مصر، دار إحياء التراث العربي، بی­تا.
116. مالک بن أنس، الموطأ، روایت یحیی اللیثی، تحقیق: محمّد مصطفی الأعظمی، مؤسسة زاید بن سلطان آل نهیان، اوّل، 1425 هـ .
117. مالک بن أنس، الموطأ، روایت حسن الشیبــانی، تحقیق: تقی الدین ندوی، دمشق، دارالقلـم، اوّل، 1413 هـ .
118. مروزی، محمّد بن نصر بن الحجاج، تعظیم قدرالصلاة، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالجبار الفریوائی، المدینة، مکتبة الدار، 1406 هـ .
119. مروزی، محمّد بن نصر بن الحجاج المروزي أبو عبد الله، السنة، تحقيق : سالم أحمد السلفي، مؤسسة الكتب الثقافية **–** بيروت، اوّل ، 1408هـ .
120. مزی، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزي، تهذيب الكمال، تحقيق: د. بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1400هـ .
121. المحاملي، حسين بن اسماعيل الضبي، أمالي بروايه ابن يحيي البيع، تحقيق:ابراهيم القيسي، عمان، المکتبة الإسلامية-دار ابن قيم، 1412 هـ .
122. مسلم، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، الجامع الصحیح، بیروت، دارالجیل و دارالآفاق الجدیده، بی­تا.
123. مناوی، عبد الرؤوف المناوي، فيض القدير شرح الجامع الصغير، تعليقات يسيرة لماجد الحموي، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، اوّل، 1356هـ .
124. نحاس، أحمد بن محمّد بن إسماعيل المرادي النحاس أبو جعفر، الناسخ والمنسوخ، تحقيق: د. محمّد عبد السلام محمّد، مكتبة الفلاح، الكويت، اوّل، 1408هـ .
125. نسايي، أحمد بن شعيب، الضعفاء والمتروكين، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، حلب، دار الوعي، اوّل، 1369 هـ .
126. نسایی، أحمد بن شعیب، المجتبی من السنن، تحقیق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامیة، دوّم، 1406 هـ .
127. نسایی، أحمد بن شعیب، سنن کبری، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداری و سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیة، اوّل، 1411 هـ .
128. نووی، یحیی بن شرف بن مری، تهذيب الأسماء واللغات، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بی جا، بی­تا.
129. هیثمی، نورالدین، بغیة الحارث عن زوائد مسند الحارث، مدینة، مرکز خدمة السنة و السیرة النبویة، تحقیق:حسین احمد صالح الباکری، اوّل، 1413 هـ .
130. هیثمی، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الفكر، بيروت، 1412 هـ .
131. یحیی بن معین، معرفة الرجال عن يحيى بن معين وفيه عن علي بن المديني وأبي بكر بن أبي شيبة ومحمّد بن عبد الله بن نمير وغيرهم/ رواية أحمد بن محمّد بن القاسم بن محرز، المحقق: الجزء الأول: محمّدكامل القصار، الناشر: مجمع اللغة العربية، دمشق، اوّل، 1405هـ .
132. وزارة الاوقاف و الشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الکويتية، الاجزاء 1-23 الطبعة الثانية دارالسلاسل في الکويت و الاجزاء 24-38 الطبعة الاولي مطابع دار الصفوة في مصر و الاجزاء 39-45 الطبعة الثانية طبع الوزارة، (1404-1427 هـ)
133. نرم افزار المکتبة الشاملة 3.45.
134. نرم افزار جوامع الکلم 4.50.
1. - (صحیح): بخاری (ش3366 و 3425)/ مسلم (ج1 ص370)/ نسایی (ش690)/ ابن ماجه (ش753) از طریق (حفص بن غیاث و عبدالواحد بن زیاد و ابومعاویۀ الضریر و علی بن مسهر) روایت کرده­اند: «حدثنا الأعمش حدثنا إبراهيم التيمي عن أبيه قال: سمعت أبا ذر س قال: قلت يا رسول الله ...». [↑](#footnote-ref-1)
2. - مکّه در لغت از (مکّ) که به معنای مکیدن می‌باشد، و بعد از ساختن کعبه، مکّه و بَکّه نام گرفت و از این جهت که گناهان حاجیان را می‌مکد، مکّه نامیده شده است؛ زیرا وقتی حاجی، به حج و زیارت خانه خدا می‌رود، خداوند أ گناهانش را پاک می‌کند و همانند روزی می­باشد که از مادر به دنیا آمده و عاری از پلیدی گناه می‌باشد؛ چراکه ابوهریره روایت کرده است: «سمعت النبي ج يقول: مَنْ حَجَّ لِلَّهِ، فَلَمْ يَرْفُثْ، وَلَمْ يَفْسُقْ، رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». «از پیغمبر ج شنیدم که هرکس برای خداوند حج کند درحالیکه همبستری و فسق و گناه نکرده باشد، (از حج در حالی) برمی‌گردد مانند روزی که از مادرش متولد شده است».

و آن بکّه نیز خوانده می‌شود، که از بکی به معنای گریه‌کردن می‌باشد؛ شاید بدین دلیل بکه خوانده می‌شود که مردم در آنجا گریه می‌کنند. (نک: ابن فارس، مقاییس اللغۀ، 1/186).

(صحيح): بخاری (ش1521 و 1819 و 1820)/ مسلم (ج2 ص984)/ ترمذی (ش811)/ نسایی (ش2627)/ ابن ماجه (ش2889) از طریق (سیار أبو الحکم ومنصور بن المعتمر) روایت کرده­اند: «سمعت أبا حازم قال سمعت أبا هريرة س قال: سمعت النبي ج يقول: من حج لله فلم يرفث ولم يفسق رجع كيوم ولدته أمه». [↑](#footnote-ref-2)
3. - بدان مسجد الاقصی گفته می­شود بخاطر دوری آن با مسجد الحرام و یا گفته شده چون غیر آن مکانی برای عبادت نبوده است و نیز گفته شده: بخاطر پاک و مبرّا بودنش از هر نوع ناپاکی و پلیدی و پلشتی. به آن بیت المَقدِس نیز می­گویند که آن هم به معنای پاک شده از پلیدی می­باشد. رک: ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، 6/408. [↑](#footnote-ref-3)
4. - رک: ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، 6/408 و 409. [↑](#footnote-ref-4)
5. - رک: ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، 6/408 و 409. [↑](#footnote-ref-5)
6. - (صحيح): بخاری (ش438 و 335)/ مسلم (ش1191)/ نسایی (ش432) از طریق (یحیی بن یحیی و سعید بن نضر و محمد بن سنان و حسن بن اسماعیل) روایت کرده‌اند: «حدثنا هشيم قال أنبأنا سيار عن يزيد عن جابر بن عبدالله قال قال رسول الله ج:...». [↑](#footnote-ref-6)
7. - نک: تفسیر النسفی، 4/ 1 – 3؛ قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، 2/ 78 . [↑](#footnote-ref-7)
8. - (صحیح): مسلم (ج1 ص464) روایت کرده است: «حدثنا هارون بن معروف وإسحاق بن موسى الأنصاري، قالا حدثنا أنس بن عياض حدثني ابن أبي ذباب في رواية هارون وفي حديث الأنصاري حدثني الحارث عن عبد الرحمن بن مهران مولى أبي هريرة عن أبي هريرة أن رسول الله ج قال: ...». [↑](#footnote-ref-8)
9. - (صحیح): مسلم (ج1ص236) روایت کرده است: «حدثنا زهير بن حرب حدثنا عمر بن يونس الحنفي حدثنا عكرمة بن عمار حدثنا إسحاق بن أبي طلحة حدثني أنس بن مالك - وهو عم إسحاق - قال: بينما نحن في المسجد مع رسول الله ج: ...». [↑](#footnote-ref-9)
10. - (صحیح): احمد، المسند (ش 14694 و 15271)/ ابن ماجه (ش1406)/ طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج2 ص62)/ ابن منذر، الاوسط (ش2495)/ ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج22 ص255)/ ابن الاعرابی، المعجم (ش1510)/ ابن عبدالهادی، تنقیح التحقیق فی أحادیث التعلیق (ش2179)/ ابن عبدالبر، التمهید (ج6 ص27) از طریق (حسین بن محمد عبدالجبار بن محمد وزکریا بن عدی وعلی بن معبد واحمد بن عبدالملک وعبدالله بن مروان وسلیمان بن عبدالله) روایت کرده­اند: «حدثنا عبيد‌الله ابن عمرو الرقي عن عبد الكريم (بن مالک) عن عطاء (بن ابی رباح) عن جابر قال: قال رسول الله ج: ...». ورجالش «رجال صحیحین» بوده واسنادش هم صحیح می‌باشد.

و امام منذری گفته است: «اسناده صحیحٌ».

و امام ابن عبدالهادی هم گفته است: «حدیثٌ صحیحٌ».

و امام البوصیری هم گفته است: «هذا إسنادٌ صحيحٌ رجاله ثقات»

و حافظ عراقی گفته است: «اسناده جیدٌ».

و امام ابن حجر گفته است: «رجاله ثقاتٌ» [ابن حجر، فتح الباری (ج3ص67)/ عراقی، طرح التثریب (ج8ص267)/ منذری، الترغیب والترهیب (ج2ص139)/ ابن عبدالهادی، تنقیح التحقیق فی أحادیث التعلیق (ج3ص500)/ البوصیری، مصباح الزجاجة (ج1ص250)]. [↑](#footnote-ref-10)
11. -(صحيح):بخاری (ش731و6113و7290)/ مسلم (ش1861)/ ابوداود (ش1046و1449)/ نسایی (ش1599) از طریق (موسی بن عقبه و عبدالله بن سعید و ابراهیم بن ابی النضر) روایت کرده‌اند: «عن سالم أبي النضر عن بسر بن سعيد عن زيد بن ثابت أن رسول الله ...». [↑](#footnote-ref-11)
12. - ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، شماره 1905. [↑](#footnote-ref-12)
13. - (صحیح): احمد، المسند (ش6644) روایت کرده است: «حدثنا معاوية بن عمر و الازدی حدثنا إبراهيم بن محمد أبو إسحاق الفزاري حدثنا الأوزاعي حدثني ربيعة بن يزيد عن عبدالله بن الديلمي قال دخلت على عبدالله بن عمر و وهو في حائط له بالطائف یقول: ...».

و ابواسحاق الفرازی هم متابعه شده وابن حبان (ش6420و1633)/ طبرانی، المعجم الاوسط (ج9ص15)/ طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج9ص211)/ فسوی، المعرفة و التاریخ (ج2ص293) از طریق (بشر بن بکر والولید بن مزید والولید بن مسلم) روایت کرده­اند: «ثنا الأوزاعي حدثني ربيعة بن يزيد حدثني عبدالله بن الديلمي سمعت عبدالله بن عمرو بن العاص يقول: ...».

و اوزاعی هم متابعه شده و نسایی (ش693)/ طبرانی، المعجم الکبیر (ج13ص631)/ ابوزرعه، الفوائد المعللة (ش11)/ فریابی، القدر (ش57)/ فسوی، المعرفة و التاریخ (ج2ص521)/ ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج22ص294وج31ص403)/ خطیب بغدادی، الرحلة فی طلب الحدیث (ص193) از طریق (سعید بن عبدالعزیز و معاویة بن صالح) روایت کرده­اند: «عن ربيعة بن يزيد عن عبدالله الديلمي عن ابن الديلمي عن عبدالله بن عمر و یقول: ...».

وربیعة بن یزید الایادی هم متابعه شده وحاکم، المستدرک (ش3624و83)/ طبرانی، المعجم الکبیر (ج13ص629و630) والمعجم الاوسط (ج7ص49)/ ابن ماجه (ش1408)/ ابن خزیمه (ش1334)/ بیهقی، شعب الایمان (ش3877)/ حکیم الترمذی، نوادرالاصول (ش432و431)/ مزی، تهذیب الکمال (ج19ص22)/ خطیب بغدادی، الرحلة فی طلب الحدیث (ص197) از طریق (عروة بن رویم ویحیی بن ابی عمرو) روایت کرده­اند: «ثنا عبدالله بن الديلمي دخلت علی علی عبدالله بن عمر و بن العاص وهو فی حائطٍ یقول: ...». ورجال احمد «رجال صحیحین» بوده جز عبدالله بن فیروز الدیلمی که «ثقة» ومترجم در تهذیب می­باشد.

و امام ابن حجر هم گفته است: «اسناد صحیحٌ».

و امام نووی هم گفته است: «اسناده صحیحٌ».

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ قد تداوله الأئمة وقد احتجا بجميع رواته ثم لم يخرجاه ولا أعلم له علة».

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرطهما ولا علة له» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش83)/ نووی، المجموع (ج8ص278)/ ابن حجر، فتح الباری (ج6ص408)].

باید اشاره کنیم که در روایت نسایی (ش639) به جای عبدالله الدیلمی، (ابوادریس الخولانی) آمده که خطا می­باشد؛ وسعید بن عبدالعزیز مخالف سایر راویان یعنی (اوزاعی ومعاویة بن صالح وعروة بن رویم ویحیی بن ابی عمرو) آن را روایت کرده است. هرچند هر دو راوی (عبدالله الدیلمی وابوادریس الخولانی) ثقة بوده وخللی در اسناد ایجاد نمی­کند. [↑](#footnote-ref-13)
14. - (صحيح): بخاری (ش1193)/ مسلم (ش3462و3461) از طریق (عبد العزیز بن مسلم و سفیان بن عیینه) روایت کرده است: «عن عبدالله بن دينار عن ابن عمر ب قال كان النبي ج ...». [↑](#footnote-ref-14)
15. - (صحیح): بخاری (ش450)/ مسلم (ج1ص378وج4ص2278)/ ترمذی (ش318)/ ابن ماجه (ش736) از طریق (عبیدالله الخولانی و محمود بن لبید) روایت کرده­اند: «أنه سمع عثمان بن عفان يقول عند قول الناس فيه حين بنى مسجد الرسول ج: إنكم أكثرتم وإني سمعت النبي ج يقول: ...». [↑](#footnote-ref-15)
16. - ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، شماره 756. [↑](#footnote-ref-16)
17. - (صحیح):مسلم (ج4ص2059)/ ترمذی (ش2675)/ نسایی (ش2554)/ ابن ماجه (ش203) از طریق (عبد الرحمن بن هلال العبسی والمنذر بن جریر) روایت کرده­اند: «عن جرير بن عبدالله قال: جاء ناس من الأعراب إلى رسول الله ج عليهم الصوف فرأى سوء حالهم قد أصابتهم حاجة، فحث الناس على الصدقة فأبطئوا عنه حتى رئي ذلك في وجهه. قال: ثم إن رجلا من الأنصار جاء بصرة من ورق ثم جاء آخر ثم تتابعوا حتى عرف السرور في وجهه فقال رسول الله ج: من سن في الإسلام سنة حسنة، فعمل بها بعده كتب له مثل أجر من عمل بها ولا ينقص من أجورهم شيء ومن سن في الإسلام سنة سيئة فعمل بها بعده كتب عليه مثل وزر من عمل بها ولا ينقص من أوزارهم شيء». [↑](#footnote-ref-17)
18. - (صحيح): بخاری (ش649و645)/ مسلم (ش1509-1512)/ ترمذی (ش215)/ نسایی (ش837)/ ابن ماجه (ش789)/ از طریق (مالک بن انس و عبیدالله بن عمر) روایت کرده است: «عن نافع عن ابن عمر أن رسول ج قال: صلاة الجماعة أفضل من صلاة الفذ بسبع وعشرين درجة». [↑](#footnote-ref-18)
19. - (صحیح): بخاری (ش660و1423)/ مسلم (ج2ص715و716)/ نسایی (ش5380) از طریق (عبیدالله بن عمر و مالک بن انس) روایت کرده­اند: «حدثني خبيب بن عبد الرحمن عن حفص بن عاصم عن أبي هريرة عن النبي ج قال: سبعة يظلهم الله في ظله يوم لا ظل إلا ظله: الإمام العادل وشاب نشأ في عبادة ربه ورجل قلبه معلق في المساجد ورجلان تحابا في الله اجتمعا عليه وتفرقا عليه ورجل طلبته امرأة ذات منصب وجمال فقال: إني أخاف الله، ورجل تصدق أخفى حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه ورجل ذكر الله خاليا ففاضت عيناه» وفی روایة مالک بن انس لمسلم: «ورجل معلق بالمسجد، إذا خرج منه حتى يعود إليه». [↑](#footnote-ref-19)
20. - (صحیح): بخاری (ش907)/ ترمذی (ش1632)/ نسایی (ش3116) از طریق (یحیی بن حمزه و الولید بن المسلم) روایت کرده­اند: «حدثنا يزيد بن أبي مريم الأنصاري قال حدثنا عباية بن رفاعة قال أدركني أبو عبس وأنا أذهب إلى الجمعة فقال سمعت النبي ج يقول من اغبرت قدماه في سبيل الله حرمه الله على النار». [↑](#footnote-ref-20)
21. - (صحيح):مسلم (ش1523)/ ابوداود (ش555)/ ترمذی (ش221) از طریق (سفیان بن عیینه و عبدالواحد بن زیاد) روایت کرده‌اند: «عن عثمان بن حکیم عن عبد الرحمن بن أبی عمرة عن عثمان بن عفان قال: قال رسول الله ج: من صلى العشاء فى جماعة فكأنما قام نصف الليل ومن صلى الصبح فى جماعة فكأنما صلى الليل كله». و في رواية ابوداود و ترمذي: «من صلى العشاء في جماعة كان كقيام نصف ليلة ومن صلى العشاء والفجر في جماعة كان كقيام ليلة». [↑](#footnote-ref-21)
22. - (صحيح): طیالسی، المسند (ش554)/ عبدالرزاق، المصنف (ج1ص523)/ احمد، المسند (ش21266و21265)/ ابوداود (ش554)/ نسایی (ش843)/ بیهقی، السنن الکبری (ش5398و5163) وشعب الایمان (ش2861) ومعرفة السنن والآثار (ج4ص117)/ ضیاء المقدسی، الاحادیث المختاره (ش1197و1198)/ حاکم، المستدرک (ش904-912)/ شاشی، المسند (ش1509-1505)/ طبرانی، المعجم الاوسط (ج2ص231وج5ص91)/ ابن حبان (ش2056)/ ابن خزیمه (ش1476)/ نسایی، السنن الکبری (ش917)/ ابن الجعد، المسند (ش2548)/ عبد بن حمید، المسند (ش173)/ ابن الاعرابی، المعجم (ش922و1951)/ عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج2ص116)/ فسوی، المعرفة والتاریخ (ج2ص641)/ فوائد أبی بکر النصیبی (ش169)/ جزء أحمد بن عاصم (ص154)/ خلعی، الفوائد (ش799)/ ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج9ص321)/ حدیث أبی الفضل الزهری (ش147)/ بغوی، شرح السنة (ج3ص343)/ ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج7ص344)/ صیداوی، معجم الشیوخ (ش108)/ جرجانی، الامالی (ش427)/ عقیلی، الضعفاء (ج2ص116) از طریق (شعبة بن الحجاج وسفیان الثوری وابراهیم بن طهمان وعبد الرحمن بن عبدالله وزهیر بن معاویه وخالد بن میمون واسرائیل بن یونس وابوالاحوص سلام بن سلیم وخالد بن الحارث ومعاذ بن معاذ ویحیی بن سعید ویونس بن ابی اسحاق) روایت کرده‌اند: «عن أبى إسحاق سمعت عبدالله بن أبى بصير عن أبى بن كعب قال صلى بنا رسول الله ج ...». وفي رواية شعبة: «قال أبو إسحاق: وقد سمعته منه (عبدالله بن أبى بصير) ومن أبيه» که نشان می‌دهد عبدالله بن ابی بصیر وپدرش، هر دو این روایت را از ابی بن کعب س شنیده‌اند.

ورجال طیالسی «رجال صحيحين» بوده جز: عبدالله بن أبى بصیر العبدى: که امام عجلی گفته است: «ثقة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج5ص161)] و همچنین أبو بصیر العبدى: که امامان ذهبی وابن الملقن گفته‌اند: «ثقةٌ» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امام ابن حجر هم گفته است: «مقبولٌ» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج12ص22) و تقریب التهذیب (ش7961)/ ابن الملقن، البدر المنیر(ج4ص385)] و بایکدیگر موجب تقویت هم می‌شوند.

و امامان یحیی بن معین و علی بن المدینی ومحمد بن یحیی الذهلی وعقیلی وبیهقی ونووی وابن السکن وحاکم نیشابوری هم گفته‌اند: «صحيحٌ» [حاکم، المستدرک (ش912)/ ابن الملقن، البدر المنیر (ج4ص385-384)/ ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج2ص65)].

باید اشاره کنیم که در بعضی طرق اینگونه آمده که: «قال أبو إسحاق: عن عبدالله بن أبي بصير عن أبيه عن ابي بن کعب» که به این معنی نبوده این روایت را (عبدالله بن ابی بصیر از پدرش) شنیده است بلکه به این معنی بوده که ابواسحاق روایت را از (عبدالله بن ابی بصیر وهمچنین پدرش) هر دو شنیده است وچنانکه دیدیم صراحتاً گفته است: «قال أبو إسحاق: وقد سمعته منه (عبدالله بن أبى بصير) ومن أبيه». [↑](#footnote-ref-22)
23. - (صحيح): بخاری (ش659)/ مسلم (ج1ص460)/ ابوداود (ش471و470)/ ترمذی (ش330) از طریق (همام بن منبه والاعرج وابورافع) روایت کرده‌اند: «عن أبي هريرة: أن رسول الله ج قال: ...». [↑](#footnote-ref-23)
24. - البته دقّت شود که شخص در این فاصله در نماز قرار ندارد بلکه از ثواب نماز بهره­مند می­شود؛ زیرا در موقع نماز سخن گفتن و تکان­های اضافی و اتجاه به غیر کعبه و ... حرام است که شخص ماندگار در مسجد می­تواند این اعمال را انجام دهد. [↑](#footnote-ref-24)
25. - (صحیح): بخاری (ش662)/ مسلم (ج1ص463) از طریق (أبو بکر بن أبی شیبة وزهیر بن حرب وعلی بن عبدالله) روایت کرده­اند: «حدثنا علي بن عبدالله قال حدثنا يزيد بن هارون قال أخبرنا محمد بن مطرف عن زيد بن أسلم عن عطاء بن يسار عن أبي هريرة عن النبي ج قال: ...». [↑](#footnote-ref-25)
26. - جدای از اینکه نقض و ضو به صورت ارادی در محدوده مسجد نکوهیده می­باشد، شایسته است که مسلمان جهت حرمت و کسب رضای خداوند أ در محدوده مسجد وضو داشته باشد البته این عمل مندوب است. [↑](#footnote-ref-26)
27. - (صحیح): ابن ماجه (ش780)/ ابن خزیمه (ش1498و1499)/ بیهقی، السنن الکبری (ش5174) وشعب الایمان (ش2641)/ حاکم، المستدرک (ش768)/ طبرانی، المعجم الکبیر (ج6ص147) از طریق (إبراهیم بن محمد الحلبی البصری) روایت کرده­اند: «أنبأ يحيى بن الحارث الشيرازي وكان ثقة وكان عبدالله بن داود يثني عليه قال ثنا زهير بن محمد التميمي وأبو غسان المدني عن أبي حازم عن سهل بن سعد الساعدي قال: قال رسول الله ج: بشر المشائين في الظلم إلى المساجد بالنور التام يوم القيامة» و رجال ابن ماجه «رجال صحیحین» بوده جز:

إبراهیم بن محمد الحلبی البصری: و امام ذهبی گفته است: «صدوقٌ» و امام ابن حبان وی را در «الثقات» آورده وگفته است: «یخطیء» و امام ابن حجر گفته است: «صدوقٌ یخطیء» و امام حاکم نیشابوری اسناد روایتش را تصحیح کرده است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج1ص161) وتقریب التهذیب (ش243)/ ذهبی، الکاشف (ش199)/ حاکم، المستدرک (ش768)].

و یحیى بن الحارث الشیرازی: امام ابن خزیمه گفته است: «کان ثقةً» و امام عجلی هم گفته است: «ثقةٌ صاحب سنة» و امام ذهبی گفته است: «وثق» و عبدالله بن داود الخریبی: «یثنی علیه» [ذهبی، الکاشف (ش6148)/ عجلی، معرفة الثقات (ج2ص349)/ ابن خزیمه، الصحیح (ش1498)].

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ على شرط الشيخين ولم يخرجاه».

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرطهما».

و حافظ عراقی هم گفته است: «اسنادٌ حسنٌ» [حاکم، المتسدرک مع التلخیص للذهبی (ش798)/ البوصیری، مصباح الزجاجه (ج1ص167.)] [↑](#footnote-ref-27)
28. - (صحيح):بخاری (ش655و1887و656) ابن ماجه (ش784) از طریق (یحیی بن ایوب وعبدالوهاب وخالد بن الحارث) روایت کرده‌اند: «حدثني حميد حدثني أنس: أن بني سلمة ...». [↑](#footnote-ref-28)
29. - (صحیح): مسلم (ج1ص461) روایت کرده است: «حدثنا حجاج بن الشاعر حدثنا روح بن عبادة حدثنا زكرياء بن إسحاق حدثنا أبو الزبير قال: سمعت جابر بن عبد‌الله قال: كانت ديارنا نائية عن المسجد فأردنا أن نبيع بيوتنا، فنقترب من المسجد فنهانا رسول الله ج فقال: إن لكم بكل خطوة درجة». [↑](#footnote-ref-29)
30. - (صحیح):بخاری (ش907)/ ترمذی (ش1632)/ نسایی (ش3116) از طریق (یحیی بن حمزه والولید بن المسلم) روایت کرده­اند: «حدثنا يزيد بن أبي مريم الأنصاري قال حدثنا عباية بن رفاعة قال أدركني أبو عبس وأنا أذهب إلى الجمعة فقال سمعت النبي ج يقول من اغبرت قدماه في سبيل الله حرمه الله على النار». [↑](#footnote-ref-30)
31. - (صحیح):طبرانی، المعجم الکبیر (ج8ص94) ومسند الشامیین (ج1ص238)/ ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج6ص97)/ ابن بشران، المالی (ج1ص43)/ ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج16ص456) از طریق (عبدان بن أحمد وخطاب بن سعد) روایت کرده­اند: «ثنا هشام بن عمار ثنا محمد بن شعيب ثنا ثور بن يزيد عن خالد بن معدان عن أبي أمامة عن النبي ج قال: ...».

محمد بن شعیب هم متابعه شده وحاکم، المستدرک (ش311)/ بیهقی، الآداب (ج2ص29) والمدخل إلى السنن الکبرى (ش370) از طریق (أبو الحسین محمد بن أحمد بن تمیم القنطری) روایت کرده­اند: «ثنا أبو قلابة عبدالملک بن محمد ثنا أبو عاصم ضحاک بن مخلد عن ثور بن یزید عن خالد بن معدان عن أبی أمامة قال رسول ج: ...».

وثور بن یزید هم متابعه شده وابن حبان، المجروحین (ج2ص225) روایت کرده است: «أخبرناه أحمد بن عمران بن جابر بالرملة قال حدثنا ربيعة بن الحارث الجبلاني قال حدثنا موسى بن أيوب قال حدثنا كثير بن حمير الأصم عن سالم أبو المهاجر عن حبيب بن مرزوق عن خالد بن معدان عن أبي أمامة قال قال رسول الله ج: ...».

ورجال طبرانی در المعجم الکبیر «ثقة» ومترجم در تهذیب بوده جز عبدالله بن أحمد بن موسى که «أحد الحفاظ الأثبات» می­باشد. [رک: ذهبی، تاریخ الاسلام (ج7ص104)] همچنین باید اشاره کنیم که هشام بن عمار در اواخر عمر اندکی تلقین می­شده و درجه احادیث وی را به «حسن» می­رساند اما چنانکه دیدیم متابعه هم گردیده است.

و امام حاکم نیشباوری هم گفته است: «على شرط الشيخين».

و امام ذهبی هم گفته است: «على شرط البخاري».

و حافظ عراقی هم گفته است: «إسناده جيد».

و امام المنذری هم گفته است: «إسناد لا بأس به».

و امام هیثمی هم گفته است: «ورجاله موثقون کلهم» [حاکم، المستدرک مع التلخیص للذهبی (ش311و310)/ هیثمی، مجمع الزوائد (ج1ص123)/ عراقی، المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار (ص1740) وذیل میزان الاعتدال (1ص178)/ المنذری، الترغیب والترهیب (ج1ص59)]. [↑](#footnote-ref-31)
32. - (صحیح):مسلم (ج4ص2074)/ ابوداود (ش3643)/ ترمذی (ش2945)/ ابن ماجه (ش225) از طریق (ابومعاویة الضریر وزائدة بن قدامة وحماد بن اسامة) روایت کرده­اند: «عن الأعمش عن أبي صالح عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ج: ...». [↑](#footnote-ref-32)
33. - (صحیح): بخاری (ش7031و7030) والّلفظ له/ مسلم (ج4ص1927)/ ابوداود (ش382)/ ابن ماجه (ش3919) از طریق (نافع وسالم وحمزة) روایت کرده­اند: «عن ابن عمر، قال: كنت غلاما شابا عزبا في عهد النبي ج، وكنت أبيت في المسجد، وكان من رأى مناما قصه على النبي ج، فقلت: اللهم إن كان لي عندك خير فأرني مناما يعبره لي رسول الله ج، فنمت، فرأيت ملكين أتياني، فانطلقا بي، فلقيهما ملك آخر، فقال لي: لن تراع، إنك رجل صالح. فانطلقا بي إلى النار، فإذا هي مطوية كطي البئر، وإذا فيها ناس قد عرفت بعضهم، فأخذا بي ذات اليمين. فلما أصبحت ذكرت ذلك لحفصة. فزعمت حفصة، أنها قصتها على النبي ج، فقال: «إن عبدالله رجل صالح، لو كان يكثر الصلاة من الليل» قال الزهري عن سالم: «وكان عبدالله بعد ذلك يكثر الصلاة من الليل». [↑](#footnote-ref-33)
34. - (صحیح): بخاری (ش475و6287)/ مسلم (ج3ص1662)/ ابوداود (ش4866)/ ترمذی (ش2765) نسایی (ش721) از طریق (مالک بن انس وسفیان بن عیینه) روایت کرده­اند: «عن ابن شهاب عن عباد بن تميم عن عمه أنه رأى رسول الله ج: ...». [↑](#footnote-ref-34)
35. - (صحیح): ابن ماجه (ش3300)/ ابن حبان (ش1657)/ ضیاء المقدسی، الاحدیث المختاره (ج9ص207)/ ابن بشران، الامالی (ش112)/ ابوعبدالله الدقاق، مجلس إملاء فی رؤیة الله (ش112) از طریق (یعقوب بن حمید بن کاسب وحرملة بن یحیى وابراهیم بن المنذر واحمد بن عیسی) روایت کرده­اند: «حدثنا عبدالله بن وهب أخبرني عمر و بن الحارث حدثني سليمان بن زياد الحضرمي أنه سمع عبدالله بن الحارث بن جزء الزبيدي يقول: كنا نأكل كنا نأكل على عهد رسول الله ج في المسجد الخبز واللحم».

و عمرو بن الحارث هم متابعه شده وترمذی، الشمائل (ش156)/ ابن ماجه (ش3311)/ طحاوی، شرح معانی الآثار (ج1ص66)/ احمد، المسند (ش17709و17702)/ بغوی، شرح السنة (ج11ص293)/ ابویعلی، المسند (ش1541)/ مزی، تهذیب الکمال (ج11ص429) از طریق (قتیبة بن سعید وحسن بن موسی ویحیی بن بکیر ونصر بن عبدالجبار وموسی بن داود ومالمفضل بن فضاله) روایت کرده­اند: «حدثنا ابن لهيعة أخبرني سليمان بن زياد الحضرمي عن عبدالله بن الحارث بن الجزء الزبيدي قال: أكلنا مع رسول الله ج طعاما في المسجد، لحما قد شوي، فمسحنا أيدينا بالحصباء، ثم قمنا فصلينا ولم نتوضأ».

و سلیمان بن زیاد الحضرمی هم متابعه شده وطبرانی، المعجم الاوسط (ج6ص250)/ ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج2ص6) از طریق (حیوظ بن شریح وعبدالله بن وهب) روایت کرده­اند: «ثنا عقبة بن مسلم عن عبدالله بن الحارث بن جزء الزبيدي قال: كنا يوما مع رسول الله ج في المسجد وصنع لنا طعاما فأكلنا ثم أقيمت الصلاة فصلينا ولم نتوضأ».

رجال ابن ماجه «رجال صحیح» بوده جز سلیمان بن زیاد الحضرمی که «ثقة» ومترجم در تهذیب می­باشد.

و امام البوصیری هم گفته است: «اسناد حسنٌ» [البوصیری، مصباح الزجاجه (ج2ص179)]. [↑](#footnote-ref-35)
36. **-** (صحیح):بخاری (ش853)/ مسلم (ش1276) از طریق (محمّد بن المثنى و زهیر بن حرب ومسدد بن سرهد) روایت کرده­اند: «حدثنا يحيى عن عبيد‌الله قال حدثني نافع عن ابن عمر ب أن النبي ج قال في غزوة خيبر: من أكل من هذه الشجرة يعني الثوم فلا يقربن مسجدن». [↑](#footnote-ref-36)
37. - (صحیح): بخاری (ش949و950و987و988)/ مسلم (ج2ص609) از طریق (محمد بن عبدالرحمن وابن شهاب الزهری) روایت کرده­اند: «عن عروة عن عائشة: أن أبا بكر دخل عليها وعندها جاريتان في أيام منى تدففان وتضربان، والنبي ج متغش بثوبه فانتهرهما أبو بكر وقال: مزمارة الشيطان عند النبي ج فكشف النبي ج عن وجهه، فقال: دعهما يا أبا بكر فإنها أيام عيد وتلك الأيام أيام منى وقالت عائشة: رأيت النبي ج يسترني وأنا أنظر إلى الحبشة وهم يلعبون في المسجد فزجرهم عمر فقال النبي ج دعهم أمنا بني أرفدة.» وفی روایة مسلم: «حتى إذا مللت قال: حسبك؟ قلت: نعم، قال: فاذهبي». [↑](#footnote-ref-37)
38. - نووی، شرح مسلم، 1/415. [↑](#footnote-ref-38)
39. - (صحیح): بخاری (ش439) روایت کرده است: «حدثنا عبيد بن إسماعيل قال حدثنا أبو أسامة عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة: أن وليدة كانت سوداء لحي من العرب ...». [↑](#footnote-ref-39)
40. - ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، شماره 737. [↑](#footnote-ref-40)
41. - (صحيح): بخاری (ش516)/ مسلم (ش1240)/ ابوداود (ش918)/ نسایی (ش1204) از طریق (عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید و عبدالله بن مسلمه) روایت کرده‌اند: «أخبرنا مالك عن عامر بن عبدالله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقي عن أبي قتادة الأنصاري: أن رسول الله ج كان يصلي وهو حامل أمامه بنت زينب بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم ولأبي العاص بن الربيع بن عبد شمس فإذا سجد وضعها وإذا قام حملها». و بخاری (ش5996)/ مسلم (ش1241)/ ابوداود (ش919)/ نسایی (ش711)/ ابن ماجه (ش827و1205) از طریق (قتیبه بن سعید و ابوالولید طیالیسی نا لیث بن سعد نا سعید بن ابی سعید؛ و قتیبه بن سعید و محمد بن ابی عمرو نا سفیان نا عثمان بن ابی سلیمان) و این دو (سعید بن ابی سعید و عثمان بن ابی سلیمان) روایت کرده‌اند که: «عن عامر بن عبدالله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقي عن أبي قتادة قال : رأيت رسول الله ج يؤم الناس وهو حامل أمامة بنت أبي العاص على عاتقه فإذا ركع وضعها وإذا رفع من سجوده أعادها». [↑](#footnote-ref-41)
42. - ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، شماره 860. [↑](#footnote-ref-42)
43. - (منکر): این روای از طریق معاذ بن جبل وواثلة بن اسقع وأبوالدرداء وأبو أمامة وابوهریره وعبدالله بن مسعود ومکحول وابوعامر صالح بن رستم وعطاء بن ابی رباح وشخصی مبهم از رسول الله ج روایت گردیده است:

اما طریق ابوالدرداء وابوامامه و واثلة بن اسقع ش: دو طریق دارد؛ طریق اول: بیهقی، السنن الکبری (ش20765)/ طبرانی، المعجم الکبیر (ج8ص132) ومسندالشامیین (ج4ص321)/ ابن عدی، الکامل (ج5ص219)/ عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج3ص347)/ ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج47ص224) از طریق (أحمد بن مخلد بن راهویة و أحمد بن مهران الأصبهانى وابوامیة محمد بن ابراهیم) روایت کرده‌اند: «حدثنا أبو نعيم عبد الرحمن بن هانئ النخعى حدثنا العلاء بن كثير عن مكحول عن أبى الدرداء وعن واثلة بن الاسقع وعن أبى أمامة ش كلهم يقول سمعنا رسول الله ج وهو على المنبر يقول: جنبوا مساجدكم صبيانكم ومجانينكم وخصوماتكم ورفع أصواتكم وسل سيوفكم وإقامة حدودكم واجمروها فى الجمع واتخذوا على أبواب مساجدكم مطاهر». اما این اسناد «باطل» است چرا که اولاً: یحیى بن العلاء البجلى: امامان احمد بن حنبل و وکیع بن الجراح وی را کذاب «دانسته» و امامان عمرو بن علی فلاس ودارقطنی ونسایی می‌گویند: «متروک» و امام یحیی بن معین می‌گوید: «ليس بثقة، ليس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج11ص261) و تقریب التهذیب (ش7618)] و ثانیاً: ابونعیم عبد الرحمن بن هانئ نخعی «ضعيف» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج6ص289)]. وثالثاً: امام ذهبی گفته است: «منکرٌ» و امام زیلعی هم گفته است: «حدیثٌ ضعیفٌ» و امام سخاوی هم گفته است: «سنده ضعیفٌ» و امام البوصیری هم گفته است: «اسنادٌ ضعیفٌ» و امام بیهقی هم گفته است: «اسناده ضعیفٌ» و امام نووی هم گفته است: «ضعیفٌ» و امام عقیلی هم گفته است: «الروایة فیها لینٌ» [زیلعی، نصب الرایة (ج2ص492)/ سخاوی، المقاصد الحسنة (ص286)/ البوصیری، مصباح الزجاجة (ج1ص161)/ بیهقی، معرفة السنن والآثار (ج15ص372)/ ذهبی، میزان الاعتدال (ج2ص595)/ عقیلی، الضعفاء الکبیر (ج3ص347)/ نووی، خلاصة الاحکام (ش896)].

طریق دوم: ابن ماجه (ش750) ابن شبة، تاریخ المدینة المنورة (ج1ص23)/ طبرانی، المعجم الکبیر (ج22ص57) ومسندالشامیین (ج4ص607) از طریق (عیسى بن إبراهیم البرکی و ابن عائشة ومسلم بن ابراهیم) روایت نموده‌اند: «حدثنا الحارث بن نبهان حدثنا عتبة بن يقظان عن أبي سعد عن مكحول عن واثلة بن الأسقع: أن النبي ج قال: جنبوا مساجدكم صبيانكم ومجانينكم وشراركم وبيعكم وخصوماتكم ورفع أصواتكم وإقامة حدودكم وسل سيوفكم واتخذوا على أبوابها المطاهر وجمّروها في الجمع» اما این اسناد «واهي» است چرا که اولاً: الحارث بن نبهان الجرمى «متروک الحديث» می‌باشد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج2ص158) وتقریب التهذیب (ش1051)] ثانیاً: أبو سعید الشامى: امامان دارقطنی وابن حجر می‌گوید: «مجهول» و راوی جز (عتبة بن یقظان) که ضعیف بوده ندارد [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج12ص111) و تقریب التهذیب (ش8131)/ ذهبی، المغنی (ش7490)] و ثالثاً: عتبة بن یقظان الراسبى: امام نسایی می‌گوید: «غير ثقة» و امام دارقطنی هم گفته است: «متروکٌ» و امام علی بن الجنید هم می‌گوید: «لايساوي شيئا» و امام ابن حجر هم گفته است: «ضعيفٌ» و امام ابن حبان وی را در «ثقات» آورده است! [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج7ص103) و تقریب التهذیب (ش4444)/ دارقطنی، السنن (ج4ص281)]. وثالثاً: امام ابن الجوزی گفته است: «لایصحّ» و امام ابن الملقن هم گفته است: «حدیثٌ ضعیفٌ» و امام ابن حجر هم گفته است: «ضعیفٌ» [ابن الملقن، البدر المنیر (ج9ص567-565)/ ابن حجر، فتح الباری (ج13ص157)] باید اشاره کنیم که در روایت عیسی بن ابراهیم آمده است: «ثنا الحارث بن نبهان ثنا عقبة بن يقظان عن أبي سعيد الشامي هو عبد القدوس بن حبيب عن مكحول عن واثلة» اما عبد القدوس بن حبیب الکلاعی ابوسعید الشامی: امام عبدالرزق گفته است: «ما رأيت ابن المبارك يفصح بقوله كذاب الا لعبدالقدوس» و امام ابن حبان گفته است: «كان يضعُ الحديث» و امام بن عیاش گفته است: «لااشهد على احد بالكذب الا على عبدالقدوس» و امام عمرو بن علی الفلاس گفته است: «اجمعوا على ترك حديثه» و امام نسایی گفته است: «ليس بثقة» و امام ابن عدی گفته است: «احاديثه منكرة الاسناد والمتن» و امامان مسلم و ابن عمار گفته‌اند: «ذاهب الحدیث» و امام بخاری گفته است: «تركوه منكر الحديث» و امام ابوداود گفته است: «ليس بشيء» [ابن حجر، لسان المیزان (ج4ص45)].

اما طریق معاذ بن جبل س: طبرانی، المعجم الکبیر (ج20ص173) ومسندالشامیین (ج4ص374)/ عبدالرزاق، المصنف (ج1ص441) از طریق (احمد بن عبدالرحمن و سعید بن ابی مریم وعبدالرزاق الصنعانی) روایت کرده­اند: «ثنا محمد بن مسلم عن عبد ربه بن عبدالله الشامي عن يحيى بن العلاء عن مكحول رفعه الى معاذ بن جبل ورفعه معاذ: الى النبي ج قال: جنبوا مساجدكم صبيانكم وخصوماتكم وحدودكم وشراءكم وبيعكم وجمروها يوم جمعكم واجعلوا على أبوابها مطاهركم». اما این اسناد «باطل» است چرا که اولاً دیدیم که: یحیى بن العلاء البجلى: امامان احمد بن حنبل و وکیع بن الجراح وی را کذاب «دانسته» و امامان عمر و بن علی فلاس و دارقطنی و نسایی می‌گویند: «متروک» و امام یحیی بن معین می‌گوید: «ليس بثقة، ليس بشيء» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج11ص261) و تقریب التهذیب (ش7618)] وثانیاً: امامان سخاوی و هیثمی و البوصیری و المنذری گفته­اند: «مكحول لم يسمع من معاذ» و امام ابن حجر هم گفته است: «هذا منقطعٌ» [هیثمی، مجمع الزوائد (ج2ص36)/ ابن حجر، المطالب العالیة (ج1ص131)/ البوصیری، اتحاف الخیرة المهرة (ج2ص41)/ المنذری، الترغیب والترهیب (ج1ص123)/ سخاوی، المقاصد الحسنة (ص286)] و ثالثاً: چیزی از عبد ربه بن عبدالله الشامی نیافتم. ورابعاً: امام بیهقی هم گفته است: «لیس بصحیح» [ابن الملقن، البدرالمنیر (ج9ص567)].

باید اشاره کنیم که در روایت عبدالرزاق، یحیی بن العلاء افتاده است.

اما طریق ابوهریره س: عبدالرزاق، المصنف (ج1ص442)/ ابن عدی، الکامل (ج5ص218) از طریق (عبدالله بن محرر) روایت کرده­اند: «أن يزيد بن الأصم أخبره أنه سمع أبا هريرة يقول قال رسول الله ج: جنبوا مساجدكم الصبيان والمجانين» اما این اسناد هم «واهی» بوده زیرا اولاً: راویش عبدالله بن محرر العامرى الجزرى الحرانى: امامان بخاری و ابوحاتم می‌گویند: «منکر الحدیث» و امامان عمرو بن على فلاس و أبو حاتم و على بن الحسین بن الجنید و الدارقطنى و ابن حجر و عبدالله بن مبارک و نسایی می‌گویند: «متروك» و امام ابوزرعه می‌گوید: «ضعيف الحديث» و امام یحیی بن معین می‌گوید: «ضعیفٌ، لیس بثقة» و امام ابن عدی می‌گوید: «رواياته عن من يروى عنه غير محفوظة» و امام ابن حبان می‌گوید: «كان من خيار عباد الله إلا أنه كان يكذب ولا يعلم ويقلب الأسانيد ولا يفهم» و امام جوزجانی می‌گوید: «هالکٌ» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج5ص389) و تقریب التهذیب (ش3573)] وثانیاً: امام ابن حجر هم گفته است: «طریق واهیةٌ» [ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج4ص457)].

اما طریق عبدالله بن مسعود س: اسنادش را نیافتم ولی امام بزار گفته است: «ليس له أصل من حديث عبدالله» [ابن الملقن، البدرالمنیر (ج9ص567)].

اما طریق مکحول الشامی: ابن ابی شبة، المصنف (ج5ص527)/ عبدالرزاق، المصنف (ج1ص442) از طریق (محمد بن خالد وعبدالقدوس بن حبیب) روایت کرده­اند: «سمعت مكحولا يقول قال رسول الله ج: جنبوا مساجدكم الصبيان، والمجانين». اما مکحول تابعی بوده ومعلوم نیست که روایت را از چه کسی شنیده است.

اما طریق ابوعامر صالح بن رستم: ابن شبة، تاریخ المدینه المنورة (ج1ص23) روایت کرده است: «حدثنا ابوعاصم حدثنا ثور بن يزيد عن أبي محمد (قرة بن خالد) عن أبي عامر (صالح بن رستم) قال قال رسول الله ج: لا تقربوا مسجدنا هذا صبيانكم ولا مجانينكم» چنانکه در پایین می­بینیم، ابوعامر صالح بن رستم این روایت را از عطاء بن ابی رباح شنیده است.

اما طریق عطاء بن ابی رباح: ابن شبة، تاریخ المدینه المنورة (ج1ص24) روایت کرده است: «قال أبو عاصم أخبرنا أبو محمد (قرة بن خالد) عن أبي عامر (صالح بن رستم) عن عطاء بن أبي رباح عن النبي ج بمثله» اما عطاء بن ابی رباح تابعی بوده و معلوم نیست که روایت را از چه کسی شنیده است.

اما طریق شخص مبهم: عبدالرزاق، المصنف (ج1ص442) روایت کرده است: «عن الثوري عن ثور عن رجلين بينه وبين النبي ج» اما این اسناد هم «واهی» بوده چرا که دو راوی از اسنادش افتاده است: «رجلين بينه وبين النبي».

اما علت «نکارت» متن روایت این بوده که رسول الله ج، اجازه­ی بردن کودکان را به مسجد داده­اند چنانکه بخاری (ش516)/ مسلم (ش1240)/ ابوداود (ش918)/ نسایی (ش1204) از طریق (عبدالله بن یوسف و قتیبه بن سعید و عبدالله بن مسلمه) روایت کرده‌اند: «أخبرنا مالك عن عامر بن عبدالله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقي عن أبي قتادة الأنصاري: أن رسول الله ج كان يصلي وهو حامل أمامه بنت زينب بنت رسول الله ج ولأبي العاص بن الربيع بن عبد شمس فإذا سجد وضعها وإذا قام حملها». و بخاری (ش5996)/ مسلم (ش1241)/ ابوداود (ش919)/ نسایی (ش711)/ ابن ماجه (ش827و1205) از طریق (قتیبه بن سعید و ابوالولید طیالیسی نا لیث بن سعد نا سعید بن ابی سعید؛ و قتیبه بن سعید و محمد بن ابی عمرو نا سفیان نا عثمان بن ابی سلیمان) و این دو (سعید بن ابی سعید و عثمان بن ابی سلیمان) روایت کرده‌اند که: «عن عامر بن عبدالله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقي عن أبي قتادة قال : رأيت رسول الله ج يؤم الناس وهو حامل أمامة بنت أبي العاص على عاتقه فإذا ركع وضعها وإذا رفع من سجوده أعادها». [↑](#footnote-ref-43)
44. - (صحیح): مسلم (ج2ص668)/ ابوداود (ش3189)/ ترمذی (ش1033)/ نسایی (ش1968و1967)/ ابن ماجه (ش1518) از طریق (صالح بن عجلان ومحمد بن عبدالله بن عباد وعبد الواحد بن حمزة) روایت کرده­اند: «عن عباد بن عبدالله بن الزبير أن عائشة ...». [↑](#footnote-ref-44)
45. - نک: ابن عابدین، 1/ 619 ، 620؛ الهندیة، 1/ 162؛ المدونة، 1/ 161؛ الشرح الصغیر، 1/ 229؛ غایة المنتهى، 1/ 240؛ تعلیق المقنع، 1/ 279؛ الفقه على المذاهب، 1/ 412؛ شرح البهجة، 2/ 117. [↑](#footnote-ref-45)
46. - (صحیح): بخاری (ش1607و1612)/ مسلم (ج2ص926)/ ابوداود (ش1877)/ ترمذی (ش865)/ نسایی (ش713و2954)/ ابن ماجه (ش2948) از طریق (عبیدالله بن عبدالله وعکرمه) روایت کرده­اند: «عن ابن عباس قال: طاف النبي ج في حجة الوداع على بعير يستلم الركن بمحجن». [↑](#footnote-ref-46)
47. - نک: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، شماره 1516. [↑](#footnote-ref-47)
48. - (صحیح): بخاری (ش469و462و4372)/ مسلم (ج3ص1386)/ ابوداود (ش2679)/ نسایی (ش189و712) از طریق (عبدالله بن یوسف وقتیبة بن سعید) روایت کرده­اند: «حدثنا الليث قال حدثنا سعيد بن أبي سعيد سمع أبا هريرة قال: بعث النبي ج خيلا قبل نجد ...». [↑](#footnote-ref-48)
49. - عمرانی، البیان 1/250؛ بغوی، شرح السنة 2/46؛ ابن حزم، المحلی 2/184 [↑](#footnote-ref-49)
50. - (ضعیف): این روایت از طریق ام سلمة و علی بن ابی طالب وابوسعید وسعد از رسول الله ج روایت کردیده است:

اما طریق ام سلمة ل: ابن ماجه (ش645)/ بیهقی، السنن الکبری (ش13783)/ ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج14ص166)/ ابونعیم، اخبار اصفهان (ش1098)/ طبرانی، المعجم الکبیر (ج23ص373)/ ابوزرعه، الفوائد المعلله (ش129) از طریق (محمد بن یونس و علی بن عبدالعزیز البغوی و عبدالله بن داود و محمد بن یحیی و ابوبکر بن ابی شیبه و ابوزرعه) روایت کرده‌اند: «ثنا أبو نعيم فضل بن الدکين ثنا ابن أبي غنية عن أبي الخطاب الهجري عن محدوج الذهلي عن جسرة قالت: أخبرتني أم سلمة قالت: خرج رسول الله ج إلى المسجد فنادى بأعلى صوته: ألا إن هذا المسجد لايحل لجنبٍ ولا لحائضٍ إلا للنبي وأزواجه و فاطمة بنت محمد و علي ألا بينت لكم أن تضلوا.» و في روية ابوزرعه: «إن هذا المسجد لايحل لجنبٍ ولا لعريانٍ إلا ...».

اما محدوج الذهلی: امام ابن حجر می‌گوید: «مجهول، أخطأ من زعم أن له صحبة» و امام بخاری هم می‌گوید: «محدوج الذهلي عن جسرة ... فيه نظر.» و امام ابن حزم می‌گوید: «ساقطٌ يروي المعضلات عن جسرة» [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش6498)/ ابن حزم، المحلی (ج2ص186)] و راوی جز أبی الخطاب الهجری ندارد که أبو الخطاب الهجرى عمر و بن عمیر هم نفردش مقبول نبوده و امام ابن حجر می‌گوید: «مجهولٌ» [ابن حجر، تقریب التهذیب (ش8081)].

همچنین ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج42ص141)/ الفوائد المنتقاه عن الشیوخ العوالی لعلی بن عمر الحربی (ش78) از طریق (علی بن عمر الحربی) روایت کرده‌اند: «نا جعفر بن أحمد بن محمد بن الصباح نا أحمد بن عبدة نا الحسن بن صالح بن الأسود عن عمه منصور بن الأسود عن عمر بن عمير الهجري عن عروة بن فيروز عن جسرة عن أم سلمة قالت: خرج النبي ج جتى إذا كان بصحن المسجد أو قال بصرحة المسجد نادى: ألا إني لاأحل المسجد لجنب ولا حائض إلا لمحمد وأزواجه وعلي وفاطمة ألا هل بينت لكم الأسماء أن تضلوا».

و عمر بن عمیر: همان ابوالخطاب الهجری، و عروه بن فیروز: همان محدوج الهذلی می‌باشد؛ چرا که بخاری، التاریخ الکبیر (ج6ص183) روایت کرده است: «قال يونس بن أرقم سمع منصور بن أبي الأسود عن عمر بن عمير عن محدوج (الهذلي) عن جسرة سمعت أم سلمة: قال النبي ج لايحل المسجد لجنب الا لكذا» و همچنین امام بخاری در ادامه می‌گوید: «روى لي بن ميسر عن عمر بن عمير بن أبي الخطاب الهجري عن عروة بن فيروز في الكوفيين» لذا این اسناد با اسناد قبلی، یکی بوده و به علّت جهالت محدوج الذهلی و ابوالخطاب «ضعيف» می‌باشد.

باید اشاره کنیم که متابعه­ای هم دارد و بیهقی، السنن الکبری (ش13784) روایت کرده است: «أخبرناه أبو نصر عمر بن عبد العزيز بن عمر بن قتادة أخبرنا أبو الحسن محمد بن الحسن بن إسماعيل السراج حدثنا مطين حدثنا يحيى بن حمزة التمار قال سمعت عطاء بن مسلم يذكر عن إسماعيل بن أمية عن جسرة عن أم سلمة قالت قال رسول الله ج ألا إن مسجدى حرام على كل حائض من النساء وكل جنب من الرجال إلا على محمد وأهل بيته على وفاطمة والحسن والحسين ش». اما عطاء بن مسلم این حدیث را از اسماعیل بن امیه نشنیده بلکه از راوی «مجهولي» شنیده است؛ چنانکه ابن شبه در تاریخ المدینة النبویة (ج1ص25) روایت کرده است: «حدثنا موسى بن مروان قال حدثنا عطاء بن مسلم عن أَبي عتبة عن إِسماعيل (بن اميه) عن جسرة وكانت من خيار النساء، قالت: كنت مع أُم سلمة فقالت: خرج النبي ج من عندي حتى دخل المسجد فقال: يا أَيها الناس حرم هذا المسجد على كل جنب من الرجال أَو حائض من النساء إلا النبي وأَزواجه وعلياً وفاطمة بنت رسول اللّه أَلا بينت الأَسماء أَن تضلوا» و ابوعتبه را نشناختم و در بین شیوخ عطاء بن مسلم و تلامیذ اسماعیل بن امیه چنین راوی را نیافتم و حال جسره را هم که دیدیم.

اما طریق علی بن ابی طالب: امام سیوطی در اللآلی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة (ج1ص320) گفته است: «قال القاضي إسماعيل بن إسحاق المالكي في كتاب أحكام القرآن له: حدثنا إبراهيم بن حمزة حدثنا سفيان بن حمزة عن كثير بن زيد عن المطلب بن عبدالله بن حنطب أن النبي لم يكن أذن لأحد أن يمر في المسجد ولا يجلس فيه وهو جنب إلا علي بن أبي طالب لأن بيته كان في المسجد».

اما المطلب بن عبدالله بن حنطب تابعی بوده و نگفته که حدیث را از چه کسی شنیده است؛ لذا روایت «مرسل و ضعيف» می­باشد.

و دیدیم که این حدیث، از طریق جسره بنت دجاجه مشهور بوده و شاید مطلب بن عبدالله این را از وی شنیده باشد؛ به هر حال حدیث «مرسل و ضعيف» است.

اما طریق ابوسعید: ترمذی (ش3727)/ بیهقی، السنن الکبری (ش13785)/ ابویعلی، المسند (ش1042) از طریق (علی بن منذر و ابوهشام الرفاعی) روایت کرده‌اند: «حدثنا محمد بن فضيل عن سالم بن أبي حفصة عن عطية عن أبي سعيد قال: قال رسول الله ج لعلي: يا علي لايحل لأحد يجنب في هذا المسجد غير وغيرك». اما عطیة بن سعد بن جنادة العوفى «ضعيف و مدلّس» می‌باشد. همچنین معلوم نیست که این ابوسعید، همان ابوسعید خدری است و یا همان ابوسعید کلبی کذاب می‌باشد! چرا که عطیه عوفی، کثیر التدلیس بوده و احادیث کلبی کذّاب را با نام ابوسعید بیان می‌کرده و تدلیس می‌نموده است؛ و مردم هم فکر می‌کردند که همان ابوسعید خدری است. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج7ص224) وتقریب التهذیب (ش4616)].

اما طریق سعد: بزار (ش1197) روایت کرده است: «حدثنا إبراهیم بن سعید الجوهری قال حدثنا إسماعیل بن أبی أویس قال حدثنی أبی عن الحسن بن زید (بن حسن بن علی) عن خارجة بن (عبدالله بن) سعد عن أبیه سعد قال: قال رسول الله ج لعلي: لايحل لأحد يجنب في هذا المسجد غيري وغيرك». اما این اسناد «مرسل و ضعيف» است؛ چرا که پدرِ خارجه بن عبدالله یعنی: (عبدالله بن سعد بن أبی وقاص القرشی) تابعی بوده و امامان بخاری در التاریخ الکبیر (ج5ص107) و ابن حبان در الثقات (ج5ص8) می‌گویند: «روى عنه ابنه خارجة يعد في أهل المدينة».

باید اشاره کنیم که در اسناد آمده است: «عن أبیه سعد!!» در صورتیکه پدر خارجه بن عبدالله بن سعد بن أبی وقاص، عبدالله بن سعد می‌باشد؛ و سعد بن ابی وقاص جد وی بوده و ظاهراً کلمه ی (عبدالله) از اسناد افتاده است. [↑](#footnote-ref-50)
51. - البته این روایت در بردارندة فواید و احکام مختلفی دیگر نیز می­باشد از جمله: بستن کافر در مسجد، منّت نهادن به اسیر کافر در حالتی که نشانه­های تغییر در آن مشاهده شود. و منت و محبّت بدون چشم داشت تأثیر زیاد در تغییر انسان دارد و کینه و بغض را تبدیل به مهربانی و گذشت می­کند. همچنین غسل کردن در موقع مسلمان شدن. نک: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، شماره 6210. [↑](#footnote-ref-51)
52. - (صحيح): ابوداود (ش455)/ ترمذی (ش594)/ ابن ماجه (ش759و758)/ احمد، المسند (ش26386)/ ابن حبان (ش1634)/ ابن منذر، الاوسط (ش2457)/ طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج7ص56)/ ابن عبدالبر، التمهید (ج14ص160)/ ابن عدی، الکامل فی الضعفاء (ج5ص83)/ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج6ص152وج12ص234)/ بیهقی، السنن الکبری (ش4480)/ طوسی، المستخرج علی ترمذی (ج3ص165)/ ابویعلی، المسند (ش4698)/ ابن حزم، المحلی (ج1ص172)/ بغوی، شرح السنة (ج2ص399)/ عقیلی، الضعفاء (ج3ص309)/ حدیث السراج بروایة الشحامی (ش768)/ ابن خزیمه (ش1294) از طریق (عبدالله بن مبارک ومالک بن سعیر وزائدة بن قدامه و عامر بن صالح) روایت کرده‌اند: «أنبأنا هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة: أن رسول الله ج أمر بالمساجد أن تبنى في الدور وأن تطهر وتطيب».

و رجالش رجال «صحیحین» بوده البته آن را مرسل هم روایت کرده‌اند وترمذی (ش595و596) از طریق (عبدة بن سلیمان و وکیع بن الجراح و سفیان بن عیینه) روایت کرده است: «عن هشام بن عروة عن أبيه: أن النبي ج أمر رسول الله ... ».

اما چون رجال موصول و مرسل هردو جمعی از ثقات بوده نشان می‌دهد که هشام بن عروه آن را به دو طریق روایت کرده است لذا شک از هشام بن عروه است ونه سایر روات!.

ولی متابعه‌ای دارد واحمد، المسند (ش23146) روایت کرده است: «ثنا يعقوب (بن ابراهيم) ثنا أبي عن (محمّد) بن إسحاق حدثني عمرو بن عبدالله بن عروة بن الزبير عن جده عروة عمن حدثه من أصحاب رسول الله ج قال: كان رسول الله ج يأمرنا ان نصنع المساجد في دورنا و ان نصلح صنعتها ونطهرها» و رجالش همه «ثقة» بوده جز عمرو بن عبدالله بن عروة بن الزبیر که امام بخاری و مسلم از وی «روایت نموده اند» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و جمعی از ثقات هم از وی روایت نموده‌اند [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج7ص469)] لذا «حسن الحدیث» است و اسناد روایت هم «حسن» می‌گردد. باید اشاره کنیم که محمّد بن اسحاق بن یسار به دلیل روایت از فاطمه بنت قیس توسط امام مالک و هشام بن عروه و یحیی بن سعید قطان تضعیف شده است؛ چرا که شوهر فاطمه هشام بن عروه می‌گوید: ابن اسحاق از زنم روایت کرده در حالیکه هیچگاه وی را ندیده است؟! که امامان عجلی و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و ذهبی آن را رد کرده و از وی دفاع می‌کنند؛ و می‌گویند مگر صحابه‌ای که از عائشه س روایت نموده‌اند ایشان را دیده اند؟ از طرفی شاید احادیثی که محمّد بن اسحاق از فاطمه روایت کرده در زمان قبل از بلوغش بوده باشد! اما امام ذهبی بازهم به خاطر اینکه امام مالک وی را تضعیف نموده می‌گوید: تضعیف مالک در وی اثر دارد؛ و من تعجب می‌کنم چگونه تضعیفش را رد کرده اما بازهم می‌گوید جرح مالک بر وی تأثیر دارد؟ همچنین از امام یحیی بن معین به خاطر قدری بودن تضعیف گردیده اما امام یحیی بن معین می‌گوید «ولی در روایت حدیث ثقة و ثبت است» اما از نظر حفظ آنقدر قوی بوده که امام شعبة بن الحجاج که خودش امیرالمومنینِ فی الحدیث می‌باشد در مورد محمّد بن اسحاق بن یسار گفته است: «محمّد بن إسحاق أمیر المؤمنین لحفظه» و امام علی بن مدینی هم که عالمِ علل حدیث می‌باشد در موردش گفته است: «نظرت في كتب محمّد بن إسحاق فما وجدت عليه الا في حديثين ويمكن أن يكونا صحيحين» و در جایی دیگر هم گفته است: «حدیثُه صحیحٌ» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج9ص42)/ ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج7ص34)] همچنین چون جهالت صحابی موجب جرح نمی‌باشد پس اسناد این متابعه «حسن» می‌باشد؛ البته طبق روایت باب مشخص می‌گردد ظاهرا عائشه س بوده است. لذا اسناد روایت باب «صحیح» است.

و امام ابن القطان هم گفته است: «لا شكَّ في صحّته» [ابن القطان، بیان الوهم والإیهام فی کتاب الأحکام (ج5ص138)]. [↑](#footnote-ref-52)
53. - ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، شماره 513. [↑](#footnote-ref-53)
54. - همان. [↑](#footnote-ref-54)
55. - (صحیح): بخاری (ش415)/ مسلم (ج1ص390)/ ابوداود (ش474-476)/ ترمذی (ش572)/ نسایی (ش723) از طریق (شعبة بن الحجاج وسعید بن ابی عروبه وابوعوانه وهشام الدستوایی وابان بن یزید) روایت کرده­اند: «حدثنا قتادة قال سمعت أنس بن مالك قال قال النبي ج: البزاق في المسجد خطيئة وكفارتها دفنها». [↑](#footnote-ref-55)
56. - (صحیح): بخاری (ش416) / مسلم (ج1ص389) / ابوداود (ش) / نسایی (ش309) / ابن ماجه (ش1022) از طریق (ابورافع وهمام بن منبة وعبد الرحمن بن أبی حدرد) روایت کرده­اند: «عن أبي هريرة أن رسول الله ج رأى نخامة في قبلة المسجد ...». [↑](#footnote-ref-56)
57. - (صحيح):بخاری (ش6316)/ مسلم (ش1824و1830-1734)/ ابوداود (ش1355)/ ترمذی (ش3419)/ نسایی (ش1121) از طریق (على بن عبدالله بن عباس وکریب مولی عبدالله بن عباس) روایت کرده‌اند: «عن سلمة بن کهيل عن كريب عن ابن عباس قال: بت عند ميمونة فقام النبي ج فأتى حاجته فغسل وجهه ويديه ثم نام ثم قام فأتى القربة فأطلق شناقها ثم توضأ وضوءا بين وضوءين لم يكثر وقد أبلغ فصلى فقمت فتمطيت كراهية أن يرى أني كنت أتقيه فتوضأت فقام يصلي فقمت عن يساره فأخذ بأذني فأدارني عن يمينه فتتامت صلاته ثلاث عشرة ركعة ثم اضطجع فنام حتى نفخ وكان إذا نام نفخ فآذنه بلال بالصلاة فصلى ولم يتوضأ وكان يقول في دعائه: اللهم اجعل في قلبي نورا وفي بصري نورا وفي سمعي نورا وعن يميني نورا وعن يساري نورا وفوقي نورا وتحتي نورا وأمامي نورا وخلفي نورا واجعل لي نورا قال كريب وسبع في التابوت فلقيت رجلا من ولد العباس فحدثني بهن فذكر عصبي ولحمي ودمي وشعري وبشري وذكر خصلتين». [↑](#footnote-ref-57)
58. - (صحيح):ابوداود (ش466)/ بیهقی، الدعوات الکبیر (ش68) از طریق (إسماعیل بن بشر بن منصور) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبد الرحمن بن مهدى عن عبدالله بن المبارك عن حيوة بن شريح قال لقيت عقبة بن مسلم فقلت له بلغنى أنك حدثت عن عبدالله بن عمرو بن العاص عن النبى ج أنه كان إذا دخل المسجد قال: أعوذ بالله العظيم وبوجهه الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم. قال أقط قلت نعم. قال فإذا قال ذلك قال الشيطان حفظ منى سائر اليوم». ورجالش «رجال صحیح» بوده جز (إسماعیل بن بشر و عقبة بن مسلم) که «ثقة» ومترجم در تهذیب می‌باشند.

و امام نووی هم گفته است: «حديثٌ حسنٌ واسناده جيدٌ».

و امام ابن حجر هم گفته است: «حسنٌ غريبٌ رجاله موثقون» [نووی، الاذکار (ص31)/ ابن حجر، نتائج الافکار (ج1ص277)] [↑](#footnote-ref-58)
59. - (صحيح لغيره): دارقطنی، العلل الوارده فی الاحادیث النبویه (ج15ص184-191)/ ابن ماجه (ش771)/ ترمذی (ش314)/ ابویعلی، المسند (ش6754)/ احمد، المسند (ش26417)/ ابن ابی شیبه، المصنف (ج1ص373وج7ص123)/ اسماعیل القاضی، فضل الصلاة على النبی (ش82و84و83)/ دولابی، الذریة الطاهرة (ش188)/ ابن عساکر، تاریخ دمشق (ج70ص11)/ اسحاق بن راهویه، المسند (ش1884) از طریق (سعیر بن الخمس وقیس بن الربیع وعاصم الأحول ولیث بن أبی سلیم والدراوردی ومحمّد بن أبان وروح بن القاسم وعیسى الأزرق) روایت کرده‌اند: «عن عبدالله بن الحسن عن فاطمة بنت الحسين عن فاطمة الكبرى بنت الرسول: أن رسول الله ج كان إذا دخل المسجد قال ...». اما این روایت «ضعیف» بوده چرا که فاطمة بنت الحسین، فاطمه بنت النبی ج را درک نکرده است و امام ترمذی گفته است: «ليس إسناده بمتصل وفاطمة بنت الحسين لم تدرك فاطمة الكبرى إنما عاشت فاطمة بعد النبي صلى الله عليه و سلم أشهرا». [ترمذی (ش315)].

اما شواهدی دارد از جمله اینکه آغاز هرکاری با نام الله مستحب می‌باشد؛ وهمچنین ابن حبان (ش2048)/ ابوداود (ش465)/ ابن ماجه (ش772)/ بیهقی، السنن الکبری (ش4491و4489)/ دارمی، السنن (ش1394)/ ابن السنی (ش156) از طریق (عبدالعزیز الدراوردی وعمارة بن غزیة) روایت کرده‌اند: «عن ربيعة بن أبى عبد الرحمن عن عبد الملك بن سعيد بن سويد قال سمعت أبا حميد أو أبا أسيد الأنصارى يقول قال رسول الله ج إذا دخل أحدكم المسجد فليسلم على النبى ج ثم ليقل اللهم افتح لى أبواب رحمتك فإذا خرج فليقل اللهم إنى أسألك من فضلك». ورجال ابن حبان (أخبرنا الفضل بن الحباب حدثنا مسدد بن مسرهد عن بشر بن المفضل قال حدثنا عمارة بن غزیة ...). «رجال صحيح» بوده جز ابوخلیفه فضل بن الحباب که امام ذهبی گفته است: «كان ثقةً صادقاً مأموناً أديباً فصيحاً مفوهاً رحل إليه من الآفاق» [ذهبی، سیراعلام النبلاء (ج14ص8)] لذا اسنادش «صحیح» است. [↑](#footnote-ref-59)
60. - (صحيح): مسلم (ش1685و1686)/ ابوداود (ش465)/ نسایی (ش729) از طریق (عمارة بن غزیة وسلیمان بن بلال وعبدالعزیزالدراوردی) روایت کرده‌اند: «عن ربيعة بن أبى عبد الرحمن عن عبد الملك بن سعيد عن أبى حميد - أو عن أبى أسيد - قال قال رسول الله ج: إذا دخل أحدكم المسجد فليقل اللهم افتح لى أبواب رحمتك وإذا خرج فليقل اللهم إنى أسألك من فضلك». [↑](#footnote-ref-60)
61. **-** (صحيح): مسلم (ش1685و1686)/ ابوداود (ش465)/ نسایی (ش729) از طریق (عمارة بن غزیة وسلیمان بن بلال وعبدالعزیزالدراوردی) روایت کرده­اند: «عن ربيعة بن أبى عبد الرحمن عن عبد الملك بن سعيد عن أبى حميد - أو عن أبى أسيد - قال قال رسول الله ج: إذا دخل أحدكم المسجد فليقل اللهم افتح لى أبواب رحمتك وإذا خرج فليقل اللهم إنى أسألك من فضلك». [↑](#footnote-ref-61)
62. - محمد أشرف بن أمیر بن علی بن حیدرالعظیم آبادی، عون المعبود، شماره 384. [↑](#footnote-ref-62)
63. - (صحيح): بخاری (ش908)/ مسلم (ش1389-1391)/ ابوداود (ش572) ترمذی (ش327)/ نسایی (ش861)/ ابن ماجه (ش775) از طریق (سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن وعبدالرحمن بن یعقوب و همام بن منبه) روایت کرده‌اند: «أن أبا هريرة قال سمعت رسول الله ج يقول: ...». [↑](#footnote-ref-63)
64. - (صحيح): بخاری (ش444و1163) / مسلم (ش1687) / ابوداود (ش467) / ترمذی (ش316) / نسایی (ش730) / ابن ماجه (ش1013) از طریق (مالک بن انس و عبدالله بن سعید) روایت کرده‌اند: «عن عامر بن عبد الله بن الزبير عن عمرو بن سليم الزرقي عن أبي قتادة السلمي أن رسول الله ج قال إذا دخل أحدكم المسجد فليركع ركعتين قبل أن يجلس». [↑](#footnote-ref-64)
65. - (صحيح): مسلم (ش2060و2061) / ابوداود (ش1119) / ابن ماجه (ش1112) از طریق (طلحه بن نافع وابوالزبیر وعمرو بن دینار) روایت کرده‌اند: «عن جابر أنه قال». [↑](#footnote-ref-65)
66. - (صحيح): بخاری (ش46و1891و2678و6956)/ مسلم (ش109و110)/ ابوداود (ش391و392و3254)/ نسایی (ش458و2090و5028) از طریق (مالک بن انس و اسماعیل بن جعفر) روایت کرده‌اند: «حدثني أبو سهيل عن أبيه أنه سمع طلحة بن عبيدالله يقول :جاء رجل إلى رسول الله ج من أهل نجد ثائر الرأس يسمع دوي صوته ولا يفهم ما يقول حتى دنا فإذا هو يسأل عن الإسلام قال له رسول الله ج خمس صلوات في اليوم والليلة قال هل علي غيرهن قال لا إلا أن تطوع قال رسول الله ج وصيام شهر رمضان قال هل علي غيره قال لا إلا أن تطوع وذكر له رسول الله ج الزكاة فقال هل علي غيرها قال لا إلا أن تطوع فأدبر الرجل وهو يقول لا أزيد على هذا ولا أنقص منه فقال رسول الله ج أفلح إن صدق ..». [↑](#footnote-ref-66)
67. **-** (صحيح):بخاری (ش912و916)/ ابوداود (ش1089)/ ترمذی (ش516)/ نسایی (ش1392) از طریق (ابن ابی ذئب ویونس بن یزید) روایت کرده­اند: «عن الزهري عن السائب بن يزيد قال كان النداء يوم الجمعة اوّله إذا جلس الإمام على المنبر على عهد النبي ج وأبي بكر وعمر ب فلما كان عثمان س وكثر الناس زاد النداء الثالث على الزوراء». [↑](#footnote-ref-67)
68. **-** (صحیح):مسلم (ش2060و2061)/ ابوداود (ش1119)/ ابن ماجه (ش1112) از طریق (طلحه بن نافع وابوالزبیر وعمرو بن دینار) روایت کرده­اند: «عن جابر أنه قال ...». [↑](#footnote-ref-68)
69. - (صحیح):بخاری (ش1166)/ مسلم (ش2061)/ ابوداود (ش1119) از طریق (عمرو بن دینار وابوسفیان) روایت کرده‌اند: «عن جابر بن عبدالله ب قال قال رسول الله ج...». [↑](#footnote-ref-69)
70. - (صحيح): بخاری (ش1189)/ مسلم (ش3450)/ ابوداود (ش2035)/ نسایی (ش700)/ ابن ماجه (ش1409) از طریق (سفیان بن عیینه ومعمر بن راشد) روایت کرده‌اند: «عن الزهري عن سعيد بن المسيب عن أبي هريرة س عن النبي ج قال: ...». [↑](#footnote-ref-70)
71. - ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، شماره 1903 و 1904. [↑](#footnote-ref-71)
72. - (صحیح): احمد، المسند (ش6676)/ ابوداود (ش1081)/ نسایی (ش714)/ خطیب بغدادی، الاجامع لاخلاق الراوی (ج2ص63)/ طبرانی، المعجم الاوسط (ج6ص358)/ ابن خزیمه (ش1816و1304)/ ابن منذر، الاوسط (ش2462)/ طوسی، المستخرج علی مسلم (ش297)/ فاکهی، اخبار مکة (ش1211)/ ابن شبة، تاریخ المدینه (ج1ص20) از طریق (یحیی بن سعید القطان وصفوان بن عیسی) روایت کرده­اند: «عن (محمد) بن عجلان حدثنا عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده قال نهى رسول الله ج عن الشراء والبيع فى المسجد وأن تنشد فيه ضالة وأن ينشد فيه شعر ونهى عن التحلق قبل الصلاة يوم الجمعة».

ویحیی بن سعید القطان هم متابعه شده وترمذی (ش322)/ بیهقی، السنن الکبری (ش6116)/ ابن ماجه (ش1133)/ ابن خزیمه (ش1306)/ ابن ابی شیبه (ج2ص45)/ خطیب بغدادی، الجامع لاخلاق الراوی (ج2ص62)/ فکهی، اخبار مکه (ج3ص356) از طریق (لیث بن سعد و حاتم بن اسماعیل و ابوخالد الاحمر و عبدالله بن لهیعه و یحیی بن ایوب و صفوان بن عیسی) روایت کرده‌اند: «عن محمد بن عجلان حدثنا عمرو بن شعيب ...».

و رجال احمد «ثقة» و مترجم در تهذیب می‌باشند؛ فقط چنانکه گفتیم بعضی از علما در سماع شعیب از جدش اختلاف دارند لذا این اسناد را در درجه «حسن» قرار می‌دهند و امام حاکم نیشابوری گفته است: «لا أعلم خلافاً في عدالة عمرو بن شعيب؛ إنما اختلفوا في سماع أبيه من جده» و امام ترمذی هم گفته است: «من تكلم في حديث عمرو بن شعيب إنما ضعفه لأنه يحدث عن صحيفة جده كأنهم رأوا أنه لم يسمع هذه الأحاديث من جده» لکن امامان ابن حجر و ابن الملقن در تهذیب التهذیب و البدر المینر روایاتی را دال بر صحت سماع پدرش از جدش می‌آورند که با اثباتش این اسناد «صحیح» می‌گردد؛ وامامان بخاری و علی بن مدینی و احمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و دارقطنی و ابن حجر و بیهقی و ابوعبید السلام و یعقوب بن شیبه و حاکم نیشابوری و ابوبکر نیشابوری و محیی الدین نووی هم «سماعش» را تأیید نموده‌اند. و امام اسحاق بن راهویه گفته است: «(عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده) إذا كان الراوي عن عمرو بن شعيب ثقةً فهو كأيوب عن نافع عن ابن عمر». و امام یعقوب بن شیبه هم گفته است: «ما رأيت أحدا من أصحابنا ممن ينظر في الحديث وينتقي الرجال يقول في عمرو بن شعيب شيئاً، وحديثه صحيحٌ وهو ثقةٌ ثبتٌ والأحاديث التي أنكروا من حديثه إنما هي لقوم ضعفاء رووها عنه وما روى عنه الثقات فصحيحٌ» و امام بخاری هم گفته است: «رأيت أحمد بن حنبل وعلي بن المديني وإسحاق بن راهويه يحتجون بحديث عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده. قال البخاري: من الناس بعدهم؟» و امام یحیی بن معین سماعش را قبول ندارد ومی‌گوید که از روی کتاب و صحیفه ی جدش بوده است لیکن می‌گوید: «احاديثُه صحاحٌ» ودر واقع امام یحیی بن معین آن را به صورت وجاده‌ی صحیح می‌پذیرد که یکی از طرق تحمل حدیث می‌باشد پس در هر صورت نزد امام یحیی بن معین روایاتش صحیح ومقبول است [رک: ترمذی، السنن (ش322)/ بخاری، التاریخ الکبیر (ج4ص218)/ ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج8ص48)/ تقریب التهذیب (ش2806)/ بیهقی، السنن الکبری (ج5ص167ش10065)/ حاکم، المستدرک (ش2298و2375)/ ابن الملقن، البدر المنیر (ج2ص154)/ نووی، تهذیب الأسماء واللغات (ص346و534)] لذا اسناد روایاتش «صحیح» است. [↑](#footnote-ref-72)
73. - (صحيح): مسلم (ش1288و1289)/ ابوداود (ش473)/ ابن ماجه (ش767) از طریق (عبدالله بن وهب والمقری) روایت کرده‌اند: «عن حيوة عن محمد بن عبد الرحمن عن أبى عبدالله مولى شداد بن الهاد أنه سمع أبا هريرة يقول قال رسول الله ج من سمع رجلا ينشد ضالة فى المسجد فليقل لا ردها الله عليك فإن المساجد لم تبن لهذا». [↑](#footnote-ref-73)
74. - (صحیح): بخاری (ش3212)/ مسلم (ج4ص1932و1933)/ ابوداود (ش5013-5014)/ نسایی (ش716) از طریق (سفیان بن عیینه ومعمر بن راشد) روایت کرده‌اند: «عن الزهري عن سعيد عن أبي هريرة أن عمر مر بحسان وهو ينشد الشعر في المسجد فلحظ إليه ...». [↑](#footnote-ref-74)
75. **-** محمد أشرف بن أمیر بن علی بن حیدرالعظیم آبادی، عون المعبود، شماره 887**.** [↑](#footnote-ref-75)
76. - همان. [↑](#footnote-ref-76)
77. - (صحیح): عبدالرزاق، المصنف (ج3ص152)/ ابوداود (ش448)/ ابن حبان (ش1615)/ طبرانی، المعجم الکبیر (ج12ص243)/ ابونعیم، حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء (ج7ص313)/ ابویعلی، المسند (ش2688و2454)/ ابوطاهر السلفی، المشیخة البغدادیة (ش2)/ ابن حجر، تغلیق التعلیق (ج2ص238)/ ابن حزم، المحلی (ج4ص248و44)/ بغوی، شرح السنة (ج2ص348)/ جرجانی، الاملی (ش104) از طریق (سفیان الثوری وصباح بن یحیی ولیث بن ابی سلیم) روایت کرده­اند: «عن أبي فزارة راشد بن کیسان عن يزيد بن الأصم عن ابن عباس قال: قال رسول الله ج: ما أمرت بتشييد المساجد. قال ابن عباس: لتزخرفنها كما زخرفت اليهود والنصارى». ورجال عبدالرزاق «رجال صحیح» بوده واسنادش هم صحیح می‌باشد.

و امام ابن حجر گفته است: «صحّحه ابن حبان» [ابن حجر، بلوغ المرام (ج1ص51)] [↑](#footnote-ref-77)
78. - (صحيح): بخاري (ش900) / مسلم (ش1018) / ابوداود (ش566) از طريق (عبيد الله بن عمر وايوب بن تميمه) روايت کرده اند: «عن نافع عن ابن عمر قال كانت امرأة لعمر تشهد صلاة الصبح والعشاء في الجماعة في المسجد فقيل لها لم تخرجين وقد تعلمين أن عمر يكره ذلك ويغار قالت وما يمنعه أن ينهاني قال يمنعه قول رسول الله صلى الله عليه وسلم لا تمنعوا إماء الله مساجد الله». [↑](#footnote-ref-78)
79. -(صحیح): احمد، المسند (ش9645)/ حمیدی، المسند (ش978)/ ابوداود (ش565)/ دارمی، السنن (ش1279)/ بیهقی، السنن الکبری (ش5583) ومعرفة السنن والآثار (ش1625)/ ابن الجارود، المنتقی (ش332)/ ابن حبان (ش2214)/ ابن خزیمه (ش1679)/ ابویعلی، المسند (ش5933و5915)/ سراج، المسند (ش799)/ شافعی، المسند (ش819)/ ابن ابی شیبه، المصنف (ج2ص276)/ عبدالرزاق، المصنف (ج3ص151)/ ابن حزیم، المحلی (ج3ص130)/ ابن عبدالبر، التمهید (ج24ص174)/ مشیخة أبی الحسن السکری (ش76)/ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج6ص18)/ طحاوی، احکام القرآن (ج1ص468)/ بغوی، شرح السنة (ج3ص438) از طریق (یحیی بن سعید القطان وسفیان بن عیینه ویزید بن هارون وهشام الدستوایی وعیس بن یونس وعبدالله بن ادریس ویزید بن زریع وعبدالرحیم بن سلیمان وعبدالرحمن بن محمد و عبدة بن سلیمان ومحمد بن عبید وزائدة بن قدامه وخالد بن عبدالله وانس بن عیاض وسعید بن عامر وسفیان بن عیینه) روایت کرده‌اند: «عن محمد بن عمرو عن أبى سلمة عن أبى هريرة أن رسول الله ج قال: لا تمنعوا إماء الله مساجد الله ولكن ليخرجن وهن تفلات».

و محمد بن عمرو بن علقمه هم متابعه شده وبخاری، التاریخ الکبیر (ج4ص79)/ سراج، المسند (ش798)/ طبرانی، المعجم الاوسط (ج1ص178)/ بزار (ش8569) از طریق (سلمة بن صفوان و المغیرة بن قیس وصفوان بن سلیم) روایت کرده­اند: «عن أبى سلمة ...».

رجال احمد «رجال صحيحين» بوده فقط محمد بن عمرو بن علقمة بن وقاص اللیثى: امامان علی بن المدینی ونسایی ویحیی بن معین می‌گویند: «ثقةٌ» و امام مالک هم وی را «ثقة» می‌داند چرا که از وی روایت کرده است وبشر بن عمر گفت: «سألت مالکا عن رجل! فقال رأیته فی کتبی؟ قلت لا: قال لو کان ثقةً لرأیته فی کتبی.» و امام ابوحاتم رازی می‌گوید: «صالحُ الحديث يكتب حديثه و هو شيخ». و امام ابن عدی می‌گوید: «له حديث صالحٌ و قد حدث عنه جماعة من الثقات كل واحد منهم ينفرد عنه بنسخة و يغرب بعضهم على بعض و يروى عنه مالك غير حديث فى الموطأ؛ وأرجو أنه لابأس به». و امام شعبة بن الحجاج هم از وی روایت می‌کرده و وی جز از «ثقات» روایت نمی‌کرده است و امام سمعانی هم می‌گوید: «من جلة العلماء ومن قراء المدينة ومُتقنيهم» و امام یحیی بن سعید القطان می‌گوید: «صالحٌ ليس بأحفظ الناس للحديث» و امام عبدالله بن مبارک هم گفته است: «ليس به بأس» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده و گفته است: «كان يخطىء» و امام یحیی بن معین هم گفته است: «ما زال الناس يتقون حديثه» اما امام یحیی بن معین علّتش را قبول نداشته لذا چنانکه گفتیم وی را «ثقة» دانسته است و امام ذهبی هم گفته است: «مشهورٌ حسنُ الحدیث» و امام یعقوب بن شیبه می‌گوید: «هو وسطٌ وإلى الضعف ما هو» و امام جوزجانی هم گفته است: «لیس بالقوی وهو ممن یشتهی حدیثه» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج9ص375وج10ص7) ولسان المیزان (ج1ص14) وتقریب التهذیب (ش6188)/ ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش5876)/ علی بن مدینی، سؤالات محمد بن عثمان بن أبی شیبة (ش94)/ یحیی بن معین، معرفة الرجال روایة أحمد بن محمد بن القاسم بن محرز (ج1ص107)/ سمعانی، الانساب (ج5ص155)] لذا تا زمانیکه خطایش محرز نگردیده احادیثش «صحیح» می‌باشد. ودیدیم که متابعه هم شده است.

و امام نووی هم گفته است: «اسناده صحیحٌ علي شرط البخاري ومسلم».

و امامان ابن الملقن وبغوی هم گفته­اند: «حدیثٌ صحیحٌ» [نووی، المجموع (ج4ص199)/ بغوی، شرح السنة (ج3ص438)/ ابن الملقن، البدر المنیر (ج5ص46)]. [↑](#footnote-ref-79)
80. - نووی، شرح مسلم، شماره 56. [↑](#footnote-ref-80)
81. - (صحيح): بخاری (ش649و645)/ مسلم (ش1509-1512)/ ترمذی (ش215)/ نسایی (ش837)/ ابن ماجه (ش789)/ ابن از طریق (مالک بن انس و عبیدالله بن عمر) روایت کرده است: «عن نافع عن ابن عمر أن رسول ج قال: صلاة الجماعة أفضل من صلاة الفذ بسبع وعشرين درجة». [↑](#footnote-ref-81)
82. - (صحيح): احمد، المسند (ش27090)/ ابن حبان (ش2217)/ ابن خزیمه (ش1689)/ رویانی، المسند (ش1115)/ ابن عبدالبر، التمهید (ج23ص398)/ ابن ابی خیثمه، التاریخ الکبیر (ج2ص802) از طریق (هارون بن معروف و أحمد بن عبد الرحمن و عیسى بن إبراهیم الغافقی) روایت کرده‌اند: «حدثنا عبدالله بن وهب قال حدثني داود بن قيس عن عبدالله بن سويد الأنصاري عن عمته أم حميد امرأة أبي حميد الساعدي أنها جاءت النبي ج فقالت يا رسول الله ...».

و عبدالله بن سوید هم متابعه شده وبیهقی، السنن الکبری (ش5577)/ ابن ابی شیبة، المصنف (ج2ص157)/ ابن ابی عاصم، الآحاد والمثانی (ش3379)/ طبرانی، المعجم الکبیر (ج25ص148)/ ابونعیم، معرفة الصحابة (ش7911) از طریق (عبد المؤمن بن عبدالله الکنانى وعبدالله بن لهیعه) روایت کرده‌اند: «عن عبد الحمید بن المنذر بن أبى حمید الساعدى عن أبیه عن جدته أم حمید ...».

ورجال احمد «رجال صحيح» بوده وعبدالله بن سوید الأنصاری الحارثی [رک: مزی، تهذیب الکمال (ج15ص73)/ ابن عبدالبر، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج1ص283)/ ابن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة (ج4ص124)] وعمه‌اش أم حمید الأنصاریة [رک: ابن عبدالبر، الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج2ص127)/ ابن حبان، الثقات (ج3ص461)] هردو صحابی هستند.

و امام هیثمی هم گفته است: «رجاله رجال الصحيح غير عبدالله بن سويد الأنصاري و وثقه ابن حبان».

و امام ابن حجر گفته است: «اسناده حسنٌ» [ابن حجر، فتح الباری (ج2ص350)/ هیثمی، مجمع الزوائد (ج2ص34)]. [↑](#footnote-ref-82)
83. - (صحيح): بخاری (ش731و6113و7290)/ مسلم (ش1861)/ ابوداود (ش1046و1449)/ نسایی (ش1599) از طریق (موسی بن عقبه و عبدالله بن سعید و ابراهیم بن ابی النضر) روایت کرده‌اند: «عن سالم أبي النضر عن بسر بن سعيد عن زيد بن ثابت أن رسول الله ج اتخذ حجرة قال حسبت أنه قال من حصير في رمضان فصلى فيها ليالي فصلى بصلاته ناس من أصحابه فلما علم بهم جعل يقعد فخرج إليهم فقال قد عرفت الذي رأيت من صنيعكم فصلوا أيها الناس في بيوتكم فإن أفضل الصلاة صلاة المرء في بيته إلا المكتوبة». [↑](#footnote-ref-83)
84. - نک: ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، شماره 1194. [↑](#footnote-ref-84)
85. **-** (صحیح):سندش در حدیث «بیست و سوّم» بیان شدهاست. [↑](#footnote-ref-85)
86. - (صحيح): بخاری (ش426و5380و168)/ مسلم (ش640)/ ابوداود (ش4142)/ نسایی (ش421) از طریق (عبدالله بن مبارک و حفص بن عمر و مسلم بن ابراهیم و معاذ بن معاذ و سلیمان بن حرب) روایت کرده‌اند: «حدثنا شعبة قال أخبرني أشعث بن سليم قال سمعت أبي عن مسروق عن عائشة قالت: كان النبي صلى الله عليه و سلم يعجبه التيمن في تنعله وترجله وطهوره وفي شأنه كله». [↑](#footnote-ref-86)
87. - (صحيح): مسلم (ش1282و1283)/ نسایی (ش707)/ ابن ماجه (ش3365) از طریق (عطاء بن ابي رباح وابوالزبير المکي) روایت کرده‌اند: «عن النبى ج قال: من أكل من هذه البقلة الثوم - وقال مرة من أكل البصل والثوم والكراث - فلا يقربن مسجدنا فإن الملائكة تتأذى مما يتأذى منه بنو آد». [↑](#footnote-ref-87)
88. - (صحیح): بخاری (ش7045)/ مسلم (ج4ص2019)/ ابوداود (ش2587)/ ابن ماجه (ش3778) از طریق (محمود بن غیلان ومحمد بن العلاء وعبدالله بن براد) روایت کرده­اند: «حدثنا أبو أسامة عن بريد عن أبي بردة عن أبي موسى عن النبي ج قال: ...». [↑](#footnote-ref-88)
89. - (صحیح): بخاری (ش2032و2043)/ مسلم (ج3ص1277)/ ابوداود (ش3325)/ ترمذی (ش1539)/ نسایی، السنن الکبری (ش3335)/ ابن ماجه (ش2129) از طریق (شعبة بن الحجاج وعبدالوهاب الثقفی وحفص بن غیاث وحماد بن اسامه ویحیی بن سعید) روایت کرده­اند: «أخبرنا عبيد الله بن عمر عن نافع عن ابن عمر أن عمر قال: يا رسول الله ...». [↑](#footnote-ref-89)
90. - نک: حدیث شماره سی و پنجم. [↑](#footnote-ref-90)
91. - نک: تبیین الحقائق، 1/ 350، ابن عابدین، 2/ 129 چاپ بولاق؛ حاشیة العدوی، 1/ 410؛ المجموع، 6/ 484؛ مغنی المحتاج، 1/ 451؛ الروضة، 2/ 398؛ کشاف القناع، 2/ 352. [↑](#footnote-ref-91)
92. - (صحیح): عبدالرزاق، المصنف (ج2ص498)/ احمد، المسند (ش11896)/ ابوداود (ش1332)/ بیهقی، السنن الکبری (ش4890) وشعب الایمان (ش2412)/ حاکم، المستدرک (ش1169)/ ابن خزیمه (ش1162)/ نسایی، السنن الکبری (ش8038)/ ابن مذر، الاوسط (ش2530)/ ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج12ص629)/ صیداوی، معجم الشیوخ (ج1ص298)/ ابن عبدالبر، التمهید (ج23ص318)/ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد (ج15ص207)/ عبد بن حمید، المسند (ش881) از طریق (معمر بن راشد) روایت کرده­اند: «عن إسماعيل بن أمية عن أبي سلمة بن عبد الرحمن عن أبي سعيد الخدري قال: اعتكف رسول الله ج في المسجد ...». ورجال عبدالرزاق «رجال صحیحین» بوده واسنادش هم صحیح است. و امام ابن حجر گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ ورجاله رجال الصحیحین».

و امام نووی هم گفته است: «اسنادٌ صحیحٌ».

و امام حاکم نیشابوری گفته است: «هذا حديثٌ صحيحٌ على شرط الشيخين، ولم يخرجاه» [حاکم، المستدرک (ش1169)/ ابن حجر، نتائج الأفکارفی تخریج أحادیث الأذکار (ج2ص16)/ نووی، خلاصة الاحکام (ش1242)]. [↑](#footnote-ref-92)
93. - (صحیح): بخاری (ش457و471و2418)/ مسلم (ج3ص1192و1193)/ ابوداود (ش3595)/ نسایی (ش5114و5408)/ ابن ماجه (ش2429) از طریق (ابن شهاب الزهری وعبدالرحمن بن هرمز) روایت کرده­اند: «عن عبدالله بن كعب بن مالك عن كعب أنه تقاضى ابن أبي حدرد دينا ...». [↑](#footnote-ref-93)
94. - ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، شماره 769. [↑](#footnote-ref-94)
95. - (صحیح): دارمی، السنن (ش2357)/ ابن ماجه (ش2661)/ ترمذی (ش1401)/ دارقطنی، السنن (ج3ص142و141)/ جرجانی، تاریخ جرجان (ص429)/ ابن حزم، المحلی بالآثار (ج11ص123)/ بیهقی، السنن الکبری (ش16384و16386)/ ابن عبدالبر، التمهید (ج23ص442)/ ابن عدی، الکامل فی الضعفاء (ج1ص283)/ طبرانی، المعجم الکبیر (ج11ص5)/ ابونعیم، حلیة الاولیاء وطبقات الاصفیاء (ج4ص17)/ بزار (ش4835)/ ذهبی، معجم الشیوخ الکبیر (ج2ص353) از طریق (جعفر بن عون و عبدالوهاب بن خفاف العطاء وقیس بن الربیع وعمرو بن شقیق وابن ابی عدی وابوحفص الابار وعلی بن مسهر) روایت کرده‌اند: «عن إسماعيل بن مسلم عن عمرو بن دينار عن طاوس عن ابن عباس: عن النبي ج قال: لاتقام الحدود في المساجد ولا يقتل الوالد بالولد».

و اساعیل بن مسلم هم متابعه شده وحاکم، المستدرک (ش8104) روایت کرده است: «أخبرنا أبو بكر احمد بن إسحاق الصبغی أنبأ عبيد بن عبدالواحد بن شريك حدثنا أبو الجماهر محمد بن عثمان التنوخی ثنا سعيد بن بشير ثنا عمرو بن دينار عن طاوس عن ابن عباس قال: قال رسول الله ج: ...».

و دارقطنی، السنن (ج4ص170) بیهقی، السنن الکبری (ش16387) از طریق (عبد الباقی بن قانع وإبراهیم بن إسحاق الصیرفى) روایت کرده­اند: «حدثنا الحسن بن على بن شبيب المعمرى حدثنا عقبة بن مكرم حدثنا أبو حفص التمار حدثنا عبيد الله بن الحسن العنبرى عن عمرو بن دينار عن طاوس عن ابن عباس قال قال رسول الله ج: ...».

و هر چند اسماعیل بن مسلم المکی [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج1ص331) و تقریب التهذیب (ش484)].

و سعید بن بشیر الازدی [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج4ص8) و تقریب التهذیب (ش2276)/ ابن عدی، الکامل (ج3ص369)/ حاکم، المستدرک (ش995)].

و ابوحفص تمار عمر بن عامر أبو حفص السعدی [ابن حجر، لسان المیزان (ج4ص314)/ ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال (ج3ص209)].

مورد ضعف واقع شده­اند، اما هر سه (اسماعیل بن مسلم وسعید بن بشیر و عبیدالله بن الحسن) با هم موجب تقویت یکدیگر شده خصوصاً اینکه ضعف‌های آنان شدید نمی­باشد؛ وسایر رجال دارمی هم «رجال صحیحین» است.

و امام ابن السکن هم اسنادش را «صحیح» دانسته است.

و امام ذهبی هم گفته است: «هذا حديثٌ صالحُ الإسناد غريب».

و امام ابن حجر هم در مورد اسناد دیگری از حکیم بن حزام گفته است: «لا بأس بإسناده» [ذهبی، (ج1ص405)/ ابن حجر، تلخیص الحبیر (ج4ص212)/ ابن الملقن، البدر المنیر (ج8ص722)].

باید اشاره کنیم که به اسناد دیگری هم از سعید بن بشیر ومخالف روایت حاکم، المستدرک (ش8104) روایت گردیده است وبزار (ش4834)/ دارقطنی، السنن (ج4ص170)/ ابن خزیمه، فوائد الفوائد (ش7)/ ذهبی، معجم الشیوخ الکبیر (ج1ص405)/ ابن حزم، المحلی (ج11ص123) از طریق (محمد بن هارون البغدادی أبو نشیط) روایت کرده­اند: «نا أبو المغيرة عبد القدوس بن الحجاج نا سعيد بن بشير عن قتادة بن دعامة عن عمرو بن دينار عن طاوس عن ابن عباس ...».

که این اسناد خطا می­باشد چرا که محمد بن هارون البغدادی أبو نشیط توثیق صریح نگردیده ولی رجال حاکم نیشابوری همگی ثقة ومشهور هستند؛ لذا اسناد روایت حاکم محفوظ بوده وروایت اصحّ از سعید بن بشیر، (سعید بن بشیر عن عمرو بن دینار عن طاوس عن ابن عباس ... ) می­باشد. [↑](#footnote-ref-95)
96. - (صحیح): بخاری تعلیقاً (ش421و3165)/ ابن حجر، تغلیق التعلیق (ج2ص227) از طریق (ابراهیم بن طهمان) روایت کرده­اند: «عن عبد العزيز بن صهيب عن أنس بن مالك س قال: أتي النبي ج بمال من البحرين ...». [↑](#footnote-ref-96)
97. - (صحیح): بخاری (ش463و4122)/ مسلم (ج3ص1389)/ ابوداود (ش31101)/ نسایی (ش710) از طریق (زکریاء بن یحیى وعثمان بن أبی شیبة وعبدالله بن سعید) روایت کرده­اند: «حدثنا عبدالله بن نمير قال حدثنا هشام عن أبيه عن عائشة قالت: أصيب سعد يوم الخندق ...». [↑](#footnote-ref-97)
98. - (صحيح): احمد، المسند (ش15161و14123)/ ابونعیم، حلیة الاولیاء (ج9ص23)/ ابن ابی شیبه، المصنف (ج1ص504)/ ابن حزم، المحلی (ج3ص131) از طریق (عبدالرحمن بن مهدی وعبدالصمد بن عبدالوارث وابوسعید عبدالرحمن بن عبدالله وحسین بن علی) روایت کرده‌اند: «ثنا زائدة بن قدامة عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن جابر قال قال رسول الله ج: ...».

وزائدة بن قدامة هم متابعه شده و ابن ابی شیبه، المصنف (ج1ص415)/ ابن ماجه (ش1001)/ احمد، المسند (ش14451) از طریق (وکیع بن الجراح وأبو أحمد وعبدالله بن الولید) روایت کرده‌اند: «عن سفيان (الثوري) ...». ورجال احمد «رجال صحيحين» بوده جز عبدالله بن محمد بن عقیل که مختلف فیه بوده واحادیثش نزد ما «حسن» می‌باشد؛ چنانکه امامان بخاری واحمد بن حنبل وابن راهویه وحمیدی وترمذی وحاکم وذهبی وعجلی وابن عبدالبر وساجی هم احادیثش را «مقبول و مقارب» دانسته‌اند و امامان یحیی قطان وعبدالرحمن بن مهدی هم از وی روایت کرده و آنان جز از «ثقات» روایت نمی‌کرده‌اند لذا امام ابن حجر در تقریب می‌گوید: «صدوقً في حديثه لين ويقال تغير بأخرة» و امام ذهبی هم احادیثش را در درجه‌ی «حسن» دانسته و می‌گوید: احادیثش به درجه صحت نمی‌رسد. [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج6ص13)/ ابن حجر، تقریب التهذیب (ش3592) و لسان المیزان (ج1ص14)/ ذهبی، المغنی فی الضعفاء (ش3337)/ ذهبی، سیر اعلام النبلاء (ج6ص205)/ عجلی، معرفة الثقات (ج2ص57)].

اما متابعه‌ای هم دارد وابن الاعرابی (ش2063) روایت کرده است: «أبو قلابة (عبدالملک بن محمد) نا أبو الوليد (هشام بن عبدالملک) نا أبو عوانة عن أبي بشر (جعفر بن اياس) عن عبدالله بن شقيق عن رجاء بن أبي رجاء عن محجن الأسلمي عن النبي ج: خير صفوف الرجال المقدم وشر صفوف الرجال المؤخر وخير صفوف النساء المؤخر وشر صفوف النساء المقدم؛ يا معشر النساء! إذا سجد الرجال فاخفضوا أبصاركم لا ترين عورات الرجال من ضيق الأزر» ورجالش «رجال صحیح» بوده جز رجاء بن أبى رجاء الباهلى البصرى که: امام عجلی گفته است: «بصريٌ تابعيٌ ثقةٌ» و امام مکی بن عبدان هم گفته است: «کان ثقةً» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده است و امام مسلم هم گفته که: «في الطبقة الأولى من تابعي أهل البصرة» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج3ص266)/ خطیب بغدادی، المتفق والمفترق (ج1ص60)].

أبو قلابة عبد الملک بن محمد: امام مسلمه بن قاسم گفته است: «كان راوية للحديث متقناً ثقةً؛ يحفظ حديث شعبة كما يحفظ السورة» و امام ابن الاعرابی هم گفته است: «ما رأيتُ أحفظ منه وكان من الثقات» و امام ابن حبان هم وی را در «ثقات» آورده وگفته است: «كان يحفظ أكثر حديثه» و امام طبری هم گفته است: «ما رأيت أحفظ من أبى قلابة» و امام ابوداود هم گفته است: «رجلٌ صدوقٌ أمينٌ مأمونٌ كتبت عنه بالبصرة» و امام خطیب بغدادی گفته است: «كان مذكورا بالصلاح والخير» و امام دارقطنی هم گفته است: «صدوق كثير الخطأ من الأسانيد والمتون كان يحدث من حفظه فكثرت الأوهام منه» و امام ابن حجر هم گفته است: «صدوقٌ یخطىء تغیر حفظه لما سکن بغداد» [ابن حجر، تهذیب التهذیب (ج6ص419) وتقریب التهذیب (ش4210)] ودر اواخر عمرش دچار «تغییر» گردیده لذا احادیث قبل از تغییر وی «صحیح» وبعد از تغییر وی «حسن» می‌باشد.

و ابن الاعرابی هم قبل از اختلاط از وی شنیده چرا که دیدیم در مورد ابوقلابه گفته است: «ما رأيت أحفظ منه وكان من الثقات» و همچنین ابن الاعرابی، هم طبقه‌ی متقدمینی است که از ابوقلابه روایت نموده‌اند [سیوطی، تدربی الراوی (ج2ص379)] لذا این اسناد «صحيح» است.

و امام البوصیری هم گفته است: «اسنادٌ حسنٌ» [البوصیری، مصباح الزجاجه (ج1ص194)]. [↑](#footnote-ref-98)
99. - أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحیم المبارکفورى، تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی، شماره 190. [↑](#footnote-ref-99)
100. **-** (صحيح):بخاری (ش380و860)/ مسلم (ش1531)/ ابوداود (ش612)/ ترمذی (ش234)/ نسایی (ش810)/ ابن ماجه (ش975) از طریق (إسحاق بن عبدالله بن أبی طلحة وموسی بن انس) روایت کرده‌اند: «عن أنس بن مالك أن جدته مليكة دعت رسول الله ج لطعام صنعته له فأكل منه ثم قال قوموا فلأصل لكم قال أنس فقمت إلى حصير لنا قد اسود من طول ما لبس فنضحته بماء فقام رسول الله ج وصففت واليتيم وراءه والعجوز من ورائنا فصلى لنا رسول الله ج ركعتين ثم انصرف». [↑](#footnote-ref-100)
101. **-** (صحيح): مسلم (ش1000و10001)/ ابوداود (ش674) ترمذی (ش228)/ نسایی (ش807و812)/ ابن ماجه (ش976) از طریق (شعبة بن الحجاج وعبدالله بن إدریس وأبو معاویة الضریر ووکیع بن الجراح وسفیان بن عیینه) روایت کرده­اند: «عن الأعمش عن عمارة بن عمير التيمى عن أبى معمر عن أبى مسعود قال كان رسول الله ج يمسح مناكبنا فى الصلاة ويقول: استووا ولا تختلفوا فتختلف قلوبكم ليلنى منكم اوّلو الأحلام والنهى ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم». [↑](#footnote-ref-101)
102. - (صحيح): مسلم (ش1000و10001)/ ابوداود (ش674)/ نسایی (ش807و812)/ ابن ماجه (ش976) از طریق (شعبة بن الحجاج وعبدالله بن إدریس وأبو معاویة الضریر ووکیع بن الجراح وسفیان بن عیینه) روایت کرده‌اند: «عن الأعمش عن عمارة بن عمير التيمى عن أبى معمر عن أبى مسعود قال كان رسول الله ج يمسح مناكبنا فى الصلاة ويقول: استووا ولا تختلفوا فتختلف قلوبكم ليلنى منكم أولو الأحلام والنهى ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم». [↑](#footnote-ref-102)